



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



پایان دیدار

عباسعلی زارعی، مصنف و تالیف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زیارت در نگاه شریعت

نویسنده:

عباسعلی زارعی سبزواری

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	زیارت در نگاه شریعت
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۴	مقدمه
۱۶	زیارت قبور
۱۶	شبهه
۱۸	پاسخ شبهه
۱۸	حکم زیارت اهل قبور برای مردان
۲۸	حکم زیارت قبرها توسط زنان
۲۸	نظریه اول: حرمت زیارت قبرها
۲۸	اشاره
۳۰	پاسخ استدلال ابن تیمیّه
۴۱	نظریه دوم: کراهت زیارت قبرها
۴۱	اشاره
۴۱	ردّ نظریه دوم
۴۲	نظریه سوم: جواز زیارت قبرها
۴۷	نظریه چهارم: استحباب زیارت قبرها
۵۰	زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله
۵۰	نظریه ابن تیمیّه: حرمت زیارت قبر پیامبران
۵۷	پاسخ به ابن تیمیّه
۵۸	مطلب اول: حدیث «لاتشّد الرجال ...»
۵۸	اشاره

۶۰	جواب از حدیث «لاتشّد الرحال»
۶۰	اشاره
۷۳	۱. استحباب سفر به قصد زیارت قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
۸۴	۲. استحباب سفر برای زیارت قبر امامان و اولیا علیهم السلام
۸۷	ایجاد گنبد و بارگاه روی قبرها
۸۷	شبهه
۸۷	اشاره
۸۷	دلیل اول: اجماع
۸۸	دلیل دوم: روایت ابی‌الهیّاج
۸۹	دلیل سوم: روایات دیگر
۹۰	دلیل چهارم: ایجاد بنا بر قبور شرک است
۹۱	پاسخ شبهه
۹۱	اشاره
۹۱	الف: بررسی ادّعی‌ای اجماع در تخریب قبور
۹۴	ب: بررسی استدلال به روایت ابی‌الهیّاج
۱۰۱	ج: بررسی روایات نهی از بنای بر قبر
۱۰۶	د: بررسی دلیل چهارم
۱۰۶	شرک بودن بنا بر روی قبور اولیا
۱۱۰	نقد استدلال به روایات ارتفاع قبر
۱۱۱	متن استدلال
۱۱۷	نقد استدلال
۱۲۶	احداث مسجد بر روی قبرها
۱۲۶	شبهه
۱۲۶	اشاره

۱۲۹	پاسخ شبیهه
۱۴۰	دعا و نماز در کنار قبرها و مشاهد مشرفه
۱۴۰	شبیهه
۱۴۰	اشاره
۱۴۲	پاسخ شبیهه
۱۴۲	الف: نماز در کنار قبرها و مشاهد مشرفه
۱۵۶	ب: دعا در کنار قبرها و مشاهد مشرفه
۱۶۰	فهرست منابع
۱۷۵	درباره مرکز

زیارت در نگاه شریعت

مشخصات کتاب

سرشناسه: زارعی سبزواری، عباسعلی، ۱۳۴۸ -
 عنوان و نام پدیدآور: زیارت در نگاه شریعت / عباسعلی زارعی سبزواری.
 مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۱۶۷ص؛ ۵/۱۱ × ۲۰ س.م.
 شابک: ۱۱۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۰۲-۱
 وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ دوم)
 یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۷ (فیفا).
 یادداشت: چاپ دوم.
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۵۳] - ۱۶۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 موضوع: وهابیه -- عقاید
 موضوع: زیارت -- نظر وهابیه
 رده بندی کنگره: BP۲۰۷/۶ ز ۹ز ۱۳۸۹
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۱۸۲۱۳
 ص: ۱

اشاره

مقدمه

ص: ۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و الصلاة والسلام على سيد الأنبياء أبي القاسم محمد صلى الله عليه وآله وآله الطاهرين.

بی شک، شریعت جاودانه اسلام کاملترین شریعت الهی از سوی خداوند متعال است که توسط آخرین پیامبر الهی، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله برای هدایت بشر و معرفی سعادت ابدی و کمال سرمدی به انسان‌ها ابلاغ گردیده است.

ولی متأسفانه این شریعت انسان ساز، توسط بعضی از نابخردان متعصب، تحریف شده و با ایجاد شبهات مغرضانه، سعی در تبلیغ افکار افراطی و بی اساس به عنوان احکام اسلام نموده و برخی از مسلمانان را از شریعت ناب محمدی دور کرده و باعث شکاف میان امت اسلامی می‌شوند.

ابن تیمیه یکی از افرادی است که با ترویج افکاری پوچ، به تربیت شاگردانی مانند «ابن قیم» پرداخت و راه را برای پایه گذاری مسلک وهابیت، توسط محمد بن عبدالوهاب

ص: ۸

فراهم نمود. آنان در راستای تبلیغ عقاید خویش، پیروان اهل بیت علیهم السلام را به جرم اعتقاد به عقایدی برگرفته از شریعت ناب محمدی، متهم به شرک و کفر کردند.

طبیعی است که عده‌ای فریب آنها را خورده و اکنون در دفاع از عقاید بی‌اساس وهابیت، با طرح شبهاتی درباره عقاید شیعه، قصد تخریب چهره پیروان اهل بیت را دارند.

یکی از موضوعاتی که همواره محور شبهه افکنی و تبلیغات آنان بوده موضوع زیارت است. کتابی که در پیش روی دارید قسمتی از کتاب «در پرتو شریعت» است که در پاسخ به شبهات وهابیت نوشته‌ام. نظر به اهمیت مباحث مربوط به زیارت، شبهات و پاسخ‌های مربوط به آن توسط «معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری» منتشر شده که در اختیار جویندگان حقیقت قرار می‌گیرد.

قم - حوزه علمیه

عباسعلی زارعی سیزواری

۸۶ / ۱۱ / ۲۷

ص: ۹

زیارت قبور

شبهه

زیارت قبور یکی از مسائلی است که همواره مورد اختلاف شیعه و سنی بوده که نیازمند بررسی و تحقیق بیشتری است؛ اگر چه اهل سنت در مسأله زیارت قبور دیدگاهی نزدیک به دیدگاه شیعیان دارند، ولی وهابیان همواره در تبلیغات خود نسبت به دو موضوع حساسیت داشته، شیعیان را تخطئه می‌کنند:

۱. می‌گویند: شما شیعیان به زیارت قبرهای مردگان می‌روید و گریه می‌کنید و این زیارت را برای مردان و زنان مستحب می‌دانید؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله از رفتن زنان به کنار قبرها نهی نموده و فرموده است:

«لَعْنُ اللَّهِ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ. (۱)»

«خداوند زنانی را که به زیارت قبرها می‌روند، نفرین کرده است.»

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۸۸؛ إرواء الغلیل، ج ۳، ص ۲۳۲؛ مسند أبي داود الطيالسی، ص ۳۱۱؛ مسند أبي يعلى، ج ۱۰، ص ۳۱۴.

ص: ۱۰

و در روایتی دیگر نقل شده است:

«لعن رسول الله صلى الله عليه و آله زوَّارات القبور. (۱)»

«رسول خدا صلى الله عليه و آله زنهایی را که به زیارت قبرها می‌روند نفرین کرده است.»

۲. می‌گویند: شما مسافرت نمودن به قصد زیارت پیامبر صلى الله عليه و آله و امامان و امامزادگان را مستحب می‌دانید؛ در حالی که

پیامبر صلى الله عليه و آله شدّ رحال (بار بستن) برای زیارت خود و دیگران را اجازه نداده و فرموده است:

«لا تشدّ الرحال إلّا إلى ثلاثة مساجد، إلى المسجد الحرام، ومسجد الأقصى، و مسجدی.»

«باربندی و مسافرت نکنید مگر به سه مسجد:

مسجد الحرام، مسجد الأقصى و مسجد من. (۲)»

و نیز می‌فرماید:

«ولا تجعلوا قبرى عيداً، وصلّوا عليّ، فإنّ صلاتكم

۱- مسند أحمد، ج ۲، ص ۳۳۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۲؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۲۵۹؛ المستدرک، ج ۱، ص ۳۷۴؛ السنن

الكبرى للبيهقى، ج ۴، ص ۷۸؛ مسند أبى داود الطيالسى، ص ۳۵۷؛ المعجم الكبير، ج ۴، ص ۴۲؛ تفسير القرطبي، ج ۲۰، ص ۱۷۰.

۲- صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۲ و ۱۲۶؛ صحيح البخارى، ج ۲، ص ۵۸ و ۲۵۰؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۷ و ج ۶، ص ۷؛ سنن

الدارمی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۲؛ سنن الترمذی، ج ۱، ص ۲۰۵؛ سنن النسائی، ج ۲، ص ۳۷؛ السنن الكبرى

البيهقى، ج ۱۰، ص ۸۲.

ص: ۱۱

بیلغنی حیثما کنتم. (۱)»

«قبر مرا مکان جشن و سرور قرار ندهید، بلکه بر من صلوات بفرستید؛ زیرا صلوات شما هر کجا باشید به من می‌رسد.»

پاسخ شبهه**حکم زیارت اهل قبور برای مردان**

زیارت اهل قبور نزد فقها و اکثر مذاهب اهل سنت مستحب است و غرض از زیارت اهل قبور، عبرت گرفتن، توجه به آخرت، دل بستن به این دنیا، دعا برای اموات و قرائت قرآن در کنار قبور است.

برای استحباب زیارت قبور چند دلیل وجود دارد:

۱. روایات

از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله با سندها و عبارات گوناگون روایت شده است که آن حضرت ابتدا از زیارت قبور نهی می‌فرمودند، ولی بعدها مسلمانان را به زیارت قبور امر کردند.

روایاتی که در کتب حدیثی اهل سنت در خصوص این مطلب از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است، سه دسته‌اند:

۱- مسند أحمد، ج ۲، ص ۳۶۷؛ سنن أبی داود السجستانی، ج ۱، ص ۴۵۳؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۳.

ص: ۱۲

الف: روایاتی که تنها بیانگر این مطلب است که پیامبر صلی الله علیه و آله زیارت قبرها را اجازه داده است. در این روایات این گونه نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«نهیتکم عن زیارة القبور فروروها. (۱)»

«من شما را در گذشته از زیارت قبرها نهی می‌کردم و اکنون [می‌گویم که] قبرها را زیارت کنید.»

ب: دسته دوم روایاتی است که علاوه بر دستور به زیارت قبرها، فواید و عواقب زیارت را نیز بیان کرده‌اند. در این روایات در ادامه فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله آمده: «نهیتکم عن زیارة القبور فروروها» یکی از عبارات ذیل آمده است:

۱. «فأنها تزهد فی الدنيا وتذكر الآخرة (۲)؛ زیرا زیارت قبور موجب زهد در دنیا و یادآوری آخرت می‌گردد.»

۲. «فإن فیها تذكرة (۳)؛ زیرا در زیارت قبور یادآوری هست.»

۱- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۸۲، سنن النسائی، ج ۴، ص ۸۹ و ج ۸، ص ۳۱۱؛ السنن الکبری النسائی، ج ۱، ص ۶۵۴ و ج ۳، ص ۲۲۵؛ المعجم الأوسط، ج ۳، ص ۱۳۳؛ نصب الرایة، ج ۶، ص ۲۳۹؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۴۴۳؛ المصنّف ابن أبی شیبة، ج ۳، ص ۲۲۳.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۱؛ مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۳، ص ۲۶۱؛ سنن الدارقطنی، ج ۴، ص ۱۷۳؛ موارد الظمان، ص ۲۰۱؛ مسند الشامیین، ج ۳، ص ۳۴۷؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۹۷؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۴۶.

۳- سنن أبی داود السجستانی، ج ۲، ص ۸۷؛ السنن الکبری البیهقی، ج ۹، ص ۲۹۲؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۴۸.

ص: ۱۳

۳. «فإنها تذكركم الموت (۱)؛ زیرا زیارت قبور یادآوری مرگ را به همراه دارد.»

۴. «فإنها تذكركم الآخرة (۲)؛ زیرا زیارت قبور شما را به یاد آخرت می‌اندازد.»

۵. «فإن فيها عبرة (۳)؛ زیرا در زیارت قبور پندآموزی وجود دارد.»

۶. «أنها ترق القلب وتدمع العين وتذكر الآخرة فزورها (۴)؛ زیرا زیارت قبور موجب دلسوزی و اشکبار شدن چشم و یادآوری

آخرت می‌گردد، پس قبرها را زیارت کنید.»

و از این رو قرطبی ذیل تفسیر فرمایش خداوند متعال:

«الْأَهْل - كُمْ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» می‌گوید:

«لم یأت فی التنزیل ذکر المقابر إلّا فی هذه السورة. و زیارتها من أعظم الدواء للقلب القاسی،

۱- مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۵؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۷۷؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۶۴۷.

۲- مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۴۵؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۵۸؛ المصنّف ابن أبی شیبّه، ج ۳، ص ۲۲۳؛ مسند أبی یعلی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۵۲.

۳- مسند أحمد، ج ۳، ص ۳۸؛ مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۵؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۵۸؛ المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۷۸.

۴- مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۳۷؛ مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۶؛ السنن الکبریٰ البیهقی، ج ۴، ص ۷۷؛ مسند أبی یعلی، ج ۶، ص ۳۷۳-۳۷۴؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۹۷؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۴۶.

ص: ۱۴

لأنَّها تذكّر الموت والآخرة وذلك يحمل على قصر الأمل والزهد في الدنيا وترك الرغبة فيها. (۱)»

در قرآن کریم فقط در این سوره از مقبره‌ها یاد شده است. و زیارت مقبره‌ها بهترین دارو برای دل‌های سخت است.

زیرا زیارت آنها یادآور مرگ و آخرت است و یادآوری مرگ و آخرت، موجب کوتاه شدن آرزوها و زهد در دنیا و ترک اشتیاق به ماندن در آن می‌گردد.»

قرطبی در ادامه می‌گوید:

«قال العلماء: ينبغي لمن أراد علاج قلبه وانقياده بسلاسل القهر إلى طاعة ربه أن يكثر من ذكر هادم اللذات ومفرق الجماعات وموتم البنين والبنات ويواظب على مشاهدة المحتضرين وزيارة قبور أموات المسلمين. فهذه ثلاثة أمور ينبغي لمن قسا قلبه ولزم ذنبه أن يستعين بها على دواء دائه ويستصرخ بها على فتن الشيطان وأعوانه، فإن انتفع بالإكثار من ذكر الموت وانجلت به قساوة قلبه فذاك، وإن عظم عليه ران قلبه واستحكمت فيه دواعي الذنب، فإن مشاهدة المحتضرين وزيارة قبور أموات المسلمين تبلغ في دفع ذلك ما لا يبلغه الأول، لأن ذكر الموت إخبار للقلب مما

۱- تفسیر القرطبی، ج ۲۰، ص ۱۷۰.

ص: ۱۵

إليه المصير وقائم له مقام التخويف والتحذير. وفي مشاهدة من احتضر وزيارة قبور من مات من المسلمين معاینه ومشاهده، فلذلك كان أبلغ من الأوّل، قال صلى الله عليه وآله: (الخبر كالمعاینه) رواه ابن عباس.

فأما الاعتبار بحال المحتضرين فغير ممكن في كلّ الأوقات، وقد لا يتفق لمن أراد علاج قلبه في ساعة من الساعات.

وأما زيارة القبور فوجودها أسرع والانتفاع بها أليق وأجدر، فينبغي لمن عزم على الزيارة أن يتأدّب بآدابها ويحضر قلبه في اتیانها ولا يكون حظه منها التطواف على الأجداد فقط، فإنّ هذه حاله تشاركه فيها بهيمه ونعوذ بالله من ذلك، بل يقصد بزيارته وجه الله واصلاح فساد قلبه أو تقع الميت بما يتلوا عنده من القرآن والدعاء، ويتجنّب المشى على المقابر والجلوس عليها، ويُسَلّم عليه أيضاً وأتاه من تلقاء وجهه، لأنّه في زيارته كمخاطبته حيّاً، ولو خاطبه حيّاً لكان الأدب استقباله بوجهه فكذلك هنا أيضاً» (۱)

تمام سخن قرطبی در این قسمت در چند نکته خلاصه می شود:

۱- تفسیر القرطبی، ج ۲۰، ص ۱۷۱.

ص: ۱۶

الف: راه علاج سنگدلی و تسلیم در برابر اوامر خداوند، عبارت است از: ۱. یادآوری مرگ. ۲. مشاهده افراد در حال مرگ. ۳. زیارت قبور اموات.

ب: از این سه امر، زیارت قبور، بهترین راه برای علاج سنگدلی و دفع فتنه‌های شیطان است؛ زیرا یادآوری مرگ موجب توجه نفس به عاقبت خویش است، ولی به اندازه مشاهده افراد در حال مرگ مؤثر نخواهد بود. و مشاهده افراد در حال مرگ نیز برای همه افراد در هر ساعتی ممکن نیست. پس زیارت قبرها بهترین راه است؛ چون هم قابل دیدن است و هم در دسترس!

ج: باید هدف از رفتن به مقبره‌ها اصلاح قلب و توجه به خدا و قیامت باشد و یا به قصد تلاوت قرآن و قرائت فاتحه و دعا برای اموات.

و همه می‌دانند که تمام شیعیان در رفتن به مقبره‌ها هدفی جز اصلاح قلب و توجه به خدا و قیامت و تلاوت قرآن و قرائت فاتحه و دعا برای اموات ندارند.

۲. سیره پیامبر صلی الله علیه و آله

بی‌شک زیارت قبور سیره پیامبر صلی الله علیه و آله است. در کتب حدیثی اهل سنت نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت قبر مادرش، آمنه می‌رفت و در آنجا می‌گریست.

از ابوهریره چنین نقل شده است:

ص: ۱۷

«زار رسول الله صلی الله علیه و آله قبر امه، فبکی وأبکی من حوله، وقال: استأذنت ربی أن استغفر لها فلم يأذن لی، واستأذنته أن أزور قبرها فأذن لی، فزوروا القبور، فإنها تذكركم الموت (۱)».

«رسول خدا صلی الله علیه و آله قبر مادرش را زیارت کرده و در آنجا گریست و دیگران را نیز گریانید و فرمود: از خداوند خواستم به من اجازه دهد برای مادرم طلب آمرزش کنم، ولی خداوند به من اجازه نداد؛ و از او خواستم قبر او را زیارت کنم و اجازه داد. پس قبرها را زیارت کنید، زیرا زیارت قبور یادآور مرگ است.»

روایات زیادی درباره زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت مکرر از بقیع نقل شده است.

عایشه گفته است:

«فقدت رسول الله صلی الله علیه و آله فاتبعته، فأتی البقیع، فقال:

السلام علیکم دار قوم مؤمنین. (۲)»

رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه بیرون رفت، من او را دنبال کردم تا به بقیع رسید و فرمود: السلام علیکم دار قوم مؤمنین.»

۱- مسند أحمد، ج ۲، ص ۴۴۱؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۱؛ سنن أبی داود السجستانی، ج ۹، ص ۸۷؛

سنن النسائی، ج ۴، ص ۹؛ مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۲۷۵، السنن الکبری، ج ۴، ص ۷۰ و ۷۴.

۲- مسند أبی یعلی؛ ج ۸، ص ۶۹.

ص: ۱۸

و نیز از عایشه نقل شده است:

«كان رسول الله صلى الله عليه وآله كلما كانت ليلتها من رسول الله صلى الله عليه وآله يخرج من آخر الليل إلى البقيع، فيقول: السلام عليكم دار قوم مؤمنين، أتاكم ما توعدون غداً مؤجلون، وإنا إن شاء الله بكم لاحقون، اللهم اغفر لأهل بقيع الغرقد (۱)». «هر شب که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او می آمد، آخر شب به بقیع می رفت و می فرمود: السلام علیکم دار قوم...» ج: دسته سوم روایاتی است که در ادامه فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله که: «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها»، یکی از دو عبارت ذیل وجود دارد:

۱. «ولاتقولوا هجراً (۲)؛ و زبان به فحش و ناسزا نگشایید.»

۲. «واجعلوا زیارتکم لها صلاةً علیهم واستغفاراً لهم (۳)؛ و زیارت خویش را همراه با نماز بر آنان و طلب آمرزش آنها قرار دهید.»

- ۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۳؛ السنن الکبریٰ البیهقی، ج ۴، ص ۷۹ و ج ۵، ص ۲۴۹؛ السنن الکبریٰ النسائی، ج ۱، ص ۶۵۶؛ مسند أبی یعلیٰ، ج ۸، ص ۱۹۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۴۴۴؛ ریاض الصالحین، ص ۳۰۸؛ ارواء الغلیل، ج ۳، ص ۲۱۳.
- ۲- کنز العمال، ج ۵، ص ۸۵۹؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۳۷؛ مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۶.
- ۳- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۵۲-۶۵۳؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۹۴.

ص: ۱۹

از مجموع این روایات استفاده می‌شود که اگرچه پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا مسلمانان را از زیارت قبور نهی کرده است، ولی این نهی، مصلحتی و به هدف اظهار مخالفت با مشرکانی بوده که به کنار قبرها می‌رفتند و قبرها را معبود خویش قرار داده، بر آنان سجده می‌نمودند. پس از ارتقای فرهنگ دینی مردم و آشنایی آنان با معارف الهی، زیارت قبرها را اجازه دادند و یادآور فواید مهم این عمل شدند. با صرف نظر از این مطلب می‌گوییم: حکم اولی زیارت قبور در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حرمت آن بوده است، سپس این حکم را پیامبر صلی الله علیه و آله نسخ کرده و جواز آن و بلکه استحباب آن را صادر فرموده است. در حقیقت این مورد یکی از موارد نسخ سنت به سنت است و بسیاری از اندیشمندان اصولی اهل سنت نیز این مورد را از مصادیق نسخ سنت به سنت دانسته‌اند. (۱)

در دلالت این روایات بر استحباب زیارت برای مردان، میان تمام فقهای اسلام اتفاق نظر وجود دارد و بعضی ادعای اجماع کرده‌اند. (۲) و اما در دلالت آنها بر استحباب یا جواز زیارت برای زنان اختلاف دارند و تفصیل آن خواهد آمد.

۱- الفصول فی الاصول الجصاص، ج ۲، ص ۳۴؛ الاحکام ابن حزم، ج ۴، ص ۴۵۹؛ الاحکام الامدی، ج ۳، ص ۱۴۶؛ اصول السرخسی، ج ۲، ص ۷۷؛ المستصفی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ المحصول، ج ۳، ص ۳۳۱؛ إرشاد الفحول، ج ۱، ص ۲۹۳؛ المعتمد، ج ۱، ص ۳۹۰؛ روضه الناظر، ص ۸۸.

۲- المجموع نووی، ج ۵، ص ۳۱۰؛ الإقناع، ج ۱، ص ۱۹۲؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵؛ الشرح الكبير، ج ۲، ص ۴۲۷.

ص: ۲۰

بشیر بن خصاصه می گوید:

«أتيت النبي صلى الله عليه و آله فلحقتُه بالبقيع، فسمعتَه يقول:

السلام على أهل الديار من المؤمنين. (۱)»

«به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و در بقیع به او رسیدم، شنیدم که می فرمود: السلام على اهل الديار من المؤمنين.»

در روایت دیگری نقل شده که:

«ان رسول الله صلى الله عليه و آله خرج في جوف الليل يدعوا بالبقيع - ومعهُ أبو رافع - فدعا بما شاء الله (۲)»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در نیمه شب به بقیع رفت و در بقیع دعا کرد.»

ابومویبه، غلام پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل می کند: به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به بقیع رفتم، او برای آمرزش اهل قبور

دعا کرد. (۳)

ابن ابی الحدید می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر سال به زیارت شهدای احد می رفت و با صدای بلند می فرمود:

«السلام عليكم بما صبرتم فنعمة عقبى الدار» (۴).

همه این روایات بیانگر این است که زیارت قبور و دعا برای اموات، سنت و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است.

۱- المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۳۴۷.

۲- همان، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳- همان، ج ۲۲، ص ۳۴۶.

۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۴۰.

ص: ۲۱

۳. سیره مشرعه

بی‌شکّ امت پیامبر صلی الله علیه و آله همواره به زیارت قبرها می‌رفتند و برای اموات دعا می‌کردند و کسی آنها را از این عمل نهی نمی‌کرد.

ابوبکر کاشانی در کتاب «بدائع الصنائع» برای اثبات جواز زیارت قبور به این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها» استدلال نموده و سپس می‌گوید:

«ولعمل الأمة من لدن رسول الله صلی الله علیه و آله إلى یومنا هذا. (۱)»

«و نیز به دلیل اینکه امت پیامبر صلی الله علیه و آله از زمان آن حضرت تاکنون به زیارت قبور می‌رفته‌اند.»

حکم زیارت قبرها توسط زنان

درباره حکم زیارت قبرها توسط زنان چهار نظریه وجود دارد:

نظریه اول: حرمت زیارت قبرها

اشاره

ابن تیمیّه نخستین کسی است که زیارت قبرها را برای زنان به طور مطلق حرام می‌داند. دلیل ایشان بر حرمت، فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «لعن الله»

۱- بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۳۲۰.

ص: ۲۲

زوّارات القبور.» خلاصه استدلال ایشان در کتاب «مجموع الفتاوی» و «الفتاوی الکبری» از این قرار است: «دو روایت در کتابهای حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که در ظاهر با همدیگر تعارض دارند:

۱. «لعن الله زوّارات القبور.»

۲. «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروا فإنها تذکر الآخرة.»

بعضی گفته‌اند: روایت اول توسط روایت دوم نسخ شده است؛ بنابراین روایت دوم دلالت بر جواز زیارت برای عموم مردان و زنان دارد.

ولی این گفتار غلط است، زیرا:

اولاً: روایت دوم بطور کلی شامل زنان نمی‌شود تا بتواند روایت اول را نسخ کند؛ زیرا در این روایت کلمه «نهیتکم» و «فزوروا» جمع مذکر آورده شده است و شامل زنان نمی‌شود.

ثانیاً: بر فرض بپذیریم که روایت دوم عمومیت دارد و شامل زنان نیز می‌شود، در این صورت با یک روایت عام «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروا» که شامل زنان نیز می‌شود و زیارت قبور را برای آنان جایز می‌داند و یک روایت خاص که فقط شامل زنان شده و زیارت قبور را برای آنان حرام می‌داند «لعن الله زوّارات القبور.» و در چنین صورتی از سه حالت خارج نیست:

الف: می‌دانیم روایت خاص پس از روایت عام صادر شده

ص: ۲۳

است. در این صورت روایت خاصّ روایت عامّ را تخصیص می‌زند. نتیجه این که در اینجا روایت اوّل، روایت دوم را تخصیص می‌زند و حرمت زیارت برای زنان ثابت می‌گردد.

ب: می‌دانیم روایت عامّ پس از روایت خاصّ صادر شده است. در این صورت اصولیون عامّ را ناسخ خاصّ نمی‌دانند. و در نتیجه حرمت زیارت قبور برای زنان ثابت است.

ج: نمی‌دانیم روایت عامّ بعد از روایت خاصّ صادر شده است. در این صورت عموم اهل علم از اصولیون، خاصّ را مقدم بر عامّ می‌کنند. در نتیجه، اینجا دلالت روایت اوّل بر حرمت زیارت قبور برای زنان پابرجاست. (۱)

پاسخ استدلال ابن تیمیّه

پاسخ اوّل

ادّعی اختصاص روایت دوّم «نهیتکم، فزوروها» به مردان به دلیل مذکر بودن این دو لفظ ادعای بی‌اساس و ناآگاهانه است، زیرا: اوّلًا: بسیاری از خطابات قرآنی و روایی با لفظ جمع مذکر وارد شده است. اگر مجرّد مذکر بودن کلمه‌ای دلیل بر اختصاص آن به مردان باشد، لازم است که اکثر خطابات قرآنی و روایی شامل زنان نشود، مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

۱- مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۶۰؛ الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۴۲.

ص: ۲۴

ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (۱) و «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» و «الْيَوْمَ اجْعَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ». بدون شكّ این آیات اختصاص به مردان ندارد.

ثانیاً: در روایت دوم سه جمله وارد شده است:

۱. «نهیتکم عن زیارة القبور، فزوروها، لأنها تذکر الآخرة؛ من شما را از زیارت قبرها نهی کرده بودم، اکنون به زیارت قبرها بروید، زیرا زیارت قبور موجب یادآوری آخرت است.»

۲. «ونهیتمکم عن لحوم الأضاحی فوق ثلاث، فکلوا وامسکوا ماشئتم؛ من شما را از خوردن بیشتر از سه گوشت قربانی نهی کرده بودم، اکنون هر مقدار که می‌خواهید بخورید.»

۳. «ونهیتمکم عن الأشربة فی الأوعیة، فاشربوا فی أی وعاء شئتم، ولا تشرّبوا مسکراً؛ شما را از آشامیدن در هر ظرفی نهی کرده بودم، اکنون در هر ظرفی که خواستید بیاشامید، فقط مشروبات مست کننده را نیشامید.»

ابن تیمیّه ادعا می‌کند که در جمله اول کلمه «نهیتکم» خطابِ مذکر است و اختصاص به مردان دارد. و کلمه «فزوروها» نیز جمع مذکر است و اختصاص به مردان دارد.

در نتیجه اگر چه ابتدا پیامبر صلی الله علیه و آله زیارت قبور را برای عموم حرام کرد، ولی با این روایت، نهی از زیارت قبور برای خصوص مردان را نسخ کرده است، لذا حکم به حرمت زیارت

ص: ۲۵

برای زنان باقی است.

ایشان باید در جمله دوم نیز همین استدلال را پیاده کند، یعنی بگوید: کلمه «نهیتکم» و «فکلوا وامسکوا» لفظ مذکر است و اختصاص به مردان دارد. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله خوردن بیش از سه قربانی را برای مردان جایز نموده و حکم گذشته را در خصوص مردان نسخ کرده است، بنابراین خوردن بیش از سه قربانی در حال حاضر برای زنان حرام است. و نیز در جمله سوم با همین استدلال باید خوردن مشروبات مباح را برای زنان در هر ظرفی حرام بداند و در ظرف مخصوص پوست دباغی شده جایز بداند.

هیچ فقهی از فقهای اسلامی چنین احکامی را صادر نکرده است.

ثالثاً: در آخر روایت دوم این جمله وجود دارد: «لأنها تذکر کم الآخرة؛ زیرا زیارت قبرها یادآور آخرت است.» در حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله زیارت قبرها را برای هر کسی که متذکر آخرت شود، جایز دانسته است و فرقی ندارد؛ چه مرد باشد چه زن. و به تعبیر اصولیون علت عام است و شامل زنان نیز می‌شود.

بنابراین نتیجه می‌گیریم: روایت دوم (نهیتکم عن زیارة القبور، فزوروا) عام است و شامل زنان نیز می‌شود.

پاسخ دوم

با توجه به پاسخ پیشین می‌توانیم از دو روایت گذشته سه حکم را استنباط کنیم:

ص: ۲۶

۱. نهی از زیارت قبور برای مردان و زنان در صدر اسلام.

این حکم از جمله «نهیتکم عن زیارة القبور» استفاده می‌شود.

۲. نهی از زیارت قبور برای زنان. این حکم از روایت «لعن الله زوارات القبور» استفاده می‌شود.

۳. امر به زیارت قبور برای مردان و زنان پس از نهی سابق.

و این حکم از جمله «فزوروها» استفاده می‌شود.

در اینجا دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: روایت نخست (لعن الله زوارات القبور) قبل از روایت دوم «فزوروها» صادر شده باشد. در این صورت این روایت در حقیقت نهی از زیارت قبور را- که در صدر اسلام نسبت به عموم صادر شده- تأکید می‌کند، در واقع رسول خدا صلی الله علیه و آله در صدر اسلام فرموده است: «تمام مردم، بخصوص زنان را از زیارت قبرها نهی می‌کنم.» در نتیجه ما در صدر اسلام یک حکم عام مبنی بر نهی از زیارت قبور داشته‌ایم و این حکم عام درباره زنان مورد تأکید قرار گرفته است. و یک حکم عام مبنی بر جواز زیارت قبور برای مردان و زنان داریم که بعداً صادر شده است. در این صورت به اتفاق همه علمای اصولی حکم دوم ناسخ حکم اول است.

و همین احتمال را بسیاری از اندیشمندان اهل سنت تأیید کرده‌اند. ترمذی می‌گوید:

«وقد رأى بعض أهل العلم أنّ هذا كان قبل أن يرخص النبي صلى الله عليه وآله في زيارة القبور، فلما رخص

ص: ۲۷

دخل فی رخصته الرجال والنساء. (۱)»

«بعضی از دانشمندان معتقدند حدیث «زوّارات القبور» قبل از صدور اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به زیارت قبور، صادر شده است و هنگامی که زیارت قبور را اجازه داد، مردان و زنان داخل در این اجازه شدند.»

و محمد بن اسماعیل کحلانی و مبارکفوری، سخن ترمذی را با دو نکته تأیید کرده‌اند: ۱. اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه چگونه زیارت کردن را آموخت. ۲. اینکه فاطمه علیها السلام بارها به زیارت قبر حمزه علیه السلام می‌رفت. (۲)

درباره این دو نکته بعداً سخن خواهیم گفت.

احتمال دوم: روایت اول (لعن الله زوّارات القبور) پس از روایت دوم (فزوورها) صادر شده باشد. در این صورت لازم می‌آید حکم اول (نهی عمومی از زیارت قبور) یک مرتبه توسط حکم سوم (امر به زیارت عمومی) نسخ شود و مرتبه دوم با حکم دوم (نهی خصوص زنان از زیارت قبور) نسخ گردد. و صدور چنین امری شایسته مولا و شارع حکیم نیست.

پاسخ سوم

بر فرض بپذیریم که روایت اول و دوم متعارض هستند، باید میان آنها جمع نمود؛ چنانکه قرطبی و قاری و شوکانی

۱- سنن الترمذی، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲- سبل السلام، ج ۲، ص ۱۱۴؛ تحفه الأحوذی، ج ۴، ص ۱۳۷.

ص: ۲۸

و دیگران انجام داده‌اند.

شوکانی در کتاب «نیل الأوطار»، ابتدا کلامی را از قرطبی نقل کرده و می‌گوید:

«قال القرطبی: اللعن المذكور فی الحدیث إنّما هو للمکثرات من زیارة، لما تقتضیه الصیغه من المبالغه. ولعلّ السبب ما یفضی الیه ذلک من تزییع حقّ الزوج والتبرج وما ینشأ من الصیاح ونحو ذلک، وقد یقال: إذا أمن جمیع ذلک فلا مانع من الإذن لهنّ، لأنّ تذكّر الموت یحتاج الیه الرجال والنساء. (۱)»

«قرطبی گفته است: نفرینی که در این حدیث آمده، اختصاص به زنانی دارد که زیاد به زیارت قبور می‌روند، صیغه مبالغه (زوّارات) به این معنا دلالت دارد. و شاید سبب نهی چنین زنانی از زیارت قبور عواقب آن باشد؛ مانند از بین رفتن حقّ همسر، زینت و خودنمایی، فریاد زدن و امثال آن. لذا گفته می‌شود: چنانچه از تحقق نیافتن این عواقب مطمئن باشیم، مانعی ندارد که زنان به زیارت قبور روند. زیرا یادآوری آخرت چیزی است که هم مردان و هم زنان نیازمند به آن هستند.»

و سپس می‌گوید:

۱- نیل الأوطار، ج ۴، ص ۱۶۶.

ص: ۲۹

«وهذا الكلام هو الذي ينبغي اعتماده في الجمع بين أحاديث الباب المتعارضة في الظاهر. (۱)»
 «سخن قرطبی شایسته اعتماد در جمع بین احادیثی است که به ظاهر متعارض می باشند.»
 مبارکفوری نیز در کتاب «تحفه الأحوذی» پس از نقل سخن قرطبی می گوید:
 «آنچه قرطبی می گوید چیزی است که ظاهر حدیث بر آن دلالت دارد.» (۲)

پاسخ چهارم

حدیث «لعن الله زوّارات القبور» یا «لعن رسول الله صلى الله عليه وآله زوّارات القبور» از سه طریق روایت شده است:

۱. أبو عوانة عن عمر بن أبي سلمة عن أبيه عن أبي هريرة. (۳)
۲. سفیان عن عبدالله بن عثمان بن خثیم عن عبدالرحمن بن بهمان عن عبدالرحمن بن حسان بن ثابت عن أبيه. (۴)

۱- نیل الأوطار، ج ۴، ص ۱۶۶.

۲- تحفه الأحوذی، ج ۴؛ ص ۱۳۷.

۳- مسند أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۳۷؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۲۵۹؛ السنن الكبرى، ج ۴، ص ۷۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۲.

۴- مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۴؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۴۴۲-۴۴۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۲؛ السنن الكبرى البيهقي، ج ۴، ص ۷۸؛ المعجم الكبير، ج ۴، ص ۴۲.

ص: ۳۰

۳. عبدالوارث بن سعید عن محمد بن جحاده عن أبي صالح عن ابن عباس. (۱)

در سند اول عمر بن ابی سلمه وجود دارد که توسط علمای رجالی تضعیف شده است. ابن حجر عسقلانی در کتاب «تهذیب التهذیب» در شرح حال عمر بن ابی سلمه می‌نویسد: «قال ابن سعد: كان كثير الحديث، و ليس يحتج بحديثه.

وقال ابن المدینی عن یحیی بن سعید: كان شعبه يضعف عمر بن أبي سلمة.

وقال ابوقدامة: قلت لابن مهدي: إنَّ شعبه أدركه ولم يحمل عنه؟ قال: أحاديثه واهية.

وقال ابن أبي خيثمة: سألت أبي عنه، فقال: صالح ان شاء الله، وكان يحيى بن سعيد يختار محمد بن عمرو عليه.

وقال أحمد: لم يسمع شعبه منه شيئاً.

وقال ابن معین: ليس به بأس. وفي رواية: ضعيف الحديث.

وقال أبوحاتم: هو عندي صالح صدوق في الأصل،

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۲.

ص: ۳۱

لیس بذلك القوی، یکتب حدیثه ولا یحتجّ به.

وقال العجلی: لا بأس به.

وقال الجوزجانی: لیس بقوی فی الحدیث.

وقال النسائی: لیس بالقوی.

وقال ابن خزیمه: لا یحتجّ بحدیثه. (۱)

ملاحظه می‌کنید که از عمر بن ابی سلمه با این عناوین یاد شده است: «کسی که نمی‌شود به حدیثش استدلال نمود»، «شعبه او را

تضعیف کرده است»، «احادیث او پوچ است»، «ضعیف الحدیث است»، «قوی نیست، حدیثش نوشته نمی‌شود و قابل استدلال نیست»

و «او در حدیث قوی نیست». با وجود چنین شخصی در سند حدیث، این حدیث از اعتبار ساقط می‌شود.

و در سند دوم عبدالرحمن بن بهمان وجود دارد و از علی بن مدینی درباره شخصیت او پرسیدند، او گفت:

«شناخته شده نیست». (۲)

در سند سوم ابوصالح قرار دارد، نام او باذان یا باذام است.

این شخص را فقط عجلی توثیق کرده است (۳) و سایرین یا او را تضعیف کرده‌اند و یا نسبت به او بی‌تفاوت‌اند.

۱- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۴۰۱. و نیز ر. ک: به کتاب‌های الجرح والتعدیل، ج ۱، ص ۱۴۶؛ العلل أحمد بن حنبل، ج ۱، ص

۴۱۹ و ج ۳، ص ۱۸۷؛ معرفة الثقات العجلی، ج ۲، ص ۱۶۸.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳- معرفة الثقات، ج ۲، ص ۴۰۸.

ص: ۳۲

احمد بن حنبل می گوید: «عبدالرحمن بن مهدی به حدیث ابوصالح عمل نمی کرد.» (۱)

ابن عدی می گوید: «آنچه ابوصالح روایت می کند، تفسیر است نه روایت و در تفسیرش نیز اهل تفسیر از او متابعت نکرده‌اند. و هیچ کس از گذشتگان را ندیدم از او راضی باشد (۲).»

زکریا بن ابی زائده گفته است: «روزی شعبی از کنار ابوصالح می گذشت، گوش او را کشید و گفت: وای بر تو! قرآن را تفسیر می کنی در حالی که آن را حفظ نیستی.» (۳)

ابوحاتم گفته است: «حدیث او نوشته می شود، ولی به آن استدلال نمی شود.» (۴)

نسائی گفته است: «ضعیف است.» (۵)

عقیلی گفته است: «مغیره گفته که: ابوصالح فقط کودکان را تعلیم می داد، و تفسیرش ضعیف است.» (۶)

جوزقانی گفته است: «ابوصالح متروک است.» (۷)

ابن جوزی از ازدی نقل کرده است که او گفت: «ابوصالح

۱- العلل ج ۲، ص ۵۰۲.

۲- الکامل ابن عدی، ج ۲، ص ۷۱.

۳- تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۶۴؛ ضعفاء العقیلی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۴- تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۶۵.

۵- کتاب الضعفاء والمتروکین، ص ۱۵۸.

۶- ضعفاء العقیلی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۷- تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۶۵.

ص: ۳۳

بسیار دروغگو است.» (۱)

ابن حبان گفته است: «ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است، ولی روایاتش نشنیده گرفته می‌شود.» (۲)

بنابر این، بر فرض دلالت این حدیث کامل باشد، سند آن بسیار مخدوش است.

علاوه بر ابن تیمیّه، بن باز نیز زیارت قبرها توسط زنان را حرام و گناه کبیره دانسته است، ایشان گفته است:

«أما زيارة المرأة للقبور فهي محرّمة، بل من كبائر الذنوب، لأنّ النبيّ صلى الله عليه و آله لعن زائرات القبور والمتخذين عليها المساجد والسرج.» (۳)

«زیارت زنان از قبرها حرام و از گناهان کبیره است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله زنان زیارت کننده قبرها و کسانی را که بر روی قبرها مسجد می‌سازند و چراغ روشن می‌کنند، نفرین کرده است.»

با پاسخی که از کلام ابن تیمیّه دادیم، بی‌اساسی کلام بن باز روشن می‌شود، و نیازی به تکرار نیست؛ به خصوص اینکه در سند روایتی که بن باز به آن استدلال کرده نیز ابوصالح وجود دارد، و روایات او همانطور که گذشت، قابل استدلال نیست.

۱- الموضوعات، ج ۱، ص ۳۷۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲.

۳.

۲- کتاب المجروحین، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳- فتاوی مهمّه، ج ۱، ص ۷۲ و ۱۴۹-۱۵۰.

نظریه دوم: کراهت زیارت قبرها

اشاره

بسیاری از فقهای اهل سنت زیارت قبور برای زنان را مکروه دانسته‌اند. (۱) و در مقام استدلال، به یکی از دو دلیل ذیل تمسک کرده‌اند:

۱. روایت «لعن الله زوارات القبور» دلالت بر کراهت دارد، زیرا در این روایت چند احتمال وجود دارد و در حقیقت مفاد آن دائر مدار حرمت یا جواز است که در این صورت روایت را حمل بر کراهت می‌کنیم.
۲. زنان در مصیبت‌ها کم‌صبر و بی‌طاقتی می‌کنند. به همین دلیل رفتن آنان به زیارت قبرها مکروه است.

ردّ نظریه دوم

این نظریه از آن جهت مردود است که دلیل‌های آنها بی‌اساس و مردود می‌باشد. اما دلیل اول، پاسخ آن در ردّ نظریه اول ذکر شد.

و دلیل دوم نیز بی‌اساس است؛ زیرا این دلیل اخصّ از مدّعاست، مدّعی آنان این است که زیارت قبرها به طور کلی، در هر زمان و هر مکانی، مکروه است. و دلیل آنان نیز این است که زنان کم‌صبری و ناشکیبایی می‌کنند. این دلیل

۱- فتح العزیز، ج ۵، ص ۲۴۸؛ الاقناع، ج ۱، ص ۱۹۲؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵؛ المغنی، ج ۲، ص ۴۳۰؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۱۷۴؛ الکافی فی فقه ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۷۵.

ص: ۳۵

- بر فرض بپذیریم که بی‌صبری زیاد در مصائب مکروه است - تنها در صورتی دلالت بر کراهت می‌کند که زنان کم‌صبری زیاد نموده، بی‌اندازه شیون نمایند.

نظریه سوم: جواز زیارت قبرها

برای اثبات این نظریه به چند دلیل استدلال شده است:

۱. هیچ دلیلی بر حرمت یا کراهت زیارت برای زنان وجود ندارد، بلکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت فرمود: «كنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها.» این روایت دلالت دارد بر اینکه آن حضرت ابتدا همه مسلمانان - زن و مرد - را از زیارت قبرها نهی فرموده و سپس برای همه آنان - چه زن و چه مرد - جایز کرده‌اند. و روایت دیگری که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «لعن الله زوارات القبور» (۱) قبل از روایت «فزوروها» صادر شده است.

ترمذی می‌گوید:

«قد رأى بعض أهل العلم أنّ هذا كان قبل أن يرخّص النبيّ في زیارة القبور، فلما رخص دَخَلَ في رخصته الرجال والنساء. (۲)»
«بعضی از دانشمندان معتقدند روایت (لعن الله زوارات القبور) قبل از این بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله زیارت قبور را اجازه

۱- مدرک این حدیث نیز قبلاً ذکر شد.

۲- سنن الترمذی، ج ۲، ص ۲۵۹.

ص: ۳۶

دهند و هنگامی که زیارت قبرها را اجازه دادند، تمام مردان و زنان در این اجازه داخل شدند.» علاوه بر آن، حدیث «لعن الله زوارات القبور» هم از نظر سند و هم از نظر دلالت بسیار ضعیف است.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه زیارت کردن را به همسرش عایشه تعلیم داد.

در روایتی عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت به من فرمود:

«ان ربك يأمرک أن تأتي أهل البقیع، فتستغفر لهم.

قلت: کیف أقول لهم یا رسول الله؟ قال: قُولی السلام علی أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین، یرحم الله المستقدمین منّا

والمستأخرین، وأنا إن شاء الله بکم لاحقون. (۱)»

«پروردگارت به تو امر می‌کند که به قبرستان بقیع آمده و برای آنان طلب آمرزش کنی. عرض کردم: در کنار قبرها چه چیزی

بگویم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بگو: السلام علی اهل الدیار....»

این روایت دلالت بر جواز زیارت قبرهای برای زنان دارد.

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۴؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۲۱؛ سنن النسائی، ج ۴، ص ۹۳؛ السنن الکبری البیهقی، ج ۴، ص

۷۹؛ المصنف الصنعانی، ج ۳، ص ۵۷۶؛ السنن الکبری النسائی، ج ۱، ص ۶۵۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۶، ص ۴۶.

ص: ۳۷

۳. عایشه به زیارت قبر برادرش عبدالرحمن بن ابی بکر می‌رفت.

عبداللّه بن ابی ملیکه می‌گوید:

«إِنَّ عَائِشَةَ أَقْبَلَتْ ذَاتَ يَوْمٍ مِنَ الْمَقَابِرِ. فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتِ؟ قَالَتْ: مِنْ قَبْرِ أَخِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ. فَقُلْتُ لَهَا:

أَلَيْسَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ؟! قَالَتْ: نَعَمْ كَانَ نَهَى، ثُمَّ أَمَرَ بِزِيَارَتِهَا (۱).»

روزی عایشه از قبرستان برمی‌گشت، به او گفتم: از کجا می‌آیی؟ گفت: از کنار قبر برادرم عبدالرحمن بن ابی بکر.

گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله از زیارت قبور نهی نکرده بود؟! گفت: آری، ابتدا نهی کرده بود و سپس دستور به زیارت

قبور داد.»

سید سابق در کتاب «فقه السنّه» می‌گوید:

«رَخَّصَ مَالِكٌ وَبَعْضُ الْأَحْنَافِ وَرَوَايَةٌ عَنْ أَحْمَدَ وَأَكْثَرَ الْعُلَمَاءِ فِي زِيَارَةِ النِّسَاءِ لِلْقُبُورِ، لِحَدِيثِ عَائِشَةَ: كَيْفَ أَقُولُ (۲)»

«مالک بن انس و بعضی از حنفی‌ها و به نقلی احمد بن حنبل و بیشتر علما زیارت زنان از قبرها را جایز دانسته‌اند؛ به دلیل

۱- مستدرک الصحيحین، ج ۱، ص ۳۷۶؛ السنن الکبری البیهقی، ج ۴، ص ۷۸؛ أحكام الجنائز، ص ۱۸۱، مسند أبی یعلی، ج ۸، ص

۲۸۴.

۲- فقه السنّه، ج ۱، ص ۵۶۶.

ص: ۳۸

حدیث عایشه که گفته است: در زیارت قبور چه بگوییم؟!...»

در کتاب «التمهید» نقل کرده است که احمد بن حنبل به دلیل زیارت عایشه از قبر برادرش، زیارت قبور را برای زنان جایز دانسته است. (۱)

محمد بن اسماعیل کحلانی نیز روایت عبدالله بن ابی ملیکه را دلیل بر جواز زیارت قبور دانسته است. (۲)

۴. حضرت زهرا علیها السلام هر جمعه به زیارت قبر حمزه و شهدای اُحد می‌رفت.

در روایتی امام سجاد از امام حسین علیه السلام روایت کرده است:

«انّ فاطمة بنت النبی صلی الله علیه و آله کانت تزور قبر عمّها حمزة کلّ جمعة، فنصّلی و تبکی عنده. (۳)»

«فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله هر جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می‌رفت و در آنجا نماز می‌خواند و در کنار قبر گریه می‌کرد.»

طحطاوی در «حاشیة مراقی الفلاح» برای اثبات جواز زیارت قبور برای زنان به این روایت استدلال کرده است. (۴)

بعضی - مانند محمد بن اسماعیل کحلانی - در مقام

۱- التمهید ابن عبدالبرّ، ج ۳، ص ۲۳۴.

۲- سبل السلام، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳- مستدرک الصحیحین ۱: ۳۷۷ و ۳: ۲۸، السنن الکبری البیهقی ۴: ۷۸، أحكام الجنائز البانی: ۱۸۳.

۴- حاشیة مراقی الفلاح، ج ۲، ص ۶۱۹.

ص: ۳۹

تضعیف این روایت گفته‌اند:

«وهو حدیث مرسل، فإنَّ علی بن الحسین لم یدرک فاطمهُ بنت محمّد صلی الله علیه و آله (۱)».

این حدیث مرسل است. زیرا علی بن حسین، زمان فاطمه را درک نکرده است.

جای بسیار تعجب است که چنین سخنی از مثل چنین شخصی صادر شود؛ زیرا در کتاب «مستدرک الصحیحین» و «السنن الکبری» سند روایت «علی بن الحسین عن أبیه» است. در واقع این روایت از امام حسین علیه السلام نقل شده است و مرسل دانستن این حدیث ناشی از بی‌دقتی است.

۵. پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله زنی را که در کنار قبری گریه می‌کرد، فقط توصیه به صبر کرد و او را از این عمل نهی نفرمود. و این دلالت بر جواز زیارت قبرها توسط زنان دارد.

انس بن مالک گفته است:

«مرّ النبی صلی الله علیه و آله بامرأه عند قبر وهی تبکی، فقال:

اتقی الله واصبری. قالت: إلیک عنی، فأنک لم تصب بمصیبتی ولم تعرفه. فقیل لها: إنه النبی صلی الله علیه و آله. فأنت باب النبی

صلی الله علیه و آله، فلم تجد عنده بوابین، فقالت: لم اعرفک. فقال: إنَّما الصبر عند الصدمه الاولی (۲).

۱- سبل السلام، ج ۲؛ ص ۱۱۵.

۲- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۷۹؛ السنن الکبری البیهقی، ج ۴، ص ۷۸؛ السنن الکبری النسائی، ج ۶، ص ۲۶۴؛ مسند أبی یعلی، ج

۶، ص ۱۷۶ و ج ۱۰، ص ۴۵۳.

ص: ۴۰

«روزی پیامبر صلی الله علیه و آله زنی را در کنار قبری دید که گریه می‌کند.

به او فرمود: تقوای الهی پیشه کن و صبر نما. آن زن گفت:

دور شو، تو که مبتلا به مصیبت من نشده‌ای تا بدانی گرفتار چه مصیبتی شده‌ام. شخصی به آن زن گفت: او پیامبر صلی الله علیه و

آله بود. آن زن به در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، هیچ نگهبانی نبود، به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: من شما را

نشناختم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صبر حقیقی صبر در مصیبت اول است.»

عینی در کتاب «عمدة القاری» می‌گوید: «این حدیث دلالت بر جواز زیارت قبرها دارد؛ فرقی میان زن و مرد نیست.» (۱)

البانی نیز این حدیث را دلیلی بر جواز زیارت قبور برای تمام مردان و زنان دانسته است. (۲)

نظریه چهارم: استحباب زیارت قبرها

تحقیق در روایات بیانگر این مطلب است که زیارت قبرها نه تنها برای زنان جایز است، بلکه استحباب نیز دارد؛ زیرا:

اولاً: در روایت «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها» کلمه «فزوروها» امر است. و از آنجا که قرینه‌های گوناگون و اجماع فقها قائم است

بر عدم وجوب زیارت قبور، (۳) این کلمه حمل

۱- عمدة القاری، ج ۸، ص ۶۸.

۲- أحكام الجنائز، ص ۱۸۴.

۳- تنها شخصی که زیارت قبرها را یک بار واجب دانسته، ابن حزم در کتاب «المحلّی»، ج ۵، ص ۱۶۰ است.

ص: ۴۱

بر استجاب می‌شود. لذا این روایت دلالت بر استجاب زیارت قبرها برای همه مسلمانان دارد.

ثانیاً: در همین روایت علت امر به زیارت قبور، «یادآوری آخرت»، «یادآوری مرگ»، «پند آموزی» و «زهد در دنیا» معرفی شده و همه این فواید قرینه است بر ظهور امر بعد از نهی در استجاب زیارت قبور.

ثالثاً: در روایت عایشه نیز این عبارت نقل شده است: «انَّ رَبَّكَ يَا مَرْكَ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَ الْبَقِيعِ...» در اینجا نیز سخن از امر خداوند به زیارت قبور بقیع مطرح شده است. و باید حمل بر استجاب شود.

رابعاً: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«من زار قبر والديه أو أحدهما في كلِّ جمعة غفر [الله] له و كان باراً لوالديه (۱).»

«هر کسی که قبر پدر و مادرش یا یکی از آنها را در روز جمعه زیارت کند، خداوند گناهانش را آمرزیده، او را از نیکی کنندگان به پدر و مادر خواهد شمرد.»

«من زار قبر والديه أو أحدهما في كلِّ جمعة فقرأ عنده يس غفر الله له بعدد كلِّ حرف منها (۲).»

- ۱- الجامع الصغير، ج ۲، ص ۶۰۵؛ مجمع الزوائد الهیثمی، ج ۳، ص ۵۹؛ المعجم الصغير، ج ۲، ص ۶۹؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۴۶۸؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۴.
- ۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۹؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۵۷.

ص: ۴۲

«هر کسی که قبر پدر و مادرش یا یکی از آنان را روز جمعه زیارت کند و سوره یس را در کنار قبر آنها قرائت نماید، خداوند به عدد هر حرفی از این سوره گناهایش را می‌آمرزد.»

- «من زار قبر والدیه أو أحدهما احتساباً کان کِعْدُل حَجَّةٍ مبرورَةٍ، ومن کان زوّاراً لهما زارت الملائکة قبره (۱).»

«هر کسی که قبر پدر و مادرش یا یکی از آنها را زیارت کند، ثواب حج را کسب کرده است. و هر کسی که زیاد به زیارت آنها رود، ملائکه نیز در آینده قبر او را زیارت می‌کنند.»

این روایات، اگر چه توسط بعضی از نظر سند مخدوش دانسته شده، ولی قاعده «تسامح در ادله سنن» به ما کمک می‌کند که با استناد به این احادیث، زیارت قبور برای همه مسلمانان - چه مردان و چه زنان - را مستحب بدانیم.

بنابر این نتیجه می‌گیریم که زیارت قبور برای زنان نه تنها حرام نیست، بلکه کراهت ندارد و مستحب هم است.

شربلانی و البانی از کسانی هستند که صراحتاً تفاوتی میان مرد و زن در استحباب زیارت قبرها نگذاشته‌اند. (۲)

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۹.

۲- مراقی الفلاح، ج ۱، ص ۲۳۳؛ أحكام الجنائز، ج ۱، ص ۱۸۰.

زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

شایسته است پیش از بررسی ادله جواز و استحباب زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله نظریه ابن تیمیه و دلیل‌های او را برشمردیم:

نظریه ابن تیمیه: حرمت زیارت قبر پیامبران

بعضی تلاش می‌کنند ابن تیمیه را در فتوا به حرمت زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله تبرئه کنند. از این رو لازم است کلمات ابن تیمیه و اظهارات بعضی از اندیشمندان اهل سنت در باب اعتقادات او در زیارت پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران گفته شود تا باورهای فاسد او بر همگان روشن شود.

ایشان در کتاب «مجموع الفتاوی» در پاسخ به سؤال از زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید:

«وَأَمَّا الزِّيَارَةُ الْبَدْعِيَّةُ فَمَنْ جَنَسَ زِيَارَةَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَأَهْلِ الْبَدْعِ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ قُبُورَ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ مَسَاجِدَ... فَالزِّيَارَةُ الْبَدْعِيَّةُ مِثْلَ قَصْدِ قَبْرِ بَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ لِلصَّلَاةِ عِنْدَهُ وَالِدُعَاءِ عِنْدَهُ أَوْ بَعْضِ الْحَوَائِجِ مِنْهُ أَوْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَ قَبْرِهِ أَوْ الْاسْتِغَاثَةَ بِهِ أَوْ الْإِقْسَامَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِهِ وَنَحْوِ ذَلِكَ هُوَ مِنَ الْبَدْعِ الَّتِي لَمْ يَفْعَلْهَا أَحَدٌ مِنَ الصَّحَابَةِ وَلَا التَّابِعِينَ، وَلَا سَنَّ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَلَا

ص: ۴۴

أحد من خلفائه الراشدين، بل قد نهی عن ذلك أئمة المسلمين الكبار (۱)

«زیارتی که بدعت است مانند زیارت یهودیان و مسیحیان و بدعت گذارانی که بر روی قبرهای پیامبران و صلحا مسجد می‌سازند ... زیارتی که بدعت است، مانند اینکه شخصی قصد کند کنار قبر بعضی از پیامبران و افراد صالح برود تا در کنار قبر آنها نماز بخواند، یا دعا کند، یا به آنها متوسل شود و نیازهایش را از آنها یا از خدا در کنار قبر آنها بخواهد یا از آنها مدد جسته، یا خداوند را به آنها سوگند دهد. این کارها بدعت‌هایی است که هیچ یک از صحابه و تابعین انجام نداده‌اند و رسول خدا صلی الله علیه و آله یا یکی از خلفای راشدین دستور به آن نداده‌اند، بلکه پیشوایان بزرگ مسلمانان از انجام این کارها نهی کرده‌اند.»

در این عبارت ابن تیمیه تصریح می‌کند زیارت کسی که به قصد زیارت پیامبران و افراد صالح مسافرت می‌کند بدعت است و بدعت حرام است؛ لذا زیارت او حرام خواهد بود.

و در جای دیگر می‌گوید:

«فَمَنْ قَصَدَ قُبُورَ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ لِأَجْلِ الصَّلَاةِ وَالِدُعَاءِ عِنْدَهَا فَقَدْ قَصَدَ نَفْسَ الْمُحَرَّمِ الَّذِي سَدَّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ذُرِيَعَتَهُ. (۲)»

۱- مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۳۴.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۳۷.

ص: ۴۵

«هر کسی که به قصد نماز و دعا به کنار قبرهای پیامبران و صلحا برود، در واقع حرامی را قصد کرده که خدا و رسولش مانع از واسطه قرار دادن آن شده‌اند.»

و نیز گفته است:

«الأحادیث المرویة فی زیارة قبره کلها ضعیفة، بل کذب. (۱)»

«تمام احادیثی که درباره زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده ضعیف و دروغ است.»

همچنین گفته است:

«نفس السفر لزیارة قبر من القبور - قبر نبیِّ أو غیره - منهی عنه عند جمهور العلماء، حتّی أُنهم لا یجوزون قصر الصلاة فیہ بناءً علی أ نه سفر معصیة، لقوله الثابت فی الصحیحین: (لاتشد الرحال إلّا إلی ثلاثة مساجد: المسجد الحرام، والمسجد الأقصى، ومسجدی هذا).... (۲)»

«به نظر علما از مسافرت نمودن به قصد زیارت قبری - چه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و چه سایر قبرها - نهی شده است، طوری که جایز نمی‌دانند کسی در این سفر نماز را شکسته بخواند؛ چون مسافرتش مسافرت معصیت است! به دلیل اینکه

۱- مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲- همان، ج ۴، ص ۵۲۰.

ص: ۴۶

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: باربندی و مسافرت نمی‌شود مگر به سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد الأقصى و مسجد من. و نیز گفته است:

«وَأَمَّا الْحَدِيثُ الْمَذْكُورُ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهُوَ ضَعِيفٌ، وَلَيْسَ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَدِيثٌ حَسَنٌ وَلَا صَحِيحٌ، وَلَا رَوَى أَهْلُ السُّنَنِ الْمَعْرُوفَةَ كَسَنَّ أَبِي دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَابْنُ مَاجَةَ وَالتِّرْمِذِيُّ، وَلَا أَهْلُ الْمَسَانِيدِ الْمَعْرُوفَةَ كَمُسْنَدِ أَحْمَدَ وَنَحْوِهِ، وَلَا أَهْلُ الْمَصَنَّفَاتِ كَمَوْطَأَ مَالِكٍ وَغَيْرِهِ فِي ذَلِكَ شَيْئاً، بَلْ عَامِيَةٌ مَا يَرَوِي فِي ذَلِكَ أَحَادِيثٌ مَكْذُوبَةٌ مَوْضُوعَةٌ، كَمَا يَرَوِي عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: (مَنْ زَارَنِي وَزَارَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ فِي عَامٍ وَاحِدٍ ضَمِنَ لِي عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ)، وَهَذَا حَدِيثٌ مَوْضُوعٌ كَذَبٌ بِاتِّفَاقِ أَهْلِ الْعِلْمِ. وَكَذَلِكَ مَا يَرَوِي أَنَّهُ قَالَ: (مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَمَاتِي فَكَأَنَّما زَارَنِي فِي حَيَاتِي) وَ (مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَمَاتِي ضَمِنْتُ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ) لَيْسَ لَشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَصْلٌ. وَإِنْ كَانَ قَدْ رَوَى بَعْضُ ذَلِكَ الدَّارِقُطْنِيُّ وَالبِزَارِيُّ فِي مَسْنَدِهِ، فَمَدَارُ ذَلِكَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو الْعَمْرِيِّ أَوْ مَنْ هُوَ أَوْضَعُ مِنْهُ مِمَّنْ لَا يَجُوزُ أَنْ يَثْبُتَ بِرِوَايَتِهِ حُكْمٌ شَرْعِيٌّ. وَأَمَّا اعْتِمَادُ الْأَثْمَةِ فِي ذَلِكَ عَلَى مَا رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ فِي السُّنَنِ عَنْ أَبِي

ص: ۴۷

هریره عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: (ما من رجل یسَلِّم علیَّ إلَّارَدَّ اللهُ عَلَیَّ روحی حتّیَّ أُرَدَّ علیه السلام) وکما فی سنن النسائی عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: (إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ بَقْبَرِی مَلَائِکَةُ تَبْلَغُنِیْ عَنِ أُمَّتِی السَّلَامَ)، فالصلاة والسلام علیه ممّا أمر الله به ورسوله، فلهذا استحبّ ذلك العلماء (۱).

اما حدیثی که درباره زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شده است ضعیف می‌باشد. درباره زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ حدیث نیکو و صحیح وجود ندارد. و اهل سنن- مانند ابوداود و نسائی و ابن ماجه- و مسانید- مانند مسند احمد و دیگران- و مصنّفات- مانند موطأ مالک و غیر او- روایتی درباره زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر نکرده‌اند. بلکه تمام روایاتی که در خصوص زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده دروغ و جعلی است. مثلاً از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت فرمود: «هر کسی که من و پدرم ابراهیم را در یک سال زیارت کند، تعهد می‌کنم خداوند او را به بهشت ببرد.» این حدیث به اتفاق همه علما ساختگی و دروغ است. و نیز روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کسی که پس از مُردن، مرا زیارت کند به مانند این است که مرا در حال زنده بودن زیارت کرده است»، این حدیث نیز اصل و اساسی ندارد. البتّه بعضی از این احادیث را دارقطنی و بزار در مسندشان روایت کرده‌اند، ولی در سند

۱- مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۵۶ و ۳۵۷.

ص: ۴۸

آن احادیث، عبدالله بن عمر عمری یا کسانی ضعیف‌تر از او وجود دارد که نمی‌شود با روایت آنها حکم شرعی را ثابت نمود. آری! پیشوایان دین در باب زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله فقط به روایتی که ابوداود در سنن ابی داود از ابوهریره نقل می‌کند اعتماد کرده‌اند. ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «هیچ مردی نیست که به من سلام کند، مگر اینکه خداوند روح من را به جسدم برمی‌گرداند تا من جواب سلام او را بدهم.» و نیز در سنن نسائی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که آن حضرت فرمود: «خداوند در کنار قبر من فرشتگانی را گمارده تا سلام امت مرا به من ابلاغ کنند.» لذا درود و سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی است که خداوند و رسولش به آن امر کرده‌اند و به همین دلیل علما سلام دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله را مستحب دانسته‌اند.»

از مجموع کلمات ابن تیمیه استفاده می‌شود که ایشان در باب زیارت پیامبران مدعی چند نکته است:

۱. زیارت قبر پیامبران در صورتی که شخصی به قصد زیارت آنان برود، عملی ساختگی و بدعت است. این سخن در حرمت زیارت قبر پیامبران برای هر کسی که قصد زیارت کند کاملاً صراحت دارد؛ زیرا به اعتقاد ابن تیمیه این زیارت بدعت است و بدعت حرام می‌باشد.
۲. کسی که به قصد زیارت قبر پیامبران و افراد صالح و

ص: ۴۹

برای انجام نماز و دعا به آنجا مسافرت کند، قصد انجام فعل حرام را کرده است.

این کلام نیز صراحت دارد که «زیارت قبر پیامبران و افراد صالح» حرام است.

۳. کسی که برای زیارت قبر پیامبران و افراد صالح مسافرت کند، سفر معصیت انجام داده و باید نمازش را تمام بخواند.

مسافرت زمانی سفر معصیت می‌شود که در آن مسافرت فعل حرام انجام گیرد، مثلاً به قصد فروش شراب مسافرت انجام گیرد، یا به قصد غارت اموال مردم مسافرت انجام شود؛ از این رو این قسمت از سخن ابن تیمیه صراحت دارد که زیارت قبر پیامبران و اولیا از دیدگاه ابن تیمیه حرام است.

۴. تمام احادیثی که درباره زیارت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده، ساختگی و دروغ است، و هیچ یک از اهل علم متعرض آن نشده‌اند.

۵. دلیل بر حرام بودن سفر برای زیارت قبر پیامبران و ائمه علیهم السلام فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید:

«لا تشد الرحال....»

گفتنی است که این اظهارات نه تنها باطل و بی‌اساس است، بلکه بسیار زشت و بی‌ادبانه است. ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری» می‌گوید:

ص: ۵۰

«وهی من أبشع المسائل المنقوله عن بن تیمیّه (۱)».

«سخن ابن تیمیّه در منع زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از زشت‌ترین مسائلی است که تاکنون از او نقل شده است.»
و تعجب است از کسانی که سعی می‌کنند ابن تیمیّه را تبرئه نموده، انتساب مطالب مذکور را به ایشان تهمت می‌دانند و می‌گویند:
«ابن تیمیّه تنها مسافرت نمودن به قصد زیارت را حرام دانسته است، نه زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را، بلکه ایشان زیارت قبر پیامبران را مستحب می‌دانند.» (۲) چگونه ابن تیمیّه مدعی استحباب زیارت قبر پیامبران است، ولی قصد زیارت آنان را حرام می‌داند و مسافرت برای زیارت آنان را سفر معصیت می‌داند؟! آیا این تناقض گویی نیست؟! آیا تضعیف روایات زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله توسط ابن تیمیّه بهترین گواه بر عدم اعتقاد ایشان به استحباب زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؟ بسیاری از اندیشمندان اهل سنت از فتوای ابن تیمیّه به معصیت بودن زیارت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران پرده برداشته‌اند.

(۳)

پاسخ به ابن تیمیّه

بی‌اساس بودن سخنان ابن تیمیّه زمانی روشن می‌شود که

- ۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۵۴.
- ۲- شرح قصیده ابن القیم، ج ۲، ص ۳۶۳ و ۳۶۴.
- ۳- رفع المناره، ص ۷۱؛ دفع شبهه من شبهه و تمرّد، ص ۴۷؛ التوفیق الربانی، ص ۲۱.

ص: ۵۱

دو مطلب بررسی گردد:

۱. حدیث «لاتشّد الرحال» و دلیل ابن تیمیّه بر گفتارش.

۲. دلیل بر مستحب بودن زیارت قبور پیامبران- به خصوص قبر پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله- و سایر اولیاء الله و سفر برای این زیارت.

مطلب اول: حدیث «لاتشّد الرحال...»**اشاره**

این حدیث در «صحیح البخاری» و «صحیح مسلم» با دو سند از ابوسعید خدری و ابوهریره نقل شده است:

۱. سفیان عن الزهري عن سعيد عن أبي هريره عن النبي صلى الله عليه وآله، قال: لا تشدّ الرحال إلّا إلى ثلاثة مساجد:

المسجد الحرام، و مسجد الرسول و مسجد الأقصى (۱)

«پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: باربندی نمی شود مگر به قصد سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد الرسول و مسجد الأقصى.»

۲. شعبه عن عبد الملك عن قرعة عن أبي سعيد الخدري عن النبي صلى الله عليه وآله قال: ولا تشدّ الرحال إلّا إلى ثلاثة مساجد:

مسجد الحرام و مسجد الأقصى و مسجدی. (۲)

این حدیث در سایر کتاب های حدیثی اهل سنت نیز با

۱- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۵۶ و ۵۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۵۶؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۶.

ص: ۵۲

سندهای دیگری روایت شده است، (۱) و در صدور آن اتفاق نظر دارند.

ابن تیمیه - همانطور که گذشت - بر حرمت سفر برای زیارت قبور پیامبران و ائمه علیهم السلام به این حدیث استدلال می‌کند، با این توضیح که در حدیث نبوی از هر گونه باربندی و سفر منع شده است، جز مسافرت به مساجد سه گانه. پس اگر کسی برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله باربندی و مسافرت کند، با نهی پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کرده و سفر معصیت انجام داده است. متن کلام ایشان در «مجموع الفتاوی» این است:

«وربما كان مقصوده بالحج من زیارة قبره أكثر من مقصوده بالحج، وربما سؤی بین القصدین، وكلّ هذا ضلال عن الدین باتفاق المسلمین، بل نفس السفر لزیارة قبر من القبور - قبر نبیّ أو غیره - منهی عنه عند جمهور العلماء، حتّی أنّهم لایجوزون قصر الصلاة فیہ بناءً علی أنّه سفر معصیة، لقوله الثابت فی الصحیحین: لا تشدّ الرحال إلّا إلی ثلاثة مساجد: المسجد الحرام

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۲؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۷ و ۳۴ و ۴۵؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ سنن أبی داود السجستانی، ج ۱، ص ۴۵۱؛ سنن الترمذی، ج ۱، ص ۲۰۵؛ مسند أبی داود الطیالسی، ص ۱۹۲؛ مسند الحمیدی، ج ۲، ص ۳۳۰؛ المصنّف ابن أبی شیبّه، ج ۲، ص ۲۶۸ و ج ۴، ص ۵۱۸-۵۱۹؛ السنن الکبری النسائی، ج ۱، ص ۲۵۸؛ مسند أبی یعلی، ج ۲، ص ۲۸۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۴، ص ۴۹۶.

ص: ۵۳

والمسجد الأقصى ومسجدی هذا (۱)»

بعضی در سفر حج مقصود اصلی را زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌دهند، یا هر دو [یعنی زیارت خانه خدا و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله] را قصد می‌کنند، و تمام این کارها به اتفاق تمام مسلمانان خروج از دین است. بلکه خود سفر برای زیارت قبری - چه قبر پیامبری از پیامبران و چه قبر سایرین - در نظر جمهور علما نهی شده است، طوری که شکسته خواندن نماز در این سفر را اجازه نداده‌اند، زیرا این سفر، سفر معصیت است، به دلیل فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده است: باربندی و سفر نمی‌شود مگر به قصد سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد الأقصى و مسجد من، اینجا»

جواب از حدیث «لاتشّد الرمال»

اشاره

این حدیث هیچ ارتباطی به مسأله زیارت قبر پیامبران و اولیا ندارد؛ زیرا:

اولاً: استثنا در این حدیث استثنای مفرغ است و نیازمند تقدیر در مستثنی منه می‌باشد و در اینجا سه احتمال متصور است:

۱. احتمال اول این است که در مستثنی منه، یک کلمه عامّ و فراگیری در تقدیر گرفته شود، مثلاً کلمه «شیء» در تقدیر باشد. در این صورت معنای حدیث این است:

ص: ۵۴

«مسافرت و باربندی به قصد هر چیزی انجام نمی‌شود مگر به قصد مساجد سه گانه.»

طبق این احتمال، حدیث مذکور دلالت بر حرمت سفر برای زیارت قبر پیامبران و امامان دارد. ولی به طور قطع، این احتمال مردود است و هیچ یک از علمای اسلام این احتمال را مطرح نکرده‌اند؛ زیرا طبق این احتمال، حدیث «لاتشد الرحال» دلالت دارد بر حرمت هر مسافرتی به جز مسافرت به مساجد سه گانه. در نتیجه باید گفت: مسافرت به قصد تجارت، تحصیل علم، صلّه رحم، تفریح و ... جایز نباشد، و یا باید همه این موارد حدیث «لاتشد الرحال» را تخصیص بزنند. و معلوم است که مسافرت به قصد تجارت و تحصیل علم و صلّه رحم و ... جایز و گاهی واجب و یا مستحب است؛ و تخصیص این امور نیز تخصیص اکثر است و تخصیص اکثر در نزد علما و فقها مستهجن و مرجوح است. بنابر این، چنین احتمالی از اساس مردود است.

۲. احتمال دوم این است که کلمه «مکان» در تقدیر باشد؛ یعنی در واقع رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «لاتشد الرحال إلی مکان إلّا...» در این صورت حدیث مذکور دلالت دارد بر اینکه باربندی و مسافرت به قصد هر مکانی جایز نیست، مگر به قصد مکان‌های سه گانه مسجدالحرام و مسجدالنبی و مسجدالأقصی.

ابن تیمیّه نیز همین احتمال را پذیرفته است و می‌گوید:

«إنّ قوله: (لاتشد الرحال إلّا إلی ثلاثة مساجد)

ص: ۵۵

یتناول المنع من السفر إلى كل بقعة مقصودة.

بخلاف السفر للتجارة وطلب العلم ونحو ذلك (۱).

«سخن پیامبر صلی الله علیه و آله: (لاتشّد الرحال) شامل سفر به هر بقعه‌ای می‌شود که به قصد آن بقعه مسافرت شود. ولی شامل سفر برای تجارت و تحصیل علم و امثال آن نمی‌گردد.»

این احتمال نیز مردود است؛ زیرا اگر چه گفته‌اند: «در مستثنای مفرغ لازم است عمومی‌ترین مفهوم در مقایسه با مستثنا در تقدیر گرفته شود»، ولی هم‌نوع و هم‌صنف بودن مقدر با مستثنا لازم و ضروری است.

و بر فرض بپذیریم که کلمه مقدر «مکان» است، در این صورت حدیث دلالت دارد بر اینکه برای زیارت بقعه یا مکانی جز مساجد سه گانه باربندی و مسافرت نشود. اما اگر کسی به قصد زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولیای الهی و سلام دادن به آن حضرات مسافرت کند، نه به قصد زیارت ضریح و مکانی که آن حضرات در آنجا مدفون‌اند، این حدیث شامل آن نمی‌شود. شکی نیست که مسلمانان از دورترین شهرهای اسلامی با اعتقاد به زنده بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و به قصد عرض ارادت و اخلاص و سلام، به مدینه و شهرهای دیگر می‌روند، نه برای زیارت ضریح و یا مکانی که آنان در آنجا دفن شده‌اند.

ص: ۵۶

۳. احتمال سوم این است که کلمه «مسجد» در تقدیر باشد.

در این صورت معنای حدیث این است: «باربندی و مسافرت به قصد مسجدی نکنید، مگر به قصد مساجد سه گانه.» طبق این احتمال حدیث مذکور هیچ ارتباطی به زیارت قبور و اولیا ندارد. بدون شک این احتمال به واقع نزدیکتر است؛ زیرا هیچ یک از محذورات دو احتمال گذشته را ندارد، علاوه بر اینکه دو قرینه بر تأیید این احتمال وجود دارد:

الف: پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث در مقام معرفی اهمیت و برتری مساجد سه گانه نسبت به مساجد دیگر است و در حقیقت می‌خواهد بفرماید که این مساجد سه گانه به حدی فضیلت دارند که شایسته است انسان‌ها کار و زندگی را رها کرده، برای درک فضیلت آنها بار بسته، مسافرت کنند، همچنان که درک فضیلت حج و عمره چنین است و اما مساجد دیگر این اهمیت را ندارند و شایسته نیست که افراد زندگی را رها کرده، به قصد آنها مسافرت کنند.

و گواه بر این مطلب این است که در تمام کتاب‌های اهل سنت - جز در یک مورد - این حدیث به صورت نفی «لاتشد» وارد شده و این قرینه است بر نفی فضیلت شدّ رحال به قصد مساجد دیگر. علاوه بر اینکه در بعضی از نقل‌ها این روایت با کلمه «لاینبغی الرحال» (مسافرت شایسته نیست) آمده است.

البته در خصوص این دو موضوع در پاسخ بعدی بطور مفصّل سخن خواهیم گفت.

ب: مستثنا در این روایت، «مساجد ثلاثه» است و تقدیر

ص: ۵۷

کلمه «مسجد» در مستثنا منه از جنس خود مستثنا بوده و مناسب می‌باشد.

ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری» می‌گوید:

«ومنها: أن المراد حكم المساجد فقط، وأنه لاتشّد الرحال إلى مسجد من المساجد الولاية فيه غير هذه الثلاثة. وأما قصد غير المساجد لزيارة صالح أو قريب أو صاحب أو طلب علم أو تجارة أو نزهة فلا يدخل في النهي. ويؤيده ما روى أحمد من طريق شهر بن حوشب، قال: سمعت أبا سعيد وذكر عند الصلاة في الطور، فقال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: (لا ينبغي للمصلي أن يشد رحاله إلى مسجد تبتغي فيه الصلاة غير المسجد الحرام والمسجد الأقصى ومسجدي). وشهر حسن الحديث وإن كان فيه بعض الضعف (۱).»

«و یکی از پاسخ‌های حدیث «لاتشّد الرحال» این است که مراد از این حدیث فقط بیان حکم مساجد سه گانه است. و معنای حدیث این است که باربندی و مسافرت نمی‌شود به مسجدی از مساجدی که دوست دارید، مگر به این مساجد سه گانه. و اما اگر کسی قصد سفر به غیر از این مساجد را کند تا شخص صالح یا قریب یا دوستی را زیارت کند و یا مقصودش تحصیل علم یا تجارت و یا گردش تفریحی

ص: ۵۸

باشد، داخل در این حدیث نمی‌شود. و مؤید آن، روایتی است که احمد بن حنبل از طریق شهر بن حوشب نقل کرده است. شهر بن حوشب گفته است: از ابوسعید خواستم نظرش را درباره نماز در کوه طور بگویم. از او شنیدم که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شایسته نیست که نماز گزار قصد رفتن به مسجدی و آرزوی نماز در آن مسافرت کند، مگر به قصد رفتن به مسجد الحرام و مسجد الاقصی و مسجد من.» شهر بن حوشب حسن الحدیث است، اگر چه مقداری ضعف هم دارد.»
در ادامه می‌گوید:

«قال بعض المحققين: في قوله: (إلا إلى ثلاثة مساجد) المستثنى منه محذوف. فإما أن يقدر عاماً فيصير: (لاتشد الرحال إلى مكان في أي أمر كان إلا إلى الثلاثة)، أو أخص من ذلك. لا سبيل إلى الأول، لإفضائه إلى سد باب السفر للتجارة وصله الرحم وطلب العلم وغيرها. فتعين الثاني. والأولى أن يقدر ما هو أكثر مناسبة، وهو (لا تشد الرحال إلى مسجد الولاء فيه إلا إلى الثلاثة) فيبطل بذلك قول من منع شد الرحال إلى زيارة القبر الشريف وغيره من قبور الصالحين (۱).»

ص: ۵۹

«بعضی از محققین گفته‌اند: در فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله (إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ) مستثنی منه محذوف است. لذا یا یک مفهوم عامی در تقدیر گرفته می‌شود و معنای حدیث این است: «باربندی و مسافرت نمی‌شود به مکانی به قصد هر امری مگر به مساجد سه گانه»، و یا یک مفهومی اخص از آن در تقدیر گرفته می‌شود. احتمال اول ممکن نیست، زیرا موجب می‌شود باب سفر برای تجارت، صله رحم، تحصیل علم و سایر موارد بسته شود. پس احتمال دوم درست است. و بهتر این است که لفظی در تقدیر گرفته شود که با مستثنا مناسبت بیشتری داشته باشد و آن لفظ این است که «باربندی و مسافرت نمی‌شود به مسجدی مگر مساجد سه گانه». در این صورت نظر کسانی که مسافرت به قصد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و صلحا را ممنوع می‌دانند، باطل می‌شود.»

ثانیاً: حدیث «لاتشّد الرمال» در صحیح بخاری از ابوهریره و ابوسعید خدری به صورت نفی «لاتشّد» وارد شده است. (۱) و در صحیح مسلم از ابوسعید به صورت نهی «لاتشّدوا» و از ابوهریره به صورت نفی «لاتشّد» روایت شده است. (۲) و به احتمال بسیار زیاد روایت مسلم از ابوسعید به صورت

۱- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۵۶ و ۵۸ و ۲۲۰ و ۲۵۰.

۲- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۲ و ۱۲۶.

ص: ۶۰

نهی غلط است و امکان دارد نسخه نویسان اشتباه کرده باشند.

دلیل بر این مطلب این است که در تمام کتاب‌های حدیثی، تفسیری، فقهی و رجالی اهل سنت این حدیث از ابوسعید و ابوهریره به صورت نفی نقل شده است. (۱)

تنها این ابی‌شبیبه این حدیث را به چند طریق با کلمه «لاتشداوا» به صورت نهی ذکر کرده است. ولی او نیز همین حدیث را در جای دیگر به همان سندهای پیشین به صورت نفی ذکر کرده است. (۲)

نووی نیز در «شرح صحیح مسلم» روایت ابوسعید را از صحیح مسلم به صورت نهی ذکر کرده است. و در همین کتاب دوباره این حدیث را به صورت نفی ذکر کرده است. (۳)

و کلمه نفی ظهور در تحریم ندارد، بلکه برای اثبات استعمال نفی در مقام نهی نیازمند به قرینه می‌باشیم. و در حدیث «لاتشدا الرحال» هیچ قرینه‌ای بر استعمال نفی در مقام نهی وجود ندارد. بلکه وجود کلمه «لا تنبغی» در روایت شهر بن حوشب قرینه است بر اینکه کلمه «لاتشدا» در این روایت جهت توصیه‌ای دارد و فضیلت سفر به مکان دیگر را

۱- مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۷ و ۳۴ و ۴۵ و ۷۸ و ج ۶، ص ۷ و ۳۹۸؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۴۵۲؛ سنن أبی‌داود السجستانی، ج ۱، ص ۴۵۱؛ سنن الترمذی، ج ۱، ص ۲۰۵؛ سنن النسائی، ج ۲، ص ۳۷؛ السنن الکبری‌ البیهقی، ج ۱۰، ص ۸۲؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۳-۴؛ مسند أبی‌داود الطیالسی، ص ۱۹۲؛ مسند الحمیدی، ج ۲، ص ۳۳۰ و ۴۲۱؛ السنن الکبری‌ النسائی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲- المصنّف ابن أبی‌شبیبه، ج ۲، ص ۲۶۸ و ج ۴، ص ۵۱۸.

۳- شرح صحیح مسلم نووی، ج ۹، ص ۱۰۵ و ج ۹، ص ۱۶۷.

ص: ۶۱

نفی می‌نماید و هیچ دلالتی بر حرمت سفر برای زیارت قبور ندارد.

ملاً علی قاری می‌گوید:

«و (لاتشّد الرحال) ای لاینبغی أن یسافر أحدٌ للتبرک إلی المشاهد (۱).»

«معنای لاتشّد الرحال این است که شایسته نیست کسی برای تبرک جستن به مشاهد مشرفه مسافرت کند.»

ابن قدامه نیز می‌گوید:

«فإن سافر لزيارة القبور والمشاهد، فقال ابن عقيل لا يباح له الترخيص، لأنه منهي عن السفر إليها، قال النبي صلى الله عليه وآله: (لاتشّد

الرحال إلّا إلی ثلاثة مساجد) متفق علیه. والصحيح اباحتها وجواز القصر فيه، لأنّ النبي صلى الله عليه وآله كان يأتي قباء راكباً و ماشياً،

وكان يزور القبور وقال: (زوروا تذكروكم الآخرة). وأمّا قوله صلى الله عليه وآله (لاتشّد الرحال إلّا إلی ثلاثة مساجد) فيحمل على

نفی التفضیل، لا علی التحريم (۲).»

اگر کسی به قصد زیارت قبرها و مشاهد مسافرت کند، ابن عقیل آن را مباح نمی‌داند، به دلیل اینکه از مسافرت به قصد زیارت قبور

و مشاهد نهی شده است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- شرح مسند أبی حنیفه، ص ۲۵۰.

۲- المغنی، ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

ص: ۶۲

فرموده است: «باربندی نمی‌شود مگر به سه مسجد»، و این حدیث مورد اتفاق است. ولی نظریه صحیح این است که مسافرت به قصد زیارت قبرها و مشاهد مباح و در این مسافرت نماز شکسته است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی سواره و گاهی پیاده به مسجد قبا می‌رفت و قبرها را زیارت می‌کرد و می‌فرمود: «قبرها را زیارت کنید، زیرا زیارت قبرها یادآور آخرت است.» و اما سخن دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «لاتشّد الرحال...» حمل بر نفی فضیلت می‌شود نه حرمت. بهوتی در کتاب «کشف القناع» می‌گوید:

«و اگر کسی به قصد مشهدی از مشاهد مشرفه یا مسجدی غیر از مساجد سه گانه یا زیارت قبر پیامبری یا زیارت قبر یکی از اولیا مسافرت کند، اشکالی ندارد. و حدیث «لاتشّد الرحال...» معنایش این است که مسافرت به جایی غیر از مساجد سه گانه مانند مسافرت به مساجد سه گانه مطلوب نیست؛ از این رو این حدیث از باربندی و مسافرت به غیر مساجد سه گانه نهی نمی‌کند- به خلاف بعضی که چنین پنداشته‌اند- زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله گاه سواره و گاه پیاده به مسجد قبا مسافرت می‌کرد و نیز قبرها را زیارت می‌کرد و می‌فرمود: قبرها را زیارت کنید، زیرا زیارت قبرها شما را به یاد آخرت می‌اندازد»^(۱)

۱- کشف القناع، ج ۱، ص ۶۱۸.

ص: ۶۳

نووی در «شرح صحیح مسلم» درباره حکم سفر به قصد زیارت قبر پیامبران و ائمه علیهم السلام می گوید: «نظریه صحیح نزد اصحاب ما که امام الحرمین و محققین نیز آن را برگزیده‌اند، این است که مسافرت به قصد زیارت قبور افراد صالح و مکان‌های بافضیلت حرام و مکروه نیست. آنان گفته‌اند: مراد از حدیث «لا تشد الرحال» این است که فضیلت تام فقط در سفر به مساجد سه گانه است» (۱)

کلام نووی صراحت دارد که نظر محققین اهل سنت این است که در سفر به مساجد سه گانه فضیلت تام و کامل وجود دارد. و اما در سفر به غیر مساجد سه گانه یعنی قبور انبیا و مشاهد مشرفه فضیلت هست، ولی فضیلت تام نیست.

دو روایت دیگر وجود دارد که سخن نووی را تأیید می کند.

روایت اول روایتی است که جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

«إنَّ خیر ما ركبْتُ إلیه الرواحِل مسجِدی هذا والبیت العتیق (۲).»

«بهترین مکانی که مسافران به قصد آنجا سوار بر وسائل نقلیه می شوند، مسجد من و بیت عتیق (خانه کعبه) است.»

سند این روایت از این قرار است: «اللیث بن سعد عن

۱- شرح صحیح مسلم نووی، ج ۹، ص ۱۰۵.

۲- مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۵؛ السنن الکبری النسائی، ج ۶، ص ۴۱۱؛ مسند أبی یعلی، ج ۴، ص ۱۸۳.

ص: ۶۴

أبی الزبیر عن جابر بن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه وآله. «تمام افرادی که در سند هستند ثقه می‌باشند. هیشمی در مجمع الزوائد می‌گوید: «رجاله رجال صحیح (۱)؛ سند این حدیث صحیح است.» و البانی نیز این حدیث را در کتاب «السلسله الصحیحه (۲)» و «صحیح الترغیب والترهیب (۳)» از روایات صحیحه ذکر کرده است. ابن حبان نیز آن را در کتاب «صحیح ابن حبان (۴)» ذکر می‌کند.

این روایت گویای این واقعیت است که مسجدالنبی و مسجدالحرام بهترین مقصد مسافرت‌اند، نه تنها مقصد مسافرتی. پس مسافرت به قصد زیارت اماکن و مشاهد مشرفه اگر چه بهترین مسافرت نیست، ولی مسافرت خوبی است.

روایت دوم روایتی است که عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أنا خاتم الأنبياء ومسجدي خاتم المساجد أن يُزار وتشد إليه الرواحل المسجد الحرام ومسجدي. صلاة في مسجدي أفضل من ألف صلاة فيما سواه من

۱- مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۴.

۲- السلسله الصحیحه، ج ۴، ص ۲۰۴.

۳- صحیح الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۲۸.

۴- صحیح ابن حبان، ج ۴، ص ۴۹۵.

ص: ۶۵

المساجد إلّا المسجد الحرام (۱).

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من خاتم پیامبران و مسجد من، خاتم مسجدهای پیامبران است. شایسته‌ترین مسجد برای زیارت و مسافرت مسجد الحرام و مسجد من است. نماز در مسجد من برتر از هزار رکعت نماز در مساجد دیگر، جز مسجد الحرام است.»

این روایت نیز مسجد الحرام و مسجد النبی را شایسته‌ترین مکان برای باربندی و سفر به قصد زیارت معرفی کرده و شایستگی سایر اماکن و مشاهد مشرفه - مانند قبر پیامبران به خصوص بارگاه رسول مکرم اسلام - که (أفضل بقاء الأرض) معرفی شده - یا بارگاه امامان معصوم و اولیاء را نفی نکرده است، بلکه اشاره به شایستگی این اماکن برای مسافرت و زیارت دارد.

اینجا است که می‌بینیم کسانی مانند ابن تیمیّه برای اثبات نظریات خویش از بسیاری روایات صحیحه چشم‌پوشی نموده، به دروغ‌پردازی و فریبکاری رویگردان می‌شوند. ابن قدامه (م. ۶۲۰) نظریه حرمت سفر به قصد زیارت قبور پیامبران را تنها به ابن عقیل نسبت می‌دهد. و نووی (م. ۶۷۶) که مورد توجه تمام اندیشمندان اهل سنت است می‌گوید: «نظریه محققین اهل سنت این است که سفر به قصد زیارت اماکن و مشاهد مشرفه حرام یا مکروه نیست،

۱- مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۴؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۷۰؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۴؛ تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۴۵۱.

ص: ۶۶

بلکه تنها فضیلت سفر به قصد مساجد سه گانه را ندارد.» و ابن تیمیّه (م. ۷۲۸) که توسط بسیاری از علمای اهل سنت فاسق و کافر و بدعت گذار معرّفی شده، می گوید: «محققین اهل سنت سفر به قصد زیارت قبر پیامبران و دیگران را سفر معصیت و حرام می دانند!».
مطلب دوم:

استحباب سفر برای زیارت قبر پیامبران و اولیا

۱. استحباب سفر به قصد زیارت قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

در استحباب سفر به قصد زیارت پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله دلیل های گوناگونی وجود دارد:

دلیل اول: قرآن کریم

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۱)

«و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند به نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر برای آنان آمرزش می خواست، خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند.»

ص: ۶۷

این آیه دلالت بر ترغیب مردم به آمدن نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و استغفار نزد آن حضرت و استغفار رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنان دارد. و در این جهت تفاوتی میان زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم بود و زمانی که در ظاهر از دنیا رفته، وجود ندارد. زیرا در حدیث است که «الأنبياء أحياء في قبورهم (۱)؛ پیامبران در قبرها [یشان] زنده هستند.» علاوه بر آن در جمله «إذ ظلموا» فعل در سیاق شرط واقع شده است و به اعتراف علمای علم اصول، یکی از صیغه‌های عموم عبارت است از صیغه‌ای که در سیاق شرط واقع شود، (۲) بنابراین آیه شریفه عام است و شامل حالت زنده بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و حالت رحلت او می‌شود.

و مفسران نیز از آیه شریفه عموم را فهمیده‌اند، و بسیاری از آنان در تفسیر این آیه، داستان اعرابی را نقل کرده‌اند. و آن داستان این است که علی علیه السلام - و به نقلی عتبی - می‌گوید:

«السلام عليك يا رسول الله! سمعت الله يقول:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»

وقد جئتكم مستغفراً لذنبي مستشفعاً بك

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱؛ مسند أبي يعلى، ج ۶، ص ۱۴۷؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۷۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۳۲۶.

۲- الإبهاج، ج ۲، ص ۱۰۶؛ الاعتصام، ج ۱، ص ۴۶۷؛ البرهان فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۳۲؛ التمهید الأسنوی، ج ۱، ص ۳۲۴.

ص: ۶۸

إلی ربّی (۱)

«سلام بر تو ای رسول خدا! از خداوند متعال شنیدم که می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا» و من آمدم در حالیکه آمرزش گناهانم را می‌طلبم و تو را شفیع خود در نزد پروردگارم قرار می‌دهم.»

دلیل دوم: روایات

روایات گوناگونی درباره زیارت پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است. در اینجا ترجمه بعضی از آنها را می‌آوریم:

۱. «ابن عباس گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی که مرا پس از مردنم زیارت کند، مانند کسی است که در

حال زنده بودنم زیارت نماید. و هر کسی که به زیارت من آید و به کنار قبر من برسد در روز قیامت برای او گواهی می‌دهم.» (۲)

۲. عبدالله بن عمر از قول پیامبر گفته: «هر کسی که به حج آید و سپس قبر مرا پس از وفات من زیارت کند، گویا مرا در زندگی

زیارت کرده است.» (۳)

۳. «انس بن مالک گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر

۱- تفسیر القرطبی، ج ۵، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۳۲، الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۸؛ تفسیر الثعالبی، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲- الضعفاء العقیلی، ج ۳، ص ۴۵۷؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۴۸.

۳- شعب الإيمان، ج ۳، ص ۴۸۶؛ السنن الكبرى البیهقی، ج ۵، ص ۲۴۶؛ الکامل ابن عدی، ج ۲، ص ۳۸۲؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۵۹؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷؛ المعجم الأوسط، ج ۳، ص ۳۵۱؛ المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۳۱۰؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۱۳۵.

ص: ۶۹

کسی که با توجه و قصد زیارت به مدینه آمده، مرا زیارت کند، در قیامت شفیع او خواهم بود و به نفع او گواهی خواهم داد.» (۱)

۴. «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کسی که پس از مردن من به زیارتم آید، گویا در حال حیات من به زیارتم آمده است. و هر کسی که در یکی از دو حرم (مسجدالحرام، مسجدالنبی) بمیرد، در روز قیامت با آسوده خاطرها برانگیخته می‌شود.» (۲)

۵. «عمر گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرماید: هر کسی که قبر مرا زیارت کند- یا گفت: هر کسی که مرا زیارت کند- شفیع او- یا گواه بر او- خواهم بود.» (۳)

۶. «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی که با قصد [نه به صورت اتّفاقی و گذرا] به زیارت من آید، در قیامت همسایه من خواهد بود.» (۴)

۷. «ابن عمر گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی که

۱- شعب الإیمان، ج ۳، ص ۴۸۹؛ تاریخ جرجان، ص ۲۲۰؛ الشفاء، ص ۸۲؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۰۵؛ الدرّ المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷؛ کنز العمّال، ج ۱۲، ص ۲۷۲؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۳.

۲- شعب الإیمان، ج ۳، ص ۴۸۸؛ کنز العمّال، ج ۵، ص ۱۳۵؛ الدرّ المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۱۸؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۸۵.

۳- السنن الکبریٰ البیهقی، ج ۵، ص ۲۴۵؛ مسند أبی داود الطیالسی، ص ۱۳؛ شعب الإیمان، ج ۳، ص ۴۸۸؛ الدرّ المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷.

۴- شعب الإیمان، ج ۳، ص ۴۸۸؛ کنز العمّال، ج ۵، ص ۱۳۶؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۸۵؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۱۸۰.

ص: ۷۰

به حج آید و مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است.» (۱)

۸. «ابن عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود: هر کسی که قبر مرا زیارت کند، شفاعت من برای او واجب می‌شود.» (۲)

این احادیث از دو زاویه قابل بررسی و دقت است:

الف) بدون شک، این روایات دلالت بر استحباب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دارد؛ زیرا در آنها برای زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله فواید و برکات معنوی زیادی ذکر شده، و هیچ اثری از وجود تفاوت میان ساکنان مدینه و سایر شهرها در این روایات مشاهده نمی‌شود، بلکه بعضی از آنها به زیارت ساکنان سایر شهرهای دور اشاره دارند.

ب) اگر چه بسیاری از این روایات از نظر سند مورد نکوهش قرار گرفته‌اند، ولی به چند دلیل قابل اعتماد و استدلال‌اند:

۱. این احادیث اگر چه به صورت جداگانه قابل اعتماد ۹ نیستند، ولی بعضی از آنها سندهای مناسبی دارند و موجب تقویت بعضی دیگر می‌شوند.

درباره حدیث اول، عقیلی می‌گوید: «این حدیث با سند دیگری از طریقی که کمترین ضعف را دارد نقل شده است.» (۳)

و نیز ذهبی می‌گوید: «این حدیث با سندی بهتر از این

۱- الدرّ المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲- مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۰۵.

۳- الضعفاء العقیلی، ج ۳، ص ۴۵۷.

ص: ۷۱

سند نقل شده است.» (۱)

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «تمام سندهای این احادیث ضعیف است، ولی این حدیث را ابوعلی بن سکن به اسناد ابن عمر صحیح دانسته و آن را در کتاب «السنن الصحاح» نقل کرده است. عبدالحق نیز در کتاب «الأحكام» آن را صحیح دانسته است، به دلیل این که آن را نقل می‌کند و درباره ضعف سندی آن سخن نمی‌گوید. و شیخ تقی‌الدین سبکی نیز به اعتبار مجموعه سندها آن را صحیح دانسته است.» (۲)

عبدالحی لکنوی از اندیشمندان قرن دوازدهم نیز در کتاب «شرح موطأ مالک» می‌گوید: «اگر چه بیشتر سندهای این احادیث ضعیف است، ولی بعضی از سندهای آن از چنان ضعیفی برخوردار نیست که به اعتبار حدیث ضرر برساند، بلکه با در نظر گرفتن مجموع سندها برخوردار از قوت می‌شود، همانطور که ابن حجر در کتاب «تلخیص الحبیر» و تقی‌الدین سبکی در کتاب «شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام» چنین گفته‌اند. و بعضی از معاصرین سبکی - یعنی ابن تیمیه - که گمان کرده است تمام این احادیث ضعیف یا ساختگی می‌باشد سخت در اشتباه است.» (۳)

۱- میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۴۹.

۲- تلخیص الحبیر، ج ۷، ص ۴۱۷.

۳- شرح موطأ مالک الکنوی، ج ۳، ص ۴۴۸.

ص: ۷۲

۲. بسیاری از فقهای اهل سنت به این احادیث برای اثبات استحباب سفر به قصد زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله استدلال کرده‌اند. رافعی در کتاب «فتح العزیز» می‌گوید:

«وَيَسْتَحِبُّ أَنْ يَشْرَبَ مِنْ مَاءِ زَمْزَمٍ وَأَنْ يَزُورَ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنَ الْحَجِّ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. وَقَدْ رَوَى عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَ... مِنْ زَارِ قَبْرِي فَلَهُ الْجَنَّةُ.... (۱)»

«مستحب است کسی که به حج می‌رود، از آب زمزم بیاشامد، و پس از انجام مناسک حج، قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کند؛ زیرا از آن حضرت روایت شده است که فرمود: هر کسی که پس از مرگ من، به زیارت من آید، مثل این است که در زندگی به زیارت من آمده است و ...»

هر کسی که قبر مرا زیارت کند، پاداشش بهشت است....»

ابن قدامه می‌گوید: «و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مستحب است، به دلیل روایتی که دارقطنی از ابن عمر نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی پس از مرگ من، قبر مرا زیارت کند، مانند این است که مرا در زندگی زیارت کرده است. و در روایتی وارد شده است (هر کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او لازم می‌شود)....» (۲)

بهوتی نیز در «کشف القناع» می‌گوید: «هر گاه حاجی

۱- فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۱۷.

۲- المغنی، ج ۳، ص ۵۸۸.

ص: ۷۳

مناسک حج را تمام کرد، مستحب است به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و دو همراه او ابوبکر و عمر - برود، به دلیل حدیث دار قطنی از ابن عمر که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی حج انجام دهد و پس از آن قبر مرا - پس از مرگ من زیارت - کند، مانند آن است که مرا در زندگی زیارت کرده است. و در روایتی دیگر فرموده است: هر کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او لازم می‌شود....» (۱)

ایشان در ادامه می‌گوید: «ابن نصرالله گفته است: لازمه استحباب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله استحباب باربندی و مسافرت به قصد زیارت آن حضرت است؛ زیرا برای حاجی پس از حج زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله بدون باربندی و مسافرت به مدینه ممکن نیست.» (۲)

و در جایی دیگر زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را برای زنان و مردان مستحب می‌داند به دلیل عموم روایت ابن عمر. (۳)

ملا علی قاری در «مراقی الفلاح» می‌گوید: «از آنجا که زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از برترین راه‌های نزدیک شدن به خدا و از نیکوترین اعمال مستحبی است و بلکه مرتبه‌ای نزدیک به واجبات دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله امت خویش را به زیارت قبرش واداشت و در استحباب آن تأکید ورزید و فرمود: هر کسی که بتواند و مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است، و نیز فرمود:

۱- کشف القناع، ج ۲، ص ۵۹۸.

۲- همان.

۳- همان، ج ۵، ص ۳۷.

ص: ۷۴

کسی که قبر مرا زیارت کند، شفاعت من بر او لازم می‌شود، و فرمود: هر کسی که مرا پس از مرگم زیارت کند، مانند آن است که در حیاتم مرا زیارت کرده است و ...» (۱)

محمّد بن شربینی نیز می‌گوید: «زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله مستحب است، به دلیل فرمایش آن حضرت که می‌فرماید:

هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من برای او واجب می‌شود. ابن خزیمه این روایت را در صحیح خودش از ابن عمر نقل کرده است.» (۲)

بسیاری دیگر از فقهای اهل سنت نیز به این روایت استدلال کرده‌اند. و این دلیل بر آن است که ضعف سندی این روایات، در حدی نیست که بتواند آنان را از اعتبار ساقط کند.

۳. بر فرض بپذیریم که سند این احادیث ضعیف است، قاعده «تسامح در ادله سنن» حکم می‌کند که برای اثبات استحباب سفر به قصد زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله به این روایات استدلال شود.

نووی در مقام بیان مستحبات مسجد الحرام به چند روایت ضعیف السند استدلال می‌کند و می‌گوید:

«وقد سبق مرّات أنّ العلماء متفقون على التسامح في الأحاديث الضعيفة في فضائل الأعمال

۱- مراقی الفلاح، ج ۱، ص ۲۹۸.

۲- مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۲.

ص: ۷۵

و نحوها (۱)».

«و به صورت مکرر در گذشته عرض کردیم که علما بر تسامح در احادیث ضعیفی که درباره فضیلت اعمال و مانند آن وارد شده، اتفاق نظر دارند.»

دلیل سوم: عمل اصحاب و تابعین

مسافرت نمودن به قصد زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی است که صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و تابعین در طول تاریخ به آن عمل می کرده‌اند.

از کسانی که به قصد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از شام به مدینه مسافرت نمود، بلال بن رباح (معروف به بلال حبشی) مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

ابن عساکر می گوید:

«بلال، پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دید که به او می فرماید: این چه جفایی است که تو می کنی؟! آیا وقت آن نرسیده که مرا زیارت کنی؟ بلال از خواب برخاست در حالی که غمگین بود و بر خود می ترسید. سپس سوار بر مرکب شد و به قصد مدینه حرکت کرد و نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. در کنار قبر گریه می کرد و صورت خود را به قبر می مالید که ناگهان حسن و حسین علیهما السلام آمدند و بلال آنها را در آغوش گرفت و بوسید.

حسن و حسین علیهما السلام به او فرمودند:

ص: ۷۶

«علاقه داریم اذانی را که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله- در سحر- می گفتی از تو بشنویم» (۱)

شوکانی در «نیل الأوطار» به داستان مسافرت بلال برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل از ابن عساکر اشاره می کند و می گوید: «سند داستانی که ابن عساکر نقل می کند سند خوبی است.» (۲)

بکری دمیاطی در کتاب «إعانة الطالبین» (۳) و ابن اثیر در «أسدالغابة» (۴) و ذهبی در «سیر أعلام النبلاء» (۵) نیز این داستان را آورده اند.

معروف است که عمر بن عبدالعزیز، همواره از شام قاصدی به مدینه می فرستاد تا به مدینه برود و بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کند و برگردد. (۶)

و نیز مشهور است که عمر بن خطاب به کعب الأحبار- که تازه مسلمان شده بود- گفت:

«آیا دوست داری با من به مدینه آمده، قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کنی و از زیارت او بهره مند شوی؟»
او گفت: «آری! این کار را انجام می دهم» و به همراه عمر به

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، ص ۱۳۷.

۲- نیل الأوطار، ج ۵، ص ۱۸۰.

۳- إعانة الطالبین، ج ۱، ص ۲۶۷.

۴- أسدالغابة، ج ۱، ص ۲۰۸.

۵- سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۵۸.

۶- البدایة والنهاية، ج ۹، ص ۲۱۴.

ص: ۷۷

مدینه مسافرت کرد. (۱)

اینها نمونه‌هایی از مسافرت اصحاب و تابعین به قصد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله است که در تاریخ ثبت شده است.

۲. استحباب سفر برای زیارت قبر امامان و اولیا علیهم السلام

اگر چه در کتاب‌های حدیثی اهل سنت روایتی درباره زیارت قبر امامان معصوم علیهم السلام و سایر اولیا به طور صریح ذکر نشده، ولی - پس از چشم پوشی از روایات گوناگون و معتبری که از طریق شیعه در خصوص زیارت قبور امامان علیهم السلام وارد شده است، و نیز چشم پوشی از آثار و برکاتی که بسیاری از مسلمانان شیعه و سنی در مسافرت به این مشاهد مشرفه دیده‌اند، سفر برای زیارت اولیاء الله - بخصوص امامان معصوم علیهم السلام - به چند دلیل استحباب دارد:

الف: در روایت «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها» فلسفه و علت تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت قبرها، پندآموزی، یادآوری آخرت و مرگ، زهد در دنیا، دلسوزی و اشک آلود شدن چشم معرفی شده بود. و شکی نیست که این آثار در زیارت قبر امامان معصوم علیهم السلام و اولیا بیشتر احساس می‌شود؛ زیرا زیارت آنها یادآور مبارزات شهادت طلبانه و زهد و پارسایی آنان می‌شود و نیز یادآور مظلومیت آنان و موجب دلسوزی و اشک آلود شدن چشم‌ها می‌شود.

۱- دفع الشبه عن الرسول، ص ۱۳۰.

ص: ۷۸

بنابر این روایت «فزوروها» به طریق اولی و به طور مؤکد، دلالت بر استجاب زیارت این بزرگواران دارد. و لازمه استجاب زیارت آنان، استجاب سفر به قصد زیارت آن بزرگواران است.

ب: بی‌شک اهتمام به زیارت اولیای خداوند- بخصوص امامان معصوم علیهم السلام- و مسافرت نمودن برای زیارت قبور آنان، بزرگداشت نام و سیره آن بزرگواران است و بزرگداشت آنها یکی از مصادیق قطعی بزرگداشت شعائر خداوند متعال است؛ زیرا بزرگداشت علی بن ابیطالب علیه السلام یعنی بزرگداشت عدالت، تقوا، پارسایی، شهامت، کمک به تهیدستان؛ و بزرگداشت امام حسن و امام حسین علیهما السلام یعنی بزرگداشت مبارزه با ظلم، احیای امر به معروف و نهی از منکر، فرهنگ شهادت و پذیرفتن ذلت؛ و بزرگداشت امام سجاد علیه السلام یعنی بزرگداشت تقوی، زهد، پارسایی، عبادت خالصانه خداوند، سجده در برابر خداوند؛ و بزرگداشت امام باقر و امام صادق و سایر ائمه علیهم السلام یعنی بزرگداشت علوم اسلامی و مبارزه با هجمه‌های فرهنگی دشمنان. و همه این اوصاف از شعائر خداوند متعال است و خداوند فرموده است: «وَمَنْ يُعْظَمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (۱)؛ و هر کسی که شعائر خداوند را بزرگ شمارد، این بزرگداشت از پرهیزکاری دل‌هاست.»

ص: ۷۹

ج: زیارت قبور اولیا و بخصوص امامان معصوم علیهم السلام همواره به عنوان سیره عملی مسلمانان بوده است.

ابن حجر عسقلانی در کتاب «تهذیب التهذیب» به نقل از حاکم نیشابوری می گوید:

«قال: وسمعت أبا بکر محمد بن المؤمل بن الحسن بن عیسی یقول: خرجنا مع إمام أهل الحدیث أبی بکر بن خزیمه و عدیله أبی علی الثقفی مع جماعه من مشایخنا، وهم إذ ذاک متوافرون إلی زیارة قبر علی بن موسی الرضا بطوس قال: فرأیت من تعظیمه - یعنی ابن خزیمه - لتلك البقعة و تواضعه لها و تضرّعه عندها ما تحیرنا (۱)»

«ابوبکر محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی می گوید: به همراه پیشوایان اهل حدیث؛ ابوبکر بن خزیمه و ابو علی ثقفی و گروه زیادی از بزرگان به زیارت قبر علی بن موسی الرضا در طوس حرکت کردیم. وقتی به کنار قبر آن حضرت رسیدیم، ابن خزیمه را دیدم که طوری در برابر بارگاه او تعظیم و تواضع و تضرّع می کرد که همه ما تعجب کردیم.»

۱- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

ص: ۸۰

ایجاد گنبد و بارگاه روی قبرها

شبهه

اشاره

یکی از موضوعاتی که همواره در قالب یک شبهه توسط وهابی‌ها مطرح شده، مسأله ساختن بنا و گنبد بر روی قبور پیامبران و اولیا و علما و سایرین است. آنان در تبلیغات خویش - بخصوص در موسم حج و عمره- این مسأله را از ابداعات شیعه دانسته بر حرمت آن تأکید کرده و تخریب مزار بزرگوارانی مانند: ابن عباس در طائف، عبدالمطلب و ابوطالب و خدیجه در مکه و ائمه شیعه در بقیع و سایر اصحاب در مدینه را مطابق با احکام اسلام و از واجبات می‌دانند. آنان برای اثبات مدّعی خویش به چند دلیل استدلال می‌کنند:

دلیل اول: اجماع

در سال ۱۳۴۴ ق. از علمای مدینه درباره ساختن بنا بر قبور چنین سؤال شد:

«ما قول علماء المدینة (زادهم الله فهماً وعلماً) فی

ص: ۸۱

البناء علی القبور واتّخاذها مساجد، هل هو جائز أم لا؟ ...»

«نظر علمای مدینه درباره بنای بر قبور و مسجد قرار دادن آنها چیست؟ آیا جایز است یا نه؟»

پانزده نفر از علمای مدینه در پاسخ به این سؤال نوشتند:

«أما البناء علی القبور فهو ممنوع إجماعاً ... (۱)»

«اما بنای بر قبور، به اجماع علما ممنوع است.»

دلیل دوم: روایت ابی‌الهیّاج

در کتاب «صحیح مسلم» روایت ابی‌الهیّاج را چنین نقل کرده است: «از ابی‌الهیّاج أسدی نقل شده است: علی بن ابیطالب علیه السلام به من فرمود:

«آیا تو را برنینگیزم به کاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا بدان برانگیخت؟ و آن اینکه از هیچ تمثالی نگذری، مگر اینکه

آن را نابود سازی و از هیچ قبر برآمده‌ای عبور نکنی، مگر این که آن را مساوی و مسطح گردانی.» (۲)

این روایت در بسیاری از کتاب‌های حدیثی اهل سنت با اندکی اختلاف در عبارات نقل شده است. (۳) و دلالت دارد بر

۱- به نقل از کتاب کشف الإرتیاب، ص ۲۸۷.

۲- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۱.

۳- مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹۶ و ۱۲۹؛ سنن النسائی، ج ۴، ص ۸۸؛ مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۳۶۹؛ السنن الکبری

للنسائی، ج ۱، ص ۶۵۳.

ص: ۸۲

اینکه جایز نیست هیچ بنا و ساختمانی بر روی قبرها ساخته شود.

دلیل سوم: روایات دیگر

روایات دیگری نیز وجود دارد که به حرام بودن بنا بر روی قبور و واجب بودن تخریب آنها دلالت دارد. در کتاب «صحیح مسلم» نوشته است: «ابوبکر بن ابی شیبه از حفص بن غیاث از ابن جریج و او نیز از ابی الزبیر از جابر روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله از گچ کاری قبر و نشستن بر روی قبر و ایجاد ساختمان بر روی آن نهی فرموده است.» (۱)

این روایت در بسیاری از کتاب‌های اهل سنت نقل شده است. (۲)

احمد بن حنبل نیز از امّ سلمه نظیر این حدیث را روایت کرده است. متن حدیث در کتاب «مسند احمد» چنین است:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا حَسَنٌ حَدَّثَنَا ابْنُ لَهَيْعَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ نَاعِمِ مَوْلَى أُمِّ سَلْمَةَ عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ، قَالَتْ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۲.

۲- نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۳۸ و ج ۴، ص ۱۳۳؛ فقه السنّه، ج ۱، ص ۵۵۴؛ المصنّف ابن ابی شیبّه ج ۳، ص ۲۱۸؛ إرواء الغلیل، ج ۳، ص ۲۰۷؛ سنن النسائی، ج ۴، ص ۸۶؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۱۴؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۰، ص ۳۸۰.

ص: ۸۳

یبنی علی القبر أو یجصص (۱)

«عبدالله از پدرم، از حسن، از ابن لهیعه، از یزید بن ابی حیب، از ناعم از ام سلمه روایت کرده است که ام سلمه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از ساختن بنا بر قبر و یا گچ کاری آن نهی کرده است.»

و ابن ماجه نیز از ابوسعید نقل کرده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله از ساختن بنا بر روی قبر نهی کرده است.» (۲)

این روایات دلالت دارد بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از ایجاد بنا و ساختمان بر روی قبر نهی کرده است، و این نهی ظهور در حرمت دارد.

دلیل چهارم: ایجاد بنا بر قبور شرک است

بعضی ایجاد بنا و گنبد بر روی قبور را مانند ساختن لانت و عُرّا (دو بت معروف زمان جاهلیت) دانسته، آن را موجب شرک می‌دانند.

ابن تیمیه (۳) و ابن قیم (۴) و شوکانی (۵) و ابن حجر (۶) کسانی هستند که نابود کردن مشاهد و گنبدها را واجب دانسته‌اند؛

۱- مسند أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۹۹.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹۸.

۳- منهاج السنه، ج ۲، ص ۳۹.

۴- چنانکه در کتاب کشف القناع، ج ۲، ص ۱۶۲ نقل شده است.

۵- نیل الأوطار، ج ۴، ص ۱۳۱.

۶- همانطور که در کتاب فقه السنه، ج ۱، ص ۵۴۹ نقل شده است.

ص: ۸۴

به این دلیل که چنین بناهایی مانند لات و عُرّا بود، موجب شرکی عظیم می‌باشند.

پاسخ شبهه

اشاره

همانطور که گذشت، وهابیون برای اثبات حرمت ایجاد بنا بر قبور و توجیه تخریب مزار بزرگان دین، به چهار دلیل استدلال کردند. اما تمام این استدلال‌ها بی‌اساس و پوچ است.

الف: بررسی ادعای اجماع در تخریب قبور

یقیناً منظور مدّعیان اجماع این است که همه فقهای مذاهب چهارگانه شافعیّه، مالکیّه، حنفیه و حنابله، فتوا به حرمت ساختن بنا و گنبد بر روی قبور داده‌اند و تخریب هر گنبد و مزاری را واجب می‌دانند. با مراجعه به کتب فقهی و روایی، بی‌اساسی این ادّعا و گزاف بودن آن روشن می‌شود.

در کتاب «رساله ابن اُبی زید» می‌نویسد: «ساختن بنا بر قبرها و گچکاری آنها مکروه است.» (۱)

و در شرح این رساله نوشته شده است: «در صورتی بنا بر روی قبرها مکروه است که در زمین موات یا مملوک باشد و مقصود از ساختن بنا، تعظیم صاحب قبر یا تشخیص قبر او نباشد. اما در صورتی که مقصود فقط تشخیص قبر باشد ساختن بنا بر روی آن جایز است و در صورتی که مقصود

۱- رساله ابن اُبی زید، ص ۲۷۵.

ص: ۸۵

تعظیم صاحب قبر باشد، حرام است.» (۱)

در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» آمده: «مکروه است که بر قبر، اتاق یا گنبد یا مدرسه یا مسجد یا دیواری ساخته شود که آن را احاطه کند.» (۲)

مناوی در کتاب «فیض القدير» می‌نویسد:

«نهی آن یقعد علی القبر وأن یجصص وأن ینبئ علیه قُبَّةٌ أو غیرها، فیکره کلّ من الثلاثة تنزیهاً، فإن کان فی مسبلةً أو موقوفه حرم بناؤه والبناء علیه (۳).»

«از نشستن روی قبر و گچ کاری آن و ساختن گنبد یا چیز دیگری بر روی آن نهی شده است. لذا هر یک از این سه امر مکروه است. و اگر قبر در زمین وقفی باشد، ساختن بنا بر روی آن حرام است.»

نووی در «شرح صحیح مسلم» می‌نویسد:

«وأما البناء علیه فإن کان فی ملک البانی فمکروه، وإن کان فی مقبره مسبلة فحرام، نصّ علیه الشافعی والأصحاب. (۴)»

۱- الثمر الدانی شرح رساله ابن ابي زيد، ص ۲۷۵.

۲- الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۵۳۶.

۳- فیض القدير، ج ۶، ص ۴۰۲.

۴- شرح صحیح مسلم، ج ۷، ص ۲۷.

ص: ۸۶

«اگر کسی در ملک خودش بر روی قبر ساختمانی بسازد، مکروه است و اگر در گورستانی وقفی بسازد، حرام است. شافعی و اصحاب به این مطلب تصریح کرده‌اند.»

در کتاب «مواهب الجلیل» نام بسیاری از علمای اهل سنت که ساختن بر روی قبر را به قصد تشخیص قبر جایز دانسته‌اند، ذکر می‌کند. (۱)

بنابر این بسیاری از فقهای اهل سنت ساختن بنا بر روی قبر را فقط در دو مورد حرام می‌دانند:

۱. در صورتی که قبر در گورستان وقفی باشد. و شاید دلیل آن این باشد که در این صورت گورستان فقط برای دفن کردن افراد وقف شده و ساختن بنا بر روی قبر، خارج از موقوف له می‌باشد، و الوقوف علی حسب ما یوقف اهلها؛ یعنی: اموال وقفی در همان مواردی که وقف شده، قابل تصرف می‌باشند.

۲. در صورتی که ساختن بنا به منظور تعظیم در برابر قبر و مباحات کردن به آن باشد.

و در غیر این دو صورت یا حکم به کراهت کرده‌اند و یا حکم به جواز نموده‌اند.

سؤال ما از مدّعیان اجماع این است که با وجود مخالفت بسیاری از فقهای اسلام، چگونه ادّعا می‌کنید که همه فقهای اسلام ساختن بنا بر روی قبور را حرام می‌دانند و تخریب آنها را نیز واجب می‌دانند؟!

ب: بررسی استدلال به روایت ابی الهیاج

استدلال به این روایت از دو جهت مخدوش است:

۱. سند روایت

در سند این روایت نام پنج راوی وجود دارد که در کتاب‌های حدیثی و رجالی اهل سنت مورد مذمت قرار گرفته‌اند.

الف: وکیع: اگرچه در کتاب‌های رجال اهل سنت از حافظه وکیع بن جراح تمجید شده، ولی عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید:

«سمعت أبا یقول: أخطأ وکیع بن الجراح فی خمسائهُ حدیث (۱).»

«از پدرم احمد بن حنبل شنیدم که می‌گوید: وکیع بن جراح در پانصد مورد نقل حدیث اشتباه کرده است.»

و از محمد بن نصر مروزی نیز نقل شده که: «وکیع بن جراح حدیث را تا آخر از حفظ می‌خواند و الفاظ حدیث را تغییر می‌داد؛

گویا نقل به معنا می‌کرد و از اهل زبان عربی نبود.» (۲)

۱- تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۴۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱۰؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۵۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۳،

ص ۹۸؛ تهذیب الکمال، ج ۲۳، ص ۲۰۸ و ج ۳۰، ص ۴۷۱.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

ص: ۸۸

ب: سفیان: درباره سفیان ثوری نقل شده است که او در احادیث تدلیس می‌کرد. (۱)

ج: حبیب بن ابی‌ثابت: در مورد او نیز گفته شده است: در احادیث تدلیس می‌کرد. (۲)

د: ابووائل: شقیق بن سلمه ابووائل اسدی در بسیاری از کتاب‌های رجالی اهل سنت توثیق شده است، (۳) ولی در بعضی از کتاب‌ها به عنوان یکی از منحرفین از علی علیه السلام مطرح شده است. (۴)

ه: ابوالهیاج: حیان بن حصین ابوالهیاج اسدی نیز توثیق شده است و از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام معرفی گشته است. (۵)

ولی اگر در تمام کتاب‌های حدیثی جست‌وجو کنیم، تنها این حدیث از او نقل شده است. سیوطی نیز در «شرح سنن النسائی» می‌گوید: «در تمام کتاب‌های حدیث تنها همین حدیث از او نقل شده است.» (۶)

۱- تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۰۲ و ج ۱۱، ص ۱۹۲.

۲- التبیان لأسماء المدلسین، ص ۱۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۵۷.

۳- الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۳۷۱؛ الثقات ابن حبان، ج ۴، ص ۳۵۴؛ معرفة الثقات، ج ۱، ص ۴۵۹؛ تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۵۴۷-۵۵۴؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۶۱-۱۶۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۱۷.

۴- شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد، ج ۴، ص ۹۹.

۵- معرفة الثقات العجلی، ج ۲، ص ۴۳۵؛ الثقات ابن حبان، ج ۴، ص ۱۷۰.

۶- شرح سنن النسائی، ج ۴، ص ۸۹؛ حاشیة السندی علی النسائی، ج ۴، ص ۸۸.

ص: ۸۹

با توجه به آنچه بیان شد، یک فقیه و محقق در مقام استناد نمی‌تواند به حدیثی که راویان آن در کتاب‌های رجال مورد جرح و قدح واقع شده‌اند، اعتماد کند.

۲. دلالت روایت

این روایت از نظر دلالت نیز مخدوش است و مدّعی و هابی‌ها را اثبات نمی‌کند. آنان مدّعی هستند ساختن بنا بر روی قبر حرام است و تخریب قبور و گنبدها و بناها واجب! ولی این روایت هیچ دلالتی بر مدّعی آنان ندارد؛ زیرا:

اولاً: در این روایت هیچ اشاره‌ای به تخریب قبور و بناهای ساخته شده بر روی آنها نشده است، بلکه می‌فرماید: «ولا قبراً مشرفاً إلیسویته». توضیح مفهوم این روایت، نیازمند بررسی معنای «مُشرف» و «تسویه» است.

کلمه «مشرف» از «الشَّرَف» اشتقاق یافته است. و کلمه «الشَّرَف» به معنای بلندی و مکان بلند است. (۱) و بعضی گفته‌اند: «الشَّرَفُ كُلُّ نَشْرٍ مِنَ الْأَرْضِ قَدْ أَشْرَفَ عَلَيَّ مَا حَوْلَهُ (۲)».

«هر برآمدگی از زمین که نسبت به اطرافش بلندتر باشد، شَرَف است.»

۱- الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۷۹؛ النهاية ابن أثير، ج ۲، ص ۴۶۲؛ القاموس المحيط، ج ۳، ص ۱۵۷.

۲- لسان العرب، ج ۹، ص ۱۷۰.

ص: ۹۰

و کلمه «تسویه» به معنای برابر قرار دادن، مساوی و متعادل ساختن است. (۱)

با توجه به معنای این دو کلمه، روشن می‌شود منظور از قبر مُشْرِف، قبری است که ارتفاع زیادی داشته و قسمت‌هایی از آن بلندتر از قسمت‌های دیگر آن باشد، مثل کوهان شتر. و منظور از تسویه قبر مشرف این است که سطح این قبر منظم و متعادل و برابر شود و از حالت کوهانی شکل خارج گردد؛ بنابراین، روایت ابی‌الهیّاج دلالت بر مسطح نمودن برآمدگی قبر دارد و هرگز از این روایت تخریب قبرها و یا لزوم انهدام بناهای ساخته شده بر روی آنها استفاده نمی‌شود. از این رو همه فقهای مسلمین در استحباب مرتفع ساختن قبور به مقدار چهار انگشت یا یک وجب اتفاق نظر دارند. شیعه (۲) و شافعی (۳) فتوا به استحباب مسطح کردن روی قبر داده‌اند و حنبله و حنفیه و مالکیه (۴) فتوا به استحباب تسنیم قبر (کوهانی شکل قرار دادن قبر) داده‌اند. و مستند فقها در استحباب اصل مرتفع ساختن قبر علاوه بر روایت ابی‌الهیّاج، روایت ابو داود از قاسم بن محمد بن ابی‌بکر است.

۱- القاموس المحيط، ج ۴، ص ۳۴۵.

۲- تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۹۷؛ ریاض المسائل، ج ۲، ص ۲۲۳.

۳- الأم، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴- الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۵۳۵.

ص: ۹۱

قسطلانی در کتاب «ارشاد الساری» (۱)، ابن حجر عسقلانی در «تلخیص الحبیر» (۲)، نووی در کتاب «المجموع» (۳) و ابن قدامه در «المغنی» (۴) به این روایت استناد کرده‌اند. متن روایت چنین است:

«روی أبو داود بإسنادٍ صحیحٍ أنّ القاسم بن محمد بن أبي بكر قال: دخلتُ على عائشة، فقلت لها: اكشفي لي عن قبر النبي صلى الله عليه وآله وصاحبيه فكشفت عن ثلاثة قبور، لا مشرفه ولا لاطئه مبطوحه ببطحاء العرصة الحمراء.»
 «ابوداود به سند صحیح روایت کرده است که قاسم بن محمد بن ابی بکر گفت: به نزد عائشه رفتم و به او گفتم: پرده را از روی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و دو قبر دیگر بردار. او چنین کرد و دیدم آن سه قبر نه مشرف (با ارتفاع زیاد) و نه آنچنان صاف بود که با زمین یکسان باشد.»

شیعه معتقد است مسطح کردن روی قبر و خارج کردن آن از حالت کوهانی شکل سنت بوده و کوهانی شکل کردن آن - چنانکه اهل سنت انجام می‌دهند - بدعت است. و محیی الدین نووی، از فقهای بزرگ اهل سنت، به این مطلب

۱- إرشاد الساری، ج ۲، ص ۴۷۷.

۲- تلخیص الحبیر، ج ۵، ص ۲۲۵.

۳- المجموع، ج ۵، ص ۲۹۵.

۴- المغنی ابن قدامه، ج ۲، ص ۳۸۴.

ص: ۹۲

اعتراف کرده و می گوید:

«الثالثة: تسطیح القبر و تسنیمه، وایهما أفضل؟

وجهان: الصحيح التسطیح أفضل، وهو نصّ الشافعی فی الامّ ومختصر المزنی، وبه قطع جمهور أصحابنا المتقدّمین وجماعات من المتأخّرين، منهم الماوردی و الفورانی و البغوی و خلائق. و صحّحه جمهور الباقرین، كما صحّحه المصنّف، وصرّحوا بتضعیف التسنیم كما صرّح به المصنّف ... وادّعی القاضی حسین اتّفاق الأصحاب [على أفضلیة التسنیم]، و لیس كما قال. و ردّ الجمهور علی ابن أبی هریره فی دعوة أنّ التسنیم أفضل، لكون التسطیح شعار الرافضة. فلا یضّر موافقة الرافضی لنا فی ذلك (۱).»

«امر سوم: مسطح نمودن قبر و کوهانی شکل کردن آن است، و اینکه کدام افضل است، دو نظریه وجود دارد:

نظریه صحیح این است که مسطح کردن افضل است و به این مطلب شافعی در کتاب الامّ و در مختصر مزنی تصریح کرده است. و جمهور اصحاب ما از متقدّمین و گروه‌هایی از متأخّرين یقین به افضل بودن تسطیح دارند، مانند: ماوردی و فورانی و بغوی و دیگران- مانند مصنّف این کتاب- نیز این مطلب را پذیرفته و استحباب کوهانی

ص: ۹۳

شکل قرار دادن قبر را تضعیف کرده‌اند. و قاضی حسین، مدّعی استحباب کوهانی شکل قرار دادن قبر به اتفاق اصحاب است، ولی این ادّعا درست نیست. و جمهور فقها در برابر ابن ابی هریره- که مدّعی افضل بودن تسنیم بود و دلیلش این بود که مسطح کردن، شعار رافضی‌هاست- مقاومت کرده‌اند. از این رو موافقت با رافضی در این حکم ضرری به ما نمی‌رساند.»

و در جای دیگر می‌گوید: «سنت این است که قبر بسیار بلندتر از سطح زمین و مانند کوهان شتر ساخته نشود، بلکه آن را یک وجب از زمین بالاتر و به طور مسطح بسازند.» (۱)

از تمام مطالبی که تاکنون درباره سند و دلالت روایت ابی الهیاج گفته شد، روشن می‌شود که این روایت هیچ ارتباطی به ادعای وهابیون و حرمت ساختن بنا بر قبور و وجوب انهدام آنها ندارد.

ثانیاً: بر فرض بپذیریم که تسویه قبر، به معنای انهدام و ویران کردن قبور باشد، این احتمال وجود دارد که مراد خصوص قبرهای مشرکان باشد، به قرینه عطف جمله: «ولا تمثالاً إلاطمسته»؛ زیرا مشرکان بر روی قبرها بت می‌گذاشتند و آنها را مورد پرستش قرار می‌دادند. پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می‌خواست با دستور خراب کردن آنها، آثار شرک و بت پرستی را محو کند. ماردینی در کتاب «الجواهر

۱- شرح صحیح مسلم، ج ۷، ص ۳۶.

ص: ۹۴

النقی» (۱) همین احتمال را مطرح کرده و پذیرفته است.

ج: بررسی روایات نهی از بنای بر قبر

این روایات نیز از دو جهت قابل بررسی است:

۱. سند روایات

اما روایت جابر به لحاظ وجود «ابن جریج» و «ابی الزبیر» از نظر سند ضعیف است.

در مورد ابن جریج (عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج) سخنان متضاد و گوناگونی وجود دارد. بعضی - مانند عجلی و ابن حبان و ابن معین - او را ثقه و مورد اطمینان دانسته‌اند و بسیاری دیگر - مانند یحیی بن سعید، احمد بن حنبل، مالک بن انس و دارقطنی - او را ضعیف و مدلس و بی‌دقت می‌دانند. (۲)

و در مورد ابی‌الزبیر از احمد بن حنبل نقل شده است که گفت: «از پدرم پرسیدم آیا ایوب، ابوالزبیر را در نقل حدیث ضعیف می‌دانست؟ او گفت: آری.» (۳)

اگر چه ابوالزبیر نیز توسط بعضی توثیق گشته، ولی تضعیف او توسط بعضی دیگر اعتماد به روایت او را متزلزل می‌سازد.

۱- الجوهرة النقی، ج ۴، ص ۲.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۵۷-۳۶۰.

۳- همان، ج ۹، ص ۳۹۱.

ص: ۹۵

واما روایت احمد بن حنبل به لحاظ وجود «ابن لهیعه» از نظر سند ضعیف است.

در کتاب «تاریخ ابن معین» آمده است:

«قلت: کیف روایة ابن لهیعه عن أبي الزبير عن جابر؟ فقال: ابن لهیعه ضعیف السند (۱).»

«گفتم: روایت ابن لهیعه از ابی الزبیر از جابر چگونه است؟

گفت: ابن لهیعه ضعیف السند است.»

از یحیی بن سعید درباره تضعیف ابن لهیعه این عبارات نقل شده است: ۱. ضعیف الحدیث. ۲. ضعیف. ۳. لایتحجج بحدیثه. ۴. لایراه

شیئاً. ۵. ضعیف قبل ان یحترق کتبه و بعد ما احترقت. (۲)

ابن حبان می گوید:

«کان شیخاً صالحاً، ولکنه یدلّس عن الضعفاء قبل احتراق کتبه (۳).»

«ابن لهیعه شیخ صالحی بود، ولی در نقل روایت از افراد ضعیف تدلیس می کرد.» (۴)

۱- تاریخ ابن معین، ص ۱۵۳.

۲- الکامل ابن عدی، ج ۴، ص ۱۴۴-۱۴۶؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۲۷-۳۳۱.

۳- کتاب المجروحین ابن حبان، ج ۲، ص ۱۱.

۴- منظور از تدلیس این است که او خبری را که با واسطه شنیده بود و افراد ضعیفی در سند آن روایت وجود داشت، بدون ذکر واسطه‌های ضعیف نقل می کرد.

ص: ۹۶

و اما روایت ابن ماجه از آن جهت که در سند آن شخصی بنام «وهب» ذکر شده و این نام میان هفده نفر - که بعضی کذاب و وضاع هستند - مشترک می‌باشد، این روایت از نظر سندی مورد اعتماد نیست.

۲. دلالت روایات

اینگونه روایات با متنهای متفاوتی که دارند، دلالت بر مدعای وهابیون - مبنی بر حرمت ساختن بنا بر روی قبور یا وجوب انهدام آنها - ندارد؛ زیرا:

اولاً: در این روایات چند چیز نهی شده است: ۱. ساختن بنا بر روی قبرها. ۲. گچ کاری قبرها. ۳. راه رفتن بر روی آنها.

۴. نشستن روی آنها.

بی‌شک انجام هر یک از این امور در نظر مردم بی‌احترامی به صاحب قبر است و نهی شارع مقدس، بیانگر این است که اسلام همانطور که احترام به اشخاص را در زندگی لازم می‌داند، احترام به جسد بی‌روح آنان را نیز لازم می‌داند. از این رو برای حفظ احترام میت دستور به غسل دادن، کفن کردن، تشییع، نماز خواندن و دفن نمودن آن می‌دهد. و از همین رو، از راه رفتن بر روی قبر و نشستن بر روی آن که موجب تخریب و نابودی قبر می‌گردد، منع کرده است. بعید نیست منظور از ساختن بنا بر روی قبر، ساختن خانه و

ص: ۹۷

ساختمان شخصی باشد؛ زیرا این امر مستلزم راه رفتن بر روی قبر و نشستن بر روی آن و نابودی تدریجی آن و در نهایت، باعث بی‌احترامی به قبر و صاحب آن خواهد شد. و امّا اگر ایجاد ساختمان برای حفظ حرمت قبر و یا راحتی زائران قبر و یا به عنوان علامت قبر انجام گیرد، مشمول این روایات نخواهد بود.

و مؤید آن این است که قبل و بعد از اسلام قبور پیامبرانی - مانند: ابراهیم، اسحاق، یعقوب و یوسف در بیت المقدّس و بعضی از پیامبران در عراق، و حضرت حوّا در جدّه - دارای بنا بوده است و هیچ اشاره‌ای در متون اسلامی به لزوم تخریب آنها نشده است. و مؤید دیگر آنکه در طول هزار و سیصد سال پس از اسلام، مسلمانان بر روی قبور انبیا و اولیا و ائمه و علما، گنبد و بارگاه می‌ساختند و یاد و خاطره آنها را زنده نگه می‌داشتند و تا زمان عبدالوہاب هیچ کس از علمای اسلام به ساختن گنبد و بارگاه اعتراض نکرد.

و مؤید سوم اینکه جسد مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر، در داخل خانه عایشه دفن شد و اکنون پس از گذشت چهارده قرن، آن مکان بدون هیچ‌گونه تغییری، بلکه پس از تعمیر و آبادانی پابرجاست. از طرفی هیچ یک از علما و فقهای اسلام لزوم تخریب آن را از روایات استنباط نکرده‌اند.

ص: ۹۸

و مؤید چهارم این است که در حدیث دیگری ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «لاتجعلوا بیوتکم مقابر (۱)؛ خانه‌های خود را مکانی برای قبرها قرار ندهید.» و این قرینه است بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از احداث خانه‌های شخصی بر روی قبر و مقبره قرار دادن آنها- که موجب بی‌احترامی به قبر می‌گردد- نهی نموده است، نه از احداث هر بنا و ساختمانی.

ثانیاً: بر فرض بپذیریم که این روایات از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده و بپذیریم که جمله «یُبنی علیه» انصراف به ساختمان مسکونی ندارد، بلکه هر گونه بنا و ساختمانی را شامل می‌شود، یقیناً نهی در این روایات حمل بر کراهت می‌شود، زیرا متفاهم از این جمله، کراهت بنا بر روی قبر است و بسیاری از فقهای مذاهب اربعه اهل سنت ایجاد بنا بر روی قبر را مکروه دانسته‌اند. و در گذشته ثابت کردیم که نه تنها اجماعی بر حرمت ساختمان بنا بر روی قبور وجود ندارد، بلکه اکثر فقهای اهل سنت فتوا به کراهت داده‌اند.

بنابر این معلوم می‌شود این روایات- پس از چشم پوشی از سند آنها و بعضی اشکال‌های دیگر- تنها ممکن است دلالت بر کراهت ایجاد بنا بر روی قبور داشته باشد. و هرگز دلالت بر حرام بودن آن و وجوب تخریب آنها ندارد.

۱- مسند أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۸۴؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۸؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۳۲؛ فتح الباری، ج ۱، ص ۴۴۱؛ السنن الکبری النسائی، ج ۶، ص ۲۴۰؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۹۱.

د: بررسی دلیل چهارم

شرک بودن بنا بر روی قبور اولیا

وهابی‌ها می‌گویند: شیعیان بر روی قبور پیامبران و امامان و امامزادگان و علما ساختمان‌های مجلل و گنبد‌های بزرگ و بارگاه‌های عظیم می‌سازند و با حضور در این مکان‌ها در و ضریح را می‌بوسند و در مقابل قبور آنان تعظیم می‌کنند و به تضرع و گریه می‌پردازند، همه این کارها شرک به خداوند و بزرگتر از پرستش «لات و عُزّا» است.

در پاسخ این تهمت بزرگ می‌گوییم: بی‌شک در دین اسلام جنازه افراد پس از مردن مورد احترام ویژه‌ای است و در شرع مقدّس اسلام دستور داده شده که:

۱. مرده را غسل بدهید و حنوط کنید.
۲. او را با پارچه‌ای تمیز کفن کنید.
۳. بر جنازه او نماز بخوانید.
۴. جنازه او را تشییع کنید.
۵. برای میت عزاداری کنید.
۶. روی قبر را به اندازه یک وجب یا چهار انگشت مرتفع قرار دهید. (۱)

۱- أحكام الجنائز الألبانی، ص ۴۷-۱۶۲.

ص: ۱۰۰

آیا همه این امور حکایت از لزوم حفاظت از میت و رعایت احترام و تکریم آن نیست؟
 بی‌شک رعایت احترام جنازه اولیا و امامزادگان از اهمیت بیشتری برخوردار است. بنابراین چه اشکالی دارد که از باب احترام و تکریم از قبور آنها حفاظت شده، بر روی آنها بارگاه بسازند؟!

اکنون از آنان می‌پرسیم: منظور شما از تعظیم شیعیان در برابر قبور و شرک بودن آن چیست؟

اگر منظور شما این است که شیعیان به این اماکن پناه می‌برند و به جای پرستش خداوند یکتا، این قبور را پرستش می‌کنند و از خداوند متعال غافل می‌شوند، یقیناً چنین چیزی اگر وجود خارجی داشت، شرک است و همه مسلمانان موظف به مقابله با آن هستند، ولی به طور قطع چنین چیزی وجود خارجی ندارد، بلکه فقط تبلیغات دروغینی است که ابن تیمیّه و ابن قیم و بعضی دیگر از متعصبین اهل سنت، کورکورانه به آن دامن زده‌اند.

ما وقتی به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان و امامزادگان و مقابر اولیای خدا مراجعه می‌کنیم، چیزی جز عبادت خداوند یکتا در این اماکن مشاهده نمی‌کنیم. مردم با حضور در این اماکن نه تنها از عبادت خداوند غافل نمی‌شوند، بلکه با یادآوری حالات روحی و معنوی و مجاهدت‌های آنان در راه

ص: ۱۰۱

خدا مشغول دعا و پرشش خداوند می‌شوند.

در زیارتنامه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام می‌گویند:

«اشهد أنّك قد أقيمت الصلاة وآتيت الزكاة وأمرت بالمعروف ونهيت عن المنكر، شهادت می‌دهم که تو نماز را به پا داشتی و زکات دادی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی.»

چگونه شما این بندگان خدا را متهم به شرک می‌کنید، در حالی که همه آنان در این اماکن به سمت یک قبله (کعبه) نماز می‌گذارند؟! و چگونه ساختن این اماکن را شرک می‌دانید، در حالی که بر در و دیوار آنها آیات قرآن و نام خداوند متعال نوشته شده است؟!!

و اگر منظور شما این است که ایجاد ساختمان بر روی قبور و ساختن گنبد و بارگاه موجب تعظیم و تکریم آنها و پاس داشتن مقام آنان و بزرگداشت نام آنان می‌شود، این نه تنها قابل مذمت نیست، بلکه امری پسندیده و لازم است؛ زیرا تعظیم و تکریم قبور پیامبران و امامان و اولیاءالله - که یادآور جهاد در راه خدا و ترسیم کننده بندگی خالص خداوند می‌باشد - در واقع تعظیم شعائرالله است و خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (۱)

ص: ۱۰۲

«و کسی که نشانه‌های خداوند را بزرگ دارد، این بزرگداشت از پرهیزگاری دل‌هاست.»

و نیز از آنان می‌پرسیم: چرا در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله نام رسول الله و خلفای چهارگانه و صحابه و تابعین پس از نام مبارک «الله» بر روی دیوارها نوشته شده است؟ و چرا در بیت الله الحرام نام پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای اربعه نوشته شده است؟ و چرا نام بسیاری از خیابان‌های مکه و مدینه و سایر شهرهای اسلامی به نام اصحاب و تابعین نام گذاری شده است؟ آیا همه اینها جز به خاطر ابراز علاقه به آنان و تکریم و تعظیم نام آنان و پاس داشتن مقام آنان است؟! ساختن بنا و گنبد و بارگاه بر روی قبور آنان نیز تکریم و تعظیم مقام آنان و نوعی ابراز علاقه به مرام و راه آنان است.

آیا شایسته است شیعیان به خاطر تعظیم و تکریم پیامبران و امامان و اولیاء الله، که در حقیقت تکریم و تعظیم خداوند و سبب خوشنودی پروردگار می‌شود، متهم به شرک شوند؟!

و نیز از آنان می‌پرسیم: اگر ساختن بنا و گنبد بر روی قبور اولیاء الله حرام است، چرا در طول هزار و سیصد سال و تا زمان عبدالوهاب، مسلمانان بر روی قبور انبیا، امامان و علما گنبد و بارگاه می‌ساختند و هیچ شخصیت علمی و مذهبی از آن جلوگیری نمی‌کرد؟ مگر قبر ابوحنیفه در بغداد بارگاه

ص: ۱۰۳

ندارد؟ مگر قبر مالک در بقیع گنبد نداشت؟ (۱) مگر قبر شافعی در مصر بارگاه ندارد؟ مگر قبور ائمه بقیع - امام حسن، امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام - سال‌ها گنبد و بارگاه نداشت؟ مگر قبر عبدالمطلب، ابوطالب و خدیجه علیهم السلام در قبرستان ابوطالب (معلّاء) دارای ساختمان نبود؟ مگر قبر امثال احمد بن محمد بن غالب و ابن الباجی گنبد نداشت؟ (۲) ساختن گنبد و بارگاه بر روی قبور بزرگان دین سیره عملی مسلمانان بوده است. چطور ممکن است ساختن همه این گنبدها شرک و حرام بوده باشد و علمای اسلام در کشورهای اسلامی نسبت به آن سکوت کرده باشند؟!

نقد استدلال به روایات ارتفاع قبر

در پایان شایسته است به نقد و بررسی استدلال دیگری پردازیم که نابخردانه و مغرضانه در جهت تقویت افکار وهابیون و اثبات حرمت ایجاد گنبد و بارگاه بر روی قبور پیامبران و امامان علیهم السلام در کتابی به نام «المزار عند ائمه»

۱- مواهب الجلیل، ج ۱، ص ۳۹.

۲- تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۸۵؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۷۳؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۴۲؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۹.

ص: ۱۰۴

الأطهار علیهم السلام» نوشته شده است. این کتاب در سال‌های اخیر ترجمه شده و با عنوان «زیارت از دیدگاه ائمه علیهم السلام» به طور گسترده‌ای منتشر و میان زائران بیت الله الحرام توزیع می‌گردد. در قسمتی از این کتاب روایاتی که دلالت دارند بر مستحب بودن بلند ساختن قبر به اندازه چهار انگشت یا یک وجب، در مسیر استدلال بر جایز نبودن ایجاد گنبد و بارگاه بر روی قبور پیامبران و امامان علیهم السلام مطرح شده است. با کمی دقت در این نوشتار، روشن می‌شود نویسنده و مترجم آن نسبت به فهم متون روایی و اجتهاد در آنها کاملاً بیگانه بوده و هدف آنها فقط فریب افکار عمومی با تحریف لفظی و معنوی در روایات موجود در کتاب‌های شیعه است. از این رو شایسته است متن این نوشتار را ذکر کرده و سپس به نقد و بررسی آن پردازیم.

متن استدلال

نویسنده در قسمتی از این کتاب نوشته است:

«از خلال روایات وارده در کتب تشیع آنچه بر می‌آید این است که قبر فقط از چهار انگشت تا یک وجب بلند میشود، که از چهار انگشت کمتر، و از یک وجب بیشتر جایز نیست. روشن است که اگر بلند ساختن قبر طوری که در بعضی جوامع رایج است درست بود، نیازی نبود که امامان از بلند کردن آن منع کنند، یا برای آن مقداری مشخص کنند، ما

ص: ۱۰۵

در اینجا چند روایت بر می‌گزینیم.

روایت اول: از امام باقر علیه السلام روایت است که گفت: رسول گرامی صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

«یا علی، ادفنی فی هذا المكان وارفع قبری من الأرض أربع أصابع، ورشّ علیه الماء».^(۱)

«ای علی مرا در اینجا دفن کن، و قبرم را چهار انگشت از زمین بلند کن، آنگاه بر آن آب پاش».

روایت دوم: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که ایشان از پدرش امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

«أنّ قبر رسول الله صلی الله علیه و آله رفع شبراً من الأرض، و أنّ النبی صلی الله علیه و آله أمر برشّ القبور».^(۲)

«قبر رسول الله صلی الله علیه و آله یک و جب از زمین بلند شد، و پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند که پس از دفن مُرده بر قبر

آب پاشیده شود».

روایت سوم: از امام صادق و ایشان از پدرش و پدرش از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت می‌کند که قبر پیامبر صلی الله علیه و

آله یک و جب و چهار انگشت از زمین بلند شد و بر آن آب پاشیده شد، و فرمود:

«و السنّة أن یرشّ علی القبر الماء».^(۳)

۱- وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۸۵۶

۲- همان، ج ۲، ص ۸۵۷

۳- وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۸۵۸

ص: ۱۰۶

«سنت این است که بر قبر آب پاشیده شود».

روایت چهارم: از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

«إِنَّ أَبِي قَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ فِي مَرَضِهِ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَغَسِّلْنِي وَكْفِّنِي وَارْفَعْ قَبْرِي أَرْبَعَ أَصَابِعَ وَرَشَّهُ بِالْمَاءِ».^(۱)

«هنگامی که پدرم مریض بود روزی به من فرمود: هرگاه مُردم مرا بشویید و کفن کنید و قبرم را چهار انگشت از زمین بلند کن و آنگاه بر آن آب پاش».

روایت پنجم: امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي أَنْ أَرْفَعَ الْقَبْرَ عَنِ الْأَرْضِ أَرْبَعَ أَصَابِعَ مَفْرَجَاتٍ، وَذَكَرَ أَنَّ رَشَّ الْقَبْرَ بِالْمَاءِ حَسَنًا».^(۲)

«پدرم به من دستور داده است که قبرش را چهار انگشت جدا از یکدیگر از زمین بلند کنم، و فرمود که آب پاشیدن بر قبر خوب است».

روایت ششم: همچنین از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

«إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي أَنْ أَرْفَعَ الْقَبْرَ عَنِ الْأَرْضِ أَرْبَعَ

۱- همان، ج ۲، ص ۸۵۷

۲- همان.

ص: ۱۰۷

أصابع مفرجات، و ذکر أنّ رشّ القبر بالماء حسن، قال: توضّأ إذا أدخلت المیت القبر». (۱)

«پدرم به من دستور داد که ارتفاع قبر ایشان را از زمین چهار انگشت باز قرار دهم. و فرمودند: که پاشیدن آب بر قبر خوب است. و فرمود: پس از اینکه جنازه را داخل قبر گذاشتی وضو بگیر».

روایت هفتم: از محمد بن مسلم روایت است که گفت: از یکی از دو امام (باقر و صادق) درباره میت پرسیدم، فرمود:

«تسلم من قبل الرجلین و تلزق القبر بالأرض إلّا قدر أربع أصابع مفرجات، ترّبع وترفع قبره». (۲)

«از طرف پاها بگیر و آنرا داخل قبر بگذار، و جز مقدار چهار انگشت باز، قبر را با زمین هموار کن».

روایت هشتم: از طریق محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت است که گفت:

«یُدعی للمیت حین یدخل حفرة و یرفع القبر فوق الأرض أربع أصابع». (۳)

«برای میت دعا شود و قبر به اندازه چهار انگشت از زمین بلند شود».

۱- وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۸۵۷

۲- الکافی، ج ۳، ص ۱۹۵

۳- الکافی، ج ۳، ص ۲۰۱

ص: ۱۰۸

روایت نهم: از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

«يستحب أن يدخل معه في قبره جریده رطب، و يرفع قبره من الأرض قدر أربع أصابع مضمومة، و ينضح عليه الماء و يخلی عنه» (۱)
 «مستحب است که با او شاخه تری در قبر گذاشته شود و قبرش به اندازه چهار انگشت بسته، از زمین بلند شود، آنگاه بر او آب پاشیده شود، سپس به حال خودش رها شود».

محمد آخوندی شارح کافی در شرح جمله «یخلی عنه» می نویسد:

«أی لا يعمل علیه شیء آخر من جص و آجر و بناء و لا يتوقف عنده بل ينصرف عنه».

«هیچ چیز دیگری بر او گذاشته و ساخته نشود، نه گچ، نه آجر، و نه دیوار، و کنار قبر نیستند بلکه بلافاصله بر گردند».

سپس اضافه می کند روایات دیگری وجود دارد که هر کدام از این امور را تأیید می کند.

روایت دهم: در روایت طولانی که در آن وفات موسی بن جعفر علیه السلام ذکر شده، آمده است:

«فإذا حملت إلى المقبرة المعروفة بمقابر قریش

ص: ۱۰۹

فألحدونی بها ولا ترفعوا قبری فوق أربع أصابع مفرجات» (۱)

«هنگامی که جنازه مرا بر دوش گرفتید و به قبرستان معروف قریش بردید در قبری دفنم کنید که لحد داشته باشد و قبرم را چهار انگشت باز، بیشتر از زمین بلند نکنید».

روایت یازدهم: محمد بن جمال الدین عاملی معروف به شهید اول می‌نویسد:

«ورفع القبر عن وجه الأرض بمقدار أربع أصابع مفرجات إلى شبر، لا أزيد، ليعرف فيزار فيحترم» (۲)

«قبر فقط باید به اندازه چهار انگشت باز تا یک وجب بلند شود از ترس اینکه مبادا شناخته شود و مورد رفت و آمد و احترام (خلاف شرع) قرار گیرد».

روایت دوازدهم: شیخ طائفه أبو جعفر طوسی می‌نویسد:

«فإذا أراد الخروج من القبر فليخرج من قبل رجليه ثم يطم القبر و يرفع من الأرض مقدار أربع أصابع و لا يطرح فيه من غير ترابه» (۳)

«کسی که جنازه را در قبر می‌گذارد هنگامی که می‌خواهد

۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۵۸

۲- شرح اللمعه، ج ۱، ص ۴۴۰

۳- النهایه، ص ۳۹

ص: ۱۱۰

از قبر بیرون بیاید از طرف پا بیرون بیاید، سپس قبر پر شود و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند شود، و غیر از خاک خود قبر چیز دیگری بر آن ریخته یا گذاشته نشود». (۱)

و در چند صفحه بعدی می‌نویسد:

«از بعضی‌ها که از گنبد و بارگاه‌های مدرن امروز دفاع می‌کنند و به دلایل نامعلومی! آنرا وسیله نزدیکی بسوی الله می‌دانند، روایات ذکر شده‌ای را که از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل کردیم تأویل‌های جور واجور می‌کنند، از جمله اینکه: قبور ائمه و انبیاء علیهم السلام از روایات مذکور مستثنی هستند.

پاسخ این است که در روایات مذکور بارها ذکر شده که پیامبران و امامان علیهم السلام صراحتاً از بلند کردن قبور شان منع کردند، و حد آن را چهار انگشت تا یک وجب تعیین نمودند، پس با توجه به این صراحت، چگونه می‌توان ادعا کرد که قبور پیامبران و امامان مستثنی است، بلکه قبور این بزرگواران بیش از قبور دیگران مورد نهی قرار گرفته است» (۲).

نقد استدلال

این نوشتار از چند زاویه قابل نقد است:

۱- این روایات از نظر موضوع هیچ ارتباطی به ایجاد گنبد

۱- زیارت از دیدگاه ائمه، ص ۱۲-۲۶

۲- همان: ۴۲

ص: ۱۱۱

و بارگاه بر روی قبرهای پیامبران و امامان و اولیا ندارد، زیرا موضوع تمام این روایات بلند ساختن قبر - یعنی مکان دفن جسد - به مقدار چهار انگشت و یا یک وجب است. در حقیقت این روایات بیانگر تشویق مردم به مرتفع ساختن قبر از سطح زمین و اجتناب از همسان سازی قبر با زمین به هدف امکان تشخیص قبر در هنگام زیارت است.

نویسنده به هدف فریب افکار عمومی، موضوع بلند ساختن قبر را به آن مقدار خاص با موضوع ایجاد گنبد و بارگاه بر بالای قبر یکی دانسته و تعیین آن مقدار خاص را دلیل بر حرام بودن ایجاد گنبد و بارگاه بر بالای قبور پیامبران و امامان علیهم السلام معرفی کرده، و این نوعی مغالطه است.

۲- اگر از نقد پیشین چشم پوشی نموده و بپذیریم که جمله «رُفِعَ القبر: بلند ساختن قبر» شامل ایجاد گنبد و بارگاه بر بالای قبرها نیز می‌شود، این روایاتی که نویسنده نقل می‌کند هیچ دلالتی بر ممنوعیت بلند ساختن قبر، بیش از چهار انگشت یا یک وجب، و ایجاد گنبد و بارگاه ندارد، زیرا آنچه ایشان در این نوشتار به عنوان دلیل بر ممنوع و حرام بودن ایجاد گنبد و بارگاه ذکر می‌کند به سه گروه تقسیم می‌شود:

گروه اول: روایاتی که در مجموع دلالت بر استحباب بلند ساختن قبر به مقدار چهار انگشت یا یک وجب دارند.

ص: ۱۱۲

گروه دوم: روایاتی که نهی کرده است از بلند ساختن قبر بیش از مقداری که ذکر شد.

گروه سوم: بعضی از کلمات فقها که به عنوان روایت ذکر شده است.

هر کسی که آشنایی مختصری با مبانی اجتهادی داشته باشد پی به بی اساسی استدلال به این سه گروه برده و از بیگانگی بودن نویسنده

نسبت به فهم متون روایی و تحریف لفظی و معنوی روایات توسط او و مترجم پرده بر می‌دارد.

از این رو شایسته است به نقد استدلال به هر یک از گروه‌های سه گانه پردازیم.

گروه اول:

این گروه از روایات به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

۱. روایت اول: در این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور می‌دهد قبر آن حضرت را به مقدار چهار انگشت از سطح زمین بلند کند.

۲. روایت دوم و سوم: در روایت دوم خبر داده شده است از بلند بودن قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به مقدار یک وجب. و در روایت سوم خبر داده شده است از ارتفاع قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به مقدار یک وجب و چهار انگشت.

۳. روایت چهارم، پنجم و ششم: در این روایات امام باقر علیه السلام به فرزندش امام صادق علیه السلام امر می‌کند قبر آن حضرت را به مقدار چهار انگشت از سطح زمین بلند بسازد.

۴. روایت هشتم: در این روایت توصیه شده است به بلند

ص: ۱۱۳

کردن قبر به مقدار چهار انگشت، همانطور که توصیه شده است به دعا برای میت در هنگام دفن.

۵. روایت نهم: در این روایت صراحتاً حکم به استحباب بلند کردن قبر به مقدار چهار انگشت شده است.

روایت هشتم و نهم حکایت دارد از اینکه دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و دستور امام باقر علیه السلام به امام صادق علیه السلام دستور وجوبی نبوده، بلکه دستور استحبابی بوده است.

بنابراین از مجموع این گروه از روایات استفاده می‌شود که بلند ساختن قبر به مقدار چهار انگشت مستحب است. و اما نسبت به بلند ساختن قبر بیش از چهار انگشت، این روایات ساکت بوده و هیچ دلالتی بر جایز نبودن آن ندارند، چنانکه هیچ دلالتی بر مستحب نبودن آن ندارند، زیرا در صورتی این روایات دلالت بر مستحب نبودن بلند ساختن قبر بیش از چهار انگشت و ایجاد گنبد و بارگاه بر روی آن خواهد داشت که معتقد به ثبوت مفهوم برای عدد و حجّیت مفهوم عدد باشیم. در حالی که بسیاری از اندیشمندان شیعه و اهل سنت مفهوم عدد را حجّت نمی‌دانند.

ماردینی در «الجواهر النقی» (۱)، ابن نجیم مصری در «البحر الرائق»، (۲) نووی در «شرح صحیح مسلم» (۳)، بیهقی

۱- الجواهر النقی، ج ۳، ص ۱۸۰.

۲- البحر الرائق، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳- شرح صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۱۲۰ و ج ۱۳، ص ۸۸.

ص: ۱۱۴

در «السنن الكبرى» (۱)، مبارکفوری در «تحفة الأحمدي» (۲)، مناوی در «فیض القدير» (۳)، حجت نبودن مفهوم عدد را نظریه جمهور اندیشمندان علم اصول دانسته‌اند.

ابن حجر، (۴) کرمانی، (۵) امام رازی، (۶) جلال الدین سیوطی، (۷) مناوی (۸) و بسیاری دیگر از اندیشمندان اهل سنت مفهوم عدد را حجت ندانسته و گفته‌اند: ذکر یک عدد (مانند چهارانگشت) دلیل بر نفی بیش از آن نیست.

شیخ حر عاملی (۹)، علامه مجلسی (۱۰)، محقق قمی، (۱۱) و بسیاری دیگر از دانشمندان اصولی شیعه نیز مفهوم عدد را حجت نمی‌دانند.

علاوه بر آن، در روایت دوم، ارتفاع قبر پیامبر صلی الله علیه و آله یک

۱- السنن الكبرى، ج ۳، ص ۱۸۰.

۲- تحفة الأحمدي، ج ۷، ص ۱۴۷.

۳- فیض القدير، ج ۱، ص ۲۵۹ و ۴۹۷.

۴- فتح الباری، ج ۳، ص ۹۷.

۵- همان، ج ۱۱، ص ۲۳۷.

۶- روح المعانی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۷- الדיباج علی مسلم، ج ۵، ص ۲۵۵.

۸- فیض القدير، ج ۱، ص ۱۹۸.

۹- وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۸۸.

۱۰- بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۲۶۳.

۱۱- قوانین الاصول، ج ۱، ص ۱۶۱.

ص: ۱۱۵

و جب، و در روایت سوم یک وجب و چهار انگشت معرفی شده است، و این دلالت دارد بر اینکه استحباب بلند ساختن قبر اختصاص به چهار انگشت ندارند.

و بر فرض پذیریم که عدد، مفهوم دارد، تنها چیزی که از این روایت استفاده می‌شود عبارت است از مستحب نبودن ارتفاع قبر بیش از مقدار چهار انگشت یا یک وجب، نه حرام بودن ارتفاع بیش از آن مقدار.

با این وجود، نویسنده در نوشتار خود با کمال بی‌شرمی نوشته است:

«از خلال روایات وارده در کتب تشیع بر می‌آید که قبر فقط از چهار انگشت تا یک وجب بلند می‌شود که از چهار انگشت کمتر و از یک وجب بیشتر جایز نیست».

گروه دوم:

در گروه دوم دو روایت در اثبات حرام بودن ایجاد گنبد و بارگاه بر روی قبرها ذکر شده است. ولی استدلال به هر دو روایت (روایت هفتم و روایت دهم) مخدوش است.

در روایت هفتم نویسنده در لفظ روایت و مترجم در معنای آن تحریف کرده‌اند. آن دو می‌نویسند:

«از محمد بن مسلم روایت است که گفت از یکی از دو امام (باقر یا صادق) درباره میت پرسید، فرمود: «تسلّم من قبل الرجلین و تلزق القبر بالارض إلیما قدر أربع أصابع مفرجات ترّبع و ترفع قبره؛ از طرف پاها بگیر و آن را داخل قبر بگذار، و جز مقدار چهار انگشت باز، قبر را بازمین هموار کن».

ص: ۱۱۶

مترجم و نویسنده، این روایت را از کتاب «الکافی» و «وسائل الشیعه» آدرس می‌دهند. در حالی که متن این روایت در کتاب «الکافی» و نسخه‌ای از «وسائل الشیعه» چنین است: «تسله من قبل الرجلین و تلزق القبر بالأرض إلی قدر أربع أصابع مفراجات و تربیع قبره؛ میت را از طرف پاها آهسته داخل قبر بگذار، و قبر را تا مقدار چهار انگشت باز به زمین بچسبان، و قبر را چهار گوش کن». ملاحظه می‌کنید نویسنده، کلمه «تسلم» را جایگزین کلمه «تسله» یا «یسل» کرده، و کلمه «إلّا» را که دلالت بر حصر دارد جایگزین کلمه «إلی» نموده، و کلمه «ترفع» را اضافه کرده است.

البته در بعضی از نسخه‌ها کلمه «إلّا» وارد شده است، چنانکه در بعضی نسخه‌ها به جای کلمه «تربیع» کلمه «ترفع» وارد شده است، ولی در هیچ روایتی کلمه «تربیع» و «ترفع» در کنار همدیگر وارد نشده است.

و مترجم نیز در معنای روایت تحریف کرده است.

علاوه بر آن، بر فرض کلمه «إلّا» درست باشد، این روایت دلالت دارد بر حصر استحباب بلند ساختن قبر در اندازه چهار انگشت، و نسبت به بیش از آن اندازه ساکت است و هیچ دلالتی بر حرام بودن آن ندارد.

علاوه بر آن، سند این روایت ضعیف است، چون در سند این روایت سهل بن زیاد وجود دارد و او ضعیف است.

و روایت دهم «لاترفعوا قبری فوق أربع أصابع

ص: ۱۱۷

مفّرجات» اگر چه در ظاهر دلالت دارد بر اینکه قبر امام علیه السلام نباید بیشتر از چهار انگشت ارتفاع یابد، و نهی دلالت بر حرمت دارد، ولی این روایت از نظر سند بسیار ضعیف بوده و شایسته استدلال نیست، زیرا عمر بن واقد که در سند این روایت بوده مجهول است و در کتاب‌های رجالی درباره او سخن گفته نشده است.

گروه سوم:

در گروه سوم نویسنده و مترجم کلمات بعضی از فقها را ذکر کرده و از آنها به عنوان روایت یازدهم و دوازدهم یاد می‌کنند. آنها می‌نویسند:

«روایت یازدهم: محمد بن جمال الدین عاملی معروف به شهید اول می‌نویسد: «رفع القبر عن وجه الأرض بمقدار أربع أصابع مفّرجات إلى شبر، لأزید، لیعرف فیزار فیحترم؛ قبر فقط باید به اندازه چهار انگشت باز تا یک وجب بلند شود از ترس اینکه مبادا شناخته شود و مورد رفت و آمد و احترام (خلاف شرع) قرار گیرد».

توجه شما را به چند نکته در مورد این سخن جلب می‌کنم:

۱. آنچه نویسنده و مترجم نوشته‌اند روایت نیست، بلکه سخن یک دانشمند شیعه است. از این رو طرح آن به عنوان روایت، غلط و دروغ است.

۲. این فرمایش، سخن شهید اول نیست. سخن شهید اول

ص: ۱۱۸

در مقام بیان مستحبات این است: «و رفع القبر أربع أصابع». آنچه نویسنده ذکر می‌کند سخن شهید ثانی (زین الدین جبل عاملی) است. از این رو نسبت این سخن به شهید اول دروغ دیگری است.

۳. شهید ثانی می‌فرماید: مستحب است قبر به مقدار چهار انگشت باز و تا یک وجب بلند ساخته شود، و زیادتر از آن مستحب نیست، نه آنکه زیادتر از آن خلاف شرع است.

۴- مترجم نفهمیده است که جمله «لیعرف فیزار فیحترم» متعلق به «رفع القبر... إلى شبر» است، و متعلق به «لا- آزید» نیست. معنای سخن ایشان این است: «بلند ساختن قبر از روی زمین به مقدار چهار انگشت باز تا یک وجب مستحب است تا قبر شناخته شده و بتوان آن را زیارت نموده و احترام کرد».

در ادامه، سخن شیخ الطائفه نیز به دروغ و به هدف فریب افکار به عنوان روایت دوازدهم معرفی شده است. از آنچه تا کنون ذکر شده، چند مطلب روشن می‌شود:

۱. کسانی که این نوشتار را تهیه کرده‌اند نسبت به فهم متون روایی کاملاً بیگانه و نا آشنا هستند.
۲. آنان با توسل به تحریف لفظی و معنوی روایات معصومین علیهم السلام قصد فریب افکار عمومی را دارند.
- ۳- آنچه در این نوشتار آمده هیچ دلالتی بر حرمت ایجاد گنبد و بارگاه بر روی قبور پیامبران و امامان و اولیا ندارد.

ص: ۱۱۹

احداث مسجد بر روی قبرها

شبهه

اشاره

یکی دیگر از مسائلی که توسط اهل سنت مطرح می‌شود و وهابی‌ها در تبلیغات خویش، به خصوص در موسم حج و عمره، به عنوان یک شبهه و به قصد تشویش ذهن مسلمانان مطرح می‌نمایند، ساختن مسجد بر روی قبرها و احداث عبادتگاه بر روی قبور پیامبران، امامزادگان و اولیا است.

آنان می‌گویند: ساختن مسجد بر روی قبور و یا دفن کردن میت در مساجد و روشن نگه داشتن چراغ در جایی که قبر وجود دارد، مخالف با شریعت اسلام و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. چرا شما شیعیان بر روی قبرها مسجد می‌سازید و تا پاسی از شب بر بالای آنها چراغ روشن می‌کنید و در آن اماکن نماز می‌گذارید؟! مسجدی که بر روی قبرها بنا شده، باید تخریب شود، همان طور که اگر مرده‌ای در مسجد دفن گردد باید نبش قبر شده، خارج گردد. در دین اسلام مسجد و قبر با یکدیگر جمع نمی‌شود، بلکه هر کدام بعد از دیگری احداث شده باشد، از آن منع شده و تخریب می‌گردد و هر کدام که زودتر بنا شده، باقی می‌ماند. و نماز در مسجدی که

ص: ۱۲۰

بر روی قبر احداث شود باطل است. (۱)

دلیل بر این گفتار روایات گوناگونی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده است.

یکی از آن روایات این است:

«عن عطاء بن یسار، أنّ رسول الله صلی الله علیه و آله قال: اللهم! لا تجعل قبری وثناً یُعبد. اشتدّ غضب الله علی قوم اتّخذوا قبور أنبیائهم مساجد (۲).»

«از عطاء بن یسار روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارا! قبر مرا بتی قرار نده که عبادت شود.

غضب خداوند نسبت به قومی که قبرهای پیامبرانشان را مسجد قرار دادند، بسیار شدید است.»

و در روایت دیگر، ابو عبیده بن جراح می گوید:

«آخر ما تکلم به النبی صلی الله علیه و آله: اخرجوا یهود أهل الحجاز وأهل نجران من جزيرة العرب، واعلموا أنّ شرار الناس الذین اتّخذوا قبور أنبیائهم مساجد (۳).»

«آخرین سخن پیامبر صلی الله علیه و آله این بود: یهودیان حجاز و نجران را از جزیره العرب بیرون کنید و بدانید که بدترین مردم در

۱- زاد المعاد، ج ۱، ص ۵۰۶؛ الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۳۲.

۲- الموطأ، ج ۱، ص ۱۷۲؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۲۴۶؛ المصنّف الصنعانی، ج ۱، ص ۴۰۶.

۳- مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۹۵؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۳۸۲.

ص: ۱۲۱

نزد خداوند کسانی هستند که قبرهای پیامبران را مسجد قرار داده‌اند.»
 و ابوهریره می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرماید:
 «قاتل الله اليهود- والنصارى- اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد (۱).»
 «خداوند یهودیان را بکشد، آنان قبرهای پیامبران را مسجد قرار داده‌اند.»
 و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:
 «لعن الله اليهود- والنصارى- اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد (۲).»

- ۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۱۳؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۳۹۶؛ سنن أبی داود السجستانی، ج ۲، ص ۸۵؛ السنن الكبرى البيهقي، ج ۴، ص ۸۰؛ السنن الكبرى النسائي، ج ۴، ص ۲۵۷؛ المصنّف الصنعاني، ج ۱، ص ۴۰۶؛ الجامع الصغير، ج ۲، ص ۳۹۶؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۱۴۷.
- ۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۱۰ و ۱۱۲ و ج ۲، ص ۹۱ و ج ۵، ص ۱۳۹؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۲۸۵ و ج ۵، ص ۲۰۴؛ سنن النسائي، ج ۲، ص ۴۱؛ السنن الكبرى البيهقي، ج ۲، ص ۴۳۵؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۷-۲۸؛ مسند أبی داود الطيالسي، ص ۸۸؛ السنن الكبرى النسائي، ج ۱، ص ۲۶۰؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۲۳۶؛ المصنّف ابن أبي شيبة، ج ۲، ص ۲۶۹.

ص: ۱۲۲

«نفرین خداوند بر یهود و نصاری باد؛ زیرا آنان قبرهای پیامبرانشان را مسجد قرار داده‌اند.»
و ابن عثیماس گفته است: «رسول خدا لعنت کرده زنانی را که قبرها را زیارت کنند و کسانی را که بر قبرها مساجد می‌سازند و در کنار آنها چراغ‌هایی می‌افروزند.» (۱)
در این روایات، سازندگان مسجد بر روی قبرها به عنوان «مغضوب: مورد خشم» و «ملعون: نفرین شده» و «شرار الناس: بدترین مردم» در نزد خداوند و رسولش معزفی شده‌اند و این دلالت دارد بر اینکه ساختن مسجد بر روی قبور حرام است.

پاسخ شبهه

پاسخ اول

در اینجا باید جمله «اتخذوا قبور انبیائهم مساجد» از نظر مفهومی مورد بررسی قرار گیرد.

این جمله به دو صورت ممکن است معنا شود:

۱. یهودیان و نصاری بر روی قبور یا در کنار قبور پیامبرانشان مسجد می‌ساختند و در آنجا به سمت قبله اصلی و در برابر خداوند یکتا سجده می‌نمودند؛ بنابراین این

۱- مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۲۹؛ سنن أبی داود ابن الأشعث، ج ۲، ص ۸۷؛ سنن الترمذی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ سنن النسائی، ج ۴، ص ۹۵؛ مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۴؛ السنن الکبری النسائی، ج ۱، ص ۶۵۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۴۵۲-۴۵۳.

ص: ۱۲۳

روایات دلالت دارد بر اینکه نباید در روی قبر و یا کنار قبر مسجد ساخت.

۲. یهودیان و نصاری قبر پیامبرانشان را قبله قرار می‌دادند و در برابر آنها سجده می‌کردند؛ مانند بت پرستان که در برابر بت‌های چوبی و سنگی سجده می‌نمودند. از این رو روایات، سجده شرک‌آمیز و پرستش قبور انبیا و اولیا را مورد نکوهش قرار می‌دهد، نه ساختن مسجد بر روی قبور و یا در کنار قبور را.

بی‌شک مراد از جمله مذکور، معنای دوم است. و شواهد و قرائن گوناگونی در تأیید این مطلب وجود دارد:

اولاً: اگر معنای کلمه «اتخاذ» و «مسجد» از نظر لغوی و اصطلاحی بررسی گردد، روشن می‌شود که مراد از جمله مذکور، معنای دوم است.

کلمه «اتخاذ» هم در لغت و هم در اصطلاح قرآن و احادیث، به معنای «قرار دادن» و «گردانیدن» است.

در کتاب «المنجد» می‌نویسد: «اتَّخَذَهُ وَتَخَذَهُ تَخْذًا:

صیره. نقول: اتَّخَذَهُ صَدِيقًا: جعله صَدِيقًا له (۱)؛ اتَّخَذَهُ وَتَخَذَهُ، یعنی: گردانید او را. می‌گوییم: اتَّخَذَهُ صَدِيقًا، یعنی: او را دوست خودش قرار داد.»

قرآن کریم نیز می‌فرماید:

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ اللَّهُ هَوَاهُ» (۲)

۱- المنجد فی اللغة، ص ۴.

۲- الجاثیه/ ۲۳.

ص: ۱۲۴

«آیا دیدی کسی را که خدای خود را هوای نفس خود قرار داد؟»

«وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» (۱)

«و گفتند: خداوند برای خویش فرزند قرار داده است.»

و نیز گفته می‌شود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اتَّخَذَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا.»

«سپاس خداوندی را که محمد را پیامبر قرار داد.»

و کلمه «مسجد» در اصل به جایی گفته می‌شود که در آن سجده می‌شود. (۲) و در عُرف به محلی گفته می‌شود که در آن دعا و سایر عبادات انجام می‌گیرد.

با توجه به معنای این دو کلمه، نتیجه می‌گیریم که در معنای جمله «اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد» دو احتمال است:

الف: آنها بر قبور پیامبران‌شان مسجد بنا کردند.

ب: آنها قبور پیامبران‌شان را سجده‌گاه قرار می‌دادند و در برابر آنان خضوع می‌کردند.

سیاق روایت، همین معنای دوم را می‌فهماند. و اگر مراد معنای اول باشد، شایسته بود بگوید: «اتخذوا على قبور أنبيائهم مساجد»، یعنی: «آنان بر قبور پیامبران‌شان

۱- البقرة/ ۱۱۶.

۲- تاج العروس، ج ۲، ص ۳۷۱؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۳۰۴.

ص: ۱۲۵

مسجدهایی ساختند.» همانطور که در قرآن کریم درباره داستان اصحاب کهف می‌فرماید:

«قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا» (۱)

«کسانی که بر امر آنها غلبه یافتند، گفتند: بر روی آنها مسجدی قرار می‌دهیم.»

بدیهی است که معنای سازگار با لعن و نفرین معنای دوم است، نه معنای اول. یهود و نصاری از آن جهت مورد لعن خدا و رسولش هستند که قبرهای پیامبرانشان را قبله خویش قرار می‌دادند و در برابر آنان سجده می‌نمودند؛ مانند سجده بت پرستان در برابر بت‌ها. بسیاری از اندیشمندان اهل سنت نیز از روایاتی که ذکر شد همین معنای دوم را استنباط کرده‌اند.

از بیضاوی نقل شده است: «چون یهود و نصاری به منظور بزرگداشت مقام پیامبران بر قبور آنان سجده می‌کردند و قبرها را قبله قرار داده، در نماز به سوی آنها می‌ایستادند و آنها را بُت قرار می‌دادند، پیامبر اسلام مسلمان‌ها را از این کار منع کرد. اما اگر کسی مسجدی در کنار قبر شخص صالحی بسازد و قصدش تبرک و نزدیک شدن به آن شخص باشد، نه تعظیم در برابر قبر و قبله قرار دادن آن، این کس مشمول وعده عذاب نیست.» (۲)

۱- کهف / ۲۱.

۲- فتح الباری، ج ۱، ص ۴۳۸؛ شرح سنن النسائی، ج ۲، ص ۴۲.

ص: ۱۲۶

و سندی بن عبدالهادی در حاشیه بر سنن نسائی می‌نویسد: «منظور پیامبر صلی الله علیه و آله این است که امتش را از آنچه یهود و نصاری با قبرهای پیامبران انجام دادند بر حذر دارد، زیرا آنان قبرهای پیامبران را مسجد قرار دادند، یا به سمت آن قبرها به قصد تعظیم سجده می‌کردند، و یا آنها را قبله قرار می‌دادند و در نماز به سمت آنها می‌ایستادند.» (۱)

و بکری در کتاب «اعانة الطالبین» درباره معنای این روایت می‌نویسد: «آنچه از آن نهی شده است قبله قرار دادن این قبرها به قصد تبرک و مانند آن است.» (۲)

و در جای دیگر می‌نویسد: «آنان قبرهای پیامبران را مسجد قرار می‌دهند، یعنی؛ با نماز خواندنشان به سمت آن قبرها.» (۳)
 قرطبی در تفسیر آنچه ابو مرثد غنوی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند (لا تصلوا إلى القبور ولا تجلسوا علیها) می‌گوید: «این قبرها را قبله قرار نده و بر آنها یا به سوی آنها نماز نخوانید چنانکه یهود و نصاری انجام داده‌اند.» (۴)
 ابن عبدالبر در کتاب «التمهید» می‌گوید: «و احتمال می‌رود معنای حدیث این باشد: قبرهای پیامبران را قبله‌ای که به

۱- حاشیه السندی علی سنن النسائی، ج ۲، ص ۴۱.

۲- إعانة الطالبین، ج ۱، ص ۲۲۷.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۵۱.

۴- تفسیر القرطبی، ج ۱۰، ص ۳۸۰.

ص: ۱۲۷

سمت آن نماز خوانده می‌شود قرار نده.» (۱)

ثانیاً: در روایت عطاء بن یسار، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا می‌فرماید: «اللهم! لاتجعل قبری وثناً یُعبد؛ پروردگارا! قبر من را بُت قرار نده....» و این قرینه است بر اینکه مرادش از «قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد» این است که چون قوم یهود و نصاری قبرهای پیامبران را بُت قرار می‌دادند، خداوند بر آنها غضب کرده است.

ثالثاً: وقتی پیشینه اعتقادی و عملی یهود و نصاری را بررسی می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که آنان درباره پیامبران خویش غلو می‌کردند و به قصد تعظیم آنان، سخن‌های شرک‌آمیز می‌گفتند، و به همین جهت همواره مورد نکوهش خداوند قرار می‌گرفتند؛ از این رو در قرآن کریم می‌فرماید:

«قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَا لِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (۲)

«قوم یهود: گفتند: عُزیر پسر خداوند است. و قوم نصارا گفتند: مسیح پسر خداوند است. این چیزی که بر زبان می‌آوردند، همانند سخن کسانی است که پیش از این کافر

۱- التمهید، ج ۶، ص ۳۸۳.

۲- التوبة/ ۳۰.

ص: ۱۲۸

شده بودند. خداوند آنها را بُکشد. به کدام بیراهه رانده می‌شوند؟!»

توجه دارید که جمله «قاتلهم الله» در نکوهش یهود و نصاری صادر شده است، به خاطر اینکه آنان درباره پیامبرانشان غلو کرده، سخنان شرک‌آمیز می‌گفتند. و همین جمله نیز در حدیث ابوهریره درباره یهود نقل شده است و دلیل آن را «اتخذوا قبور انبیاهم مساجد» قرار داده است و این قرینه است بر اینکه منظور از «مساجد» ساختن مسجد بر روی قبر نیست، بلکه منظور این است که آنان به قصد تعظیم پیامبران‌شان در کنار قبور آنان کارهای شرک‌آمیز انجام می‌دادند، این قبرها را مسجود قرار می‌دادند و برای آنها سجده می‌کردند.

پاسخ دوم

بر فرض بپذیریم که مراد از اتخاذ مسجد این است که یهود و نصاری بر روی قبرهای پیامبران‌شان مسجد می‌ساختند و به همین جهت لعن شده‌اند. ولی باید توجه داشت که لعن در همه موارد دلالت بر حرمت ندارد؛ زیرا معنای لعن خداوند دور شدن شخص از رحمت خداوند است، بلکه در بسیاری از موارد کلمه «لعن» برای بیان کراهت استعمال شده است، مانند این روایت: «لعن الله کلّ مذواق»

ص: ۱۲۹

مطلق (۱)؛ خداوند هر کسی را که زیاد طلاق می‌دهد، نفرین می‌کند.» بی‌شک طلاق همواره جایز است، اگر چه زیاد طلاق دادن کراهت دارد.

بنابراین، روایات مذکور دلالت بر کراهت ساختن مساجد بر روی قبور و خواندن نماز در آنجا دارد. و کراهت در این گونه موارد به معنای اقل ثواباً (ثواب کمتر) است.

پاسخ سوم

چگونه ممکن است بگوییم: «قبر و مسجد قابل جمع نمی‌باشند»، در حالی که قبر اسماعیل علیه السلام در مسجد الحرام داخل حجر اسماعیل است و قبر هفتاد پیامبر در مسجد الحرام بین حجر الأسود و چاه زمزم واقع شده است.

طحطاوی در حاشیه بر شرح مراقی الفلاح، در دفاع از کراهت نداشتن نماز در مقبره پیامبران می‌گوید:

«لأنّهم أحياء في قبورهم، ألا ترى أنّ مرقد اسماعيل عليه السلام في الحجر تحت الميزاب وأنّ بين الحجر الأسود وزمزم قبر سبعين نبياً» (۲).

«زیرا پیامبران در داخل قبرها نیز زنده‌اند. آیا نمی‌بینی که

۱- البحر الرائق، ج ۳، ص ۴۱۲.

۲- حاشیة الطحطاوی، ج ۲، ص ۳۱۵.

ص: ۱۳۰

مرقد اسماعیل علیه السلام در حجر زیر ناودان طلا و قبر هفتاد پیامبر در فاصله میان حجرالأسود و چاه زمزم می‌باشد؟»

پاسخ چهارم

مسجدالنبی به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله در مکانی ساخته شد که گورستان مشرکان بود. و این مطلبی است که تمام اندیشمندان اهل سنت پذیرفته‌اند. (۱) در روایتی انس بن مالک گفته است: «پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد و در بالای مدینه در منطقه‌ای به نام بنو عمرو بن عوف فرود آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله در آن منطقه چهارده شب اقامت کرد. سپس شخصی را به نزد قبیله بنی‌النجر فرستاد و آنها را فراخواند. بنی‌النجر شمشیرها را به کمر بسته، به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. ناگهان دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد، ابوبکر پشت سر او بود و بزرگان بنی‌النجر در اطراف آن حضرت حرکت می‌کردند، تا رسیدند به حیاط خانه ابویوب. پیامبر صلی الله علیه و آله دوست داشت هرگاه هنگام نماز می‌شود نماز بخواند و [اگر هنگام نماز می‌شد] در آغل گوسفندان هم نماز می‌خواند. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله به یاران خویش دستور احداث مسجدی را دادند. شخصی را به نزد بنی‌النجر فرستاد و به آنان فرمود: ای قبیله بنی‌النجر! قیمت این مکان را که دیوارچینی کرده‌اید ارزیابی کنید.

بنی‌النجر گفتند: به خدا سوگند قیمت آن را جز از خداوند نمی‌خواهیم. - انس می‌گوید: در داخل آن محوطه، قبرهای

۱- ابن قدامه می‌گوید: «در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله قبرهای مشرکان وجود داشت و این مطلب اتفاقی است.» المغنی، ج

ص: ۱۳۱

مشرکان و خانه‌های خراب و درختان خرما وجود داشت- پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد قبرهای مشرکان ویران گردد و خرابه‌ها همسان شود و درختان خرما قطع گردد. اصحاب درختان خرما را در قبله مسجد به طور منظم و در یک ردیف گذاشتند و در دو طرف نخل‌ها سنگ‌ریزه‌هایی را جاسازی کردند (تا غلتیدن آنها آسان شود) و سنگ‌های بزرگ را بر روی آنها به مکان دیگری منتقل ساختند، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در کنار آنها بود و می‌فرمود:

پروردگارا! خیر و نیکی جز نیکی آخرت نیست، پس انصار و مهاجرین را بیامرز.» (۱)

این روایت را بسیاری از محدثین و فقهای اهل سنت ذکر کرده‌اند (۲) و گواه بر این است که ساختن مسجد بر روی قبور اشکالی ندارد.

بنابر این هیچ دلیل معتبری بر حرام بودن احداث مسجد در روی قبور یا کنار قبور وجود ندارد، بلکه احداث مسجد بر

۱- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲- مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۱۲ و ۲۴۴؛ نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۵۲؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۶۶؛ سنن أبی داود السجستانی، ج ۱، ص ۱۱۱؛ سنن النسائی، ج ۲، ص ۴۰؛ السنن الکبری الیقهی، ج ۲، ص ۴۳۸؛ السنن الکبری النسائی، ج ۱، ص ۲۵۹؛ مسند أبی یعلی، ج ۷، ص ۱۹۴؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۲، ص ۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۶، ص ۹۷؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۴۰؛ البدایه و النهایه ابن کثیر ج ۳، ص ۲۶۱؛ السیره النبویه ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۰۳.

ص: ۱۳۲

روی قبرهای انبیا و امامان و اولیا امری پسندیده و از مصادیق تعظیم شعائر خداوند است. آری، احداث مسجد در گورستانی که فقط برای گورستان وقف شده است، یا احداث قبر در مسجدی که فقط برای مسجد وقف شده جایز نیست؛ زیرا در موقوفات، آنگونه که وقف شده‌اند تصرف جایز است.

ص: ۱۳۳

دعا و نماز در کنار قبرها و مشاهد مشرفه**شبهه****اشاره**

یکی از دیگر شبهاتی که توسط مبلغان اهل سنت مطرح می‌شود، خواندن دعا و نماز در کنار مرقد پیامبران، امامان، علما و قبور سایر مسلمانان است. همواره در بقیع و مزار شهدای احد و سایر اماکن از خواندن نماز و دعا جلوگیری کرده، خواندن قرآن یا فاتحه برای اموات را کاری بیهوده و بلکه بدعت و حرام می‌دانند. البته اینگونه تبلیغات برگرفته از آموزه‌های ابن تیمیه و ابن قیم است. ابن تیمیه می‌گوید:

«نماز در کنار قبور مشروع نیست.» (۱)

و نیز می‌گوید: «نماز در مقبره و یا به سوی مقبره صحیح نیست.» (۲)

و ابن قیم می‌گوید:

۱- مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۹۸.

۲- الفتاوی الکبری، ج ۵، ص ۳۲۶؛ الاختیارات العلمیة، ص ۲۵ به نقل از أحكام الجنائز البانی، ص ۲۱۴.

ص: ۱۳۴

«از فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله نیست که برای عزاداری اجتماع شود و برای میت قرآن خوانده شود، نه در کنار قبرش و نه در جای دیگر. همه این کارها بدعت‌های جدیدی است که اسلام نمی‌پسندد.» (۱)

آنان در مقام استدلال به چند روایت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله استدلال کرده‌اند:

روایت اول: «ابوسعید خدری گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همه زمین مسجد است، جز مقبره و حمام.» (۲)

روایت دوم: «پیامبر صلی الله علیه و آله از نماز در میان قبرها نهی فرموده است.» (۳)

روایت سوم: «ابن عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: در خانه‌های خود جایی را برای خواندن نماز اختصاص دهید و آنها را قبر قرار ندهید.» (۴)

روایت چهارم: «ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده

۱- زاد المعاد، ج ۱، ص ۵۰۸.

۲- نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۳۵؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۸۳؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۳۲۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴۶؛ سنن أبی داود ابن الأشعث، ج ۱، ص ۱۱۹؛ سنن الترمذی، ج ۱، ص ۱۹۹؛ مستدرک الحاکم، ج ۱، ص ۲۵۱، السنن الکبری البیهقی، ج ۲، ص ۴۳۵؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۳۴۳.

۳- صحیح ابن حبان، ج ۶، ص ۹۰؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۱۹۵؛ مسند أبی یعلی، ج ۵، ص ۱۷۵؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۷.

۴- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۱۲ و ج ۲، ص ۵۶، سنن أبی داود ابن الأشعث، ج ۱، ص ۲۳۵.

ص: ۱۳۵

است: خانه‌های خود را گورستان قرار ندهید.» (۱)

روایت پنجم: «زید بن جبیره از داود بن حصین از ابن عمر روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله از اقامه نماز در هفت مکان نهی فرموده است: جای زباله، کشتارگاه، مقبره، وسط راه، حمام، آغل‌های شتران و پشت بام کعبه.» (۲)

از مجموع این روایات استفاده می‌شود که نماز خواندن در کنار قبرها حرام است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از خواندن نماز در کنار قبرها نهی کرده است، و نهی پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور در حرمت دارد. در این جهت تفاوتی میان قبرهای افراد معمولی و قبرهای پیامبران و امامان و شهدا نیست، زیرا روایات مطلق است و شامل همه این موارد می‌شود.

پاسخ شبهه

الف: نماز در کنار قبرها و مشاهد مشرفه

۱. اصل اولی این است که اقامه نماز اختصاص به مکان خاصی ندارد؛ پس هر مسلمانی می‌تواند در هر مکانی نمازهای واجب و مستحب خود را بخواند، مگر اینکه شارع مقدس در مورد مکانی خاص از اقامه نماز نهی کرده باشد.

مراجعه به قرآن کریم و احادیث، بیانگر وجود یک قاعده کلی

۱- مسند أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۸۴؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۸؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۳۲.

۲- نصب الرایة، ج ۲، ص ۳۷۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴۶؛ سنن الترمذی، ج ۱، ص ۲۱۶؛ السنن الکبری البیهقی، ج ۲، ص ۳۲۹.

ص: ۱۳۶

و اصل اولی در اسلام است به نام «صَحَّةُ الصَّلَاةِ فِي كُلِّ مَكَانٍ إِلَّا مَا خَرَجَ بِالِدَّلِيلِ»؛ «نماز در هر مکانی صحیح است مگر اینکه دلیل خاصی درباره بطلان نماز در یک مکان خاص وجود داشته باشد.»

خداوند متعال می‌فرماید:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ» (۱)

«نماز را در وقت زوال خورشید تا ابتدای تاریکی شب و هنگام طلوع فجر به پا دارید.»

«وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (۲)

«و هر کجا بودید صورتتان را هنگام نماز به سوی قبله برگردانید.»

در آیه اول برای اقامه نماز، وقت خاصی را معین کرده است، ولی از مکان خاص هیچ سخنی به میان نیاورده، پس آیه نسبت به مکان‌ها اطلاق دارد.

و در آیه دوم خداوند متعال تصریح کرده است که در هر مکانی که بودید، نماز را به سمت قبله اقامه کنید.

و همچنین - علاوه بر روایات موجود در کتاب‌های ما شیعیان - روایتی را اباذر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است و بخاری و مسلم آن را در صحاح خود ذکر کرده‌اند که دلالت

۱- الإسراء / ۷۸.

۲- البقرة / ۱۴۴.

ص: ۱۳۷

آن بر وجود این قاعده کلی بسیار واضح و روشن است.

اباذر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«حيثما أدر كُتِّك الصلاة فصلَّ والأرض لك مسجد (۱).»

«هر کجا که هنگام نماز شد، نماز را اقامه کن؛ زیرا همه زمین برای تو مسجد است.»

این روایت با تعبیرهای گوناگون در کتاب‌های حدیثی اهل سنت نقل شده است، در بعضی عبارتی را که ذکر کردیم، و در بعضی

دیگر: «أينما أدر كُتِّك الصلاة فصلَّ، فهو مسجد» یا «قال: جعلت لي الأرض مسجداً وطهوراً، فحيثما أدر كُتِّك الصلاة فصلَّ» یا «حيثما

أدر كُتِّك الصلاة فصلَّ، فإنه مسجد» وجود دارد. (۲)

مضمون همه این عبارات یک مطلب است و آن مطلب عبارتست از صحیح بودن نماز در هر مکانی، مگر اینکه یک دلیل گویا و

صریح درباره مکان خاصی وارد شده باشد که ادای نماز در آن مکان حرام باشد.

۱- صحیح البخاری، ج ۴، ص ۳۶.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۵۶ و ۱۶۰؛ نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۳۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص

۲۴۸؛ شرح صحیح مسلم نووی، ج ۵، ص ۲؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۱، ص ۲۵۶؛ صحیح ابن خزيمة، ج ۲، ص ۵؛ صحیح ابن

حبان، ج ۴، ص ۴۷۵؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۹۸.

ص: ۱۳۸

فقهای اهل سنت نیز روایت ابوذر را یک قانون کلی و اصل اولی معرفی کرده و برای اثبات صحت نماز در بسیاری از مکان‌ها به این روایت استناد کرده‌اند.

ابن حزم در کتاب «المحلی» می‌نویسد:

«الصلاة فی البیعة والکنیسه و بین النار والمجزرة ... وفی کلّ موضع جائزاً ما لم یأت نصّ أو إجماع متیقن فی تحریم الصلاة فی مکان ما، فیوقف عند النهی فی ذلک، ... عن أبی ذرّ، قال قلت:

یا رسول الله! أیّ مسجدٍ وضع فی الأرض أوّل؟ قال:

المسجد الحرام. قلت: ثمّ أیّ؟ قال: المسجد الأقصى. قلت: کم بینهما؟ قال: أربعون سنه، ثمّ حیثما ادرکتک الصلاة فصلّ، فهو مسجد

(۱)»

«نماز در معبد یهودیان و کلیسای مسیحیان و میان آتش و کشتارگاه و ... در هر مکانی جایز است، تا زمانی که روایت یا اجماع مستحکمی بر حرام بودن نماز در مکان خاصی وارد نشده باشد، در غیر این صورت باید از خواندن نماز در آن مکان خودداری کرد. ابوذر می‌گوید:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: یا رسول الله! نخستین مسجدی که در روی زمین تأسیس شد کدام مسجد است؟

فرمود: مسجد الحرام. عرض کردم: پس از آن چه مسجدی تأسیس شد؟ فرمود: مسجد الأقصى، و شما باید هر کجا

ص: ۱۳۹

هنگام نماز شد، نماز را اقامه کنی؛ زیرا همانجا مسجد است.»

و نیز می‌گوید: «نماز جایز است در معابد و کلیساها و آتشکده‌ها و محلّ نگهداری بت‌ها و خانقاه‌ها، در صورتی که آنچه اجتناب از آن در هنگام نماز واجب است - مانند خون یا شراب یا ... - در آنجا نباشد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است، پس هنگام نماز هر کجا بودی نماز بخوان.» (۱)

و نیز می‌گوید: «این مطلب درست است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده، پس هر کجا وقت نماز رسید نماز بخوان. لذا جایز نیست کسی را از خواندن نماز در مکانی منع کرد، مگر مکانی که روایتی درباره منع

نماز در آنجا وارد شده باشد.» (۲)

سید سابق در کتاب «فقه السنّه» می‌نویسد: «از نعمت‌های ویژه‌ای که خداوند به امت اسلام داد، این است که زمین را برای آنان پاک و مسجد قرار داد. بنابراین هر کسی از مسلمانان در هر کجا که وقت نماز شد، در همانجا باید نماز بخواند، ابوذر گفته است ...»

(۳)

نووی در «شرح صحیح مسلم» می‌نویسد: «فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله (أینما ادرکتک ...) دلالت بر جواز نماز در تمام مکان‌ها

۱- المحلّی، ج ۴، ص ۱۸۵-۱۸۶.

۲- همان، ج ۵، ص ۷۶.

۳- فقه السنّه، ج ۱، ص ۲۴۶.

ص: ۱۴۰

دارد، مگر مکان‌هایی که شرع استثنا کرده است.» (۱)

قرطبی نیز در «تفسیر القرطبی» درباره روایت ابوذر از پیامبر صلی الله علیه و آله مطالبی خواندنی و بدون تعصب دارد. ایشان ابتدا اشاره‌ای به گفتار بعضی از علما دارد که از اقامه نماز در بعضی مکان‌ها منع کرده‌اند. سپس روایت ترمذی از ابن عمر را نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از اقامه نماز در هفت مکان نهی فرموده است: جای زباله، کشتارگاه، گورستان، وسط راه، حمام، آغل‌های شتران و بر بام خانه خدا. و در ادامه اشاره می‌کند به اقوال علما درباره نماز خواندن در این مکان‌ها. آنگاه می‌گوید:

«الصحيح - إن شاء الله - الذي يدل عليه النظر والخبر أن الصلاة بكل موضع طاهرٍ صحيحهٌ.

وما روى - من قوله صلى الله عليه وآله: (إن هذا وادٍ به شيطان)، وقد رواه معمر عن الزهري، فقال: (واخرجوا عن المواضع التي أصابتكم فيه الغفلة)، وقول علي:

(نهانی رسول الله صلی الله علیه و آله أن اصلي بأرض بابل فإنها ملعونه)، وقوله عليه السلام حين مرّ بالحجر من ثمود: (لا تدخلوا هؤلاء المعذبين إلا أن تكونوا باكين)، ونهيه عن الصلاة في معادن الإبل، إلى غير ذلك ممّا في الباب - فإنه مردود إلى الاصول المجتمع عليها والدلائل الصحيح مجيئها. قال الإمام الحافظ

۱- شرح صحيح مسلم النووي، ج ۵، ص ۲.

ص: ۱۴۱

أبو عمر: المختار عندنا في هذا الباب أن ذلك الوادي وغيره من بقاع الأرض جائز أن يصلّى فيها كلّها ما لم تكن نجاسة متيقّنة تمنع عن ذلك.

ولا معنى لاعتلال من اعتلّ بأنّ موضع النوم عن الصلاة موضع شيطان، وموضع ملعون لا يجب أن تقام فيه الصلاة. وكلّ ما روى في هذا الباب من النهي عن الصلاة في المقبرة وبأرض بابل وأعطان الأبل وغير ذلك ممّا في هذا المعنى، كلّ ذلك عندنا منسوخ ومدفوع لعموم قوله صلى الله عليه وآله: (جعلت لى الأرض كلّها مسجداً وطهوراً).

وبقوله صلى الله عليه وآله: (جعلت لى الأرض مسجداً وطهوراً) أجزنا الصلاة في المقبرة والحمام وفي كلّ موضع من الأرض إذا كان طاهراً من الأنجاس. وقال صلى الله عليه وآله لأبى ذرّ: (حيثما ادركتّيك الصلاة فصلّ، فإنّ الأرض كلّها مسجد)، ذكره البخارى ولم يخص موضعاً من مواضع.

وأما من احتجّ بحديث ابن وهب - قال: أخبرنى يحيى بن أيوب عن زيد بن جبيره عن داود بن حصين عن نافع عن أبى عمر - حديث الترمذى الذى ذكرناه، فهو حديث انفرد به زيد بن جبيره وأنكروه عليه، ولا يعرف هذا الحديث مسنداً إلّا

ص: ۱۴۲

بروایه یحیی بن ایوب عن زید بن جبیره. وقد كتب الليث بن سعد إلى عبدالله بن نافع مولى ابن عمر يسأله عن هذا الحديث، وكتب إليه عبدالله بن نافع: لا أعلم من حدث بهذا عن نافع إلا قد قال عليه الباطل (۱).»

«نظریه صحیح و مستدل این است که نماز در هر مکانی که پاک باشد صحیح و جایز است.

و اما اینکه می‌بینید روایت شده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: در این مکان شیطان وجود دارد، و یا معمر از زهری روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از مکان‌هایی که موجب غفلت می‌شود خارج شوید، و یا از علی علیه السلام روایت شده که: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا از خواندن نماز در سرزمین بابل نهی فرمود، زیرا این سرزمین نفرین شده است، و یا فرمایش آن حضرت در هنگام برخورد با فردی از قوم ثمود در کنار حجرالأسود: بر این عذاب شده گان وارد نشوید، مگر اینکه گریان باشید، و یا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از نماز در آغل‌های شتران نهی کرده است، و یا احادیث دیگری که در این باب وارد شده است، همه اینها به احکام اصولی اسلام که مورد اتفاق می‌باشد و نیز به دلیل‌های درستی که در آینده می‌آید برگشت داده می‌شود. امام حافظ ابو عمر (۲) گفته است: نظر ما در این باب این است که

۱- تفسیر القرطبی، ج ۱۰، ص ۴۸-۵۰.

۲- منظورش ابن عبدالبر در کتاب «التمهید» است. ر. ک: کتاب التمهید ج ۵، ص ۲۰۳.

ص: ۱۴۳

نماز در آن وادی- درّه‌ای که قوم ثمود در آنجا می‌زیستند- و سایر مکان‌های روی زمین جایز است، در صورتی که یقین به نجاست آن مکان نباشد.

و معنا ندارد که کسی عذر آورد که مکان خواب جای شیطان و نفرین شده است.

و هر آنچه در این باب روایت شده- مانند نهی از نماز در مقبره یا سرزمین بابل یا آغل‌های شتران و ...- به نظر ما منسوخ و بی‌اساس است؛ زیرا عموم فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله: (جعلت لی الأرض کلّها مسجداً وطهوراً) شامل همه آن موارد می‌شود.

و به دلیل فرمایش آن حضرت: (جعلت لی الأرض ...) نماز در مقبره و حمام و هر مکان دیگری که آلوده به نجاست نباشد را جایز می‌دانیم.

و پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: حیثما ادرکک الصلاة فصلّ، فإنّ الأرض کلّها مسجد. این روایت را بخاری نقل کرده و اختصاص به مکان خاصی نداده است.

در پاسخ از کسانی که برای اثبات عدم جواز، به حدیث ابن وهب- که گفته است: یحیی بن ایوب، از زید بن جبیره، از داود بن حصین، از نافع از ابن عمر برای من روایت کرد- حدیثی که ترمذی ذکر کرده است، استدلال می‌کنند، می‌گوییم: این حدیث را تنها زید بن جبیره نقل کرده است و از او نپذیرفته‌اند. (۱)

۱- در خصوص ضعف زید بن جبیره به طور مفصل سخن خواهیم گفت.

ص: ۱۴۴

و نیز این حدیث فقط به روایت یحیی بن ایوب از زید بن جبیره مسند است. لیث بن سعد به عبدالله بن نافع نامه‌ای می‌نویسد و از این حدیث می‌پرسد. عبدالله بن نافع در جواب می‌نویسد: من کسی را که این حدیث را از نافع نقل کرده است، بهتان زننده به او می‌دانم.»

در مجموع قرطبی معتقد به استواری قاعده کلی (صحت نماز در هر مکان) است و عموم فرمایش رسول‌الله صلی الله علیه و آله «جعلت لی الأرض مسجداً وطهوراً، فحیثما ادرکتک الصلاة فصل» را پایدار می‌داند و روایات معارض را حمل بر کراهت می‌کند. بنا بر این از آیات قرآن کریم و روایت پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود که اصل اولی درباره اقامه نماز در مقبره و مشرفه مشرفه و نیز هر مکان دیگری جواز آن است. مگر اینکه روایت معتبر و دلیل مستحکمی در خصوص موردی عدم جواز را ثابت کند؛ مانند روایاتی که اقامه نماز در مکان غصبی یا نجس را ثابت می‌کند.

و امّا روایات پنجگانه‌ای که درباره نهی اقامه نماز در کنار قبور ذکر شده- همانطور که خواهد آمد- از استحکام لازم برخوردار نبوده، قدرت تخصیص عمومات را نداشته و دلالت بر حرمت ندارند.

۲. در خصوص روایت اول (روایت ابو سعید خدری) باید گفت که این روایت با سندهای نامتوازن و مضطرب از ابو سعید نقل شده است. ترمذی می‌گوید: «حدیث ابوسعید از

ص: ۱۴۵

عبدالعزیز بن محمّد به دو روایت نقل شده است. بعضی ابوسعید را در سند روایت ذکر کرده‌اند، و بعضی ذکر نکرده‌اند و این حدیث اضطراب دارد.» (۱)

البته این حدیث در منابع حدیثی شیعه با سند معتبر نقل شده است. عیید بن زراره می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: تمام زمین مسجد است، مگر چاه مدفوع یا مقبره یا حمام.» (۲)

بنابر این باید از ضعف سندی این روایت چشم‌پوشی کنیم. ولکن دلالت آن بر مشروع نبودن نماز در کنار قبور و مشاهده مشرفه پذیرفتنی نیست، زیرا:

اولاً: کلمه (مسجد) در اصل به معنای مکانی است که بر روی آن در برابر خداوند سجده می‌شود، لذا معنای (الأرض کلّها مسجد) این است که تمام نقاط روی زمین شایسته سجده کردن در برابر خداوند متعال است. از این رو معنای جمله (إلّا المقبره أو الحمام) این است که بر روی قبر یا در حمام که در معرض نجاست می‌باشند، سجده نشود. اما درباره سجده کردن در برابر خداوند در کنار قبور و مشاهد مشرفه، این روایت ساکت است.

ثانیاً: در روایت زراره جمله «بئر غائط» اضافه شده است و جمله «مقبره أو حمام» بر آن عطف شده است. و در روایت ابن عمر کلمه «مقبره» عطف بر «مزبله و مجزره» شده است.

۱- سنن الترمذی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- وسائل الشیعه، الباب ۱ من أبواب مکان المصلی، ح ۴.

ص: ۱۴۶

اینها قرینه است بر اینکه مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از نهی در این موارد اشاره به در امان ماندن از نجاست در هنگام نماز می‌باشد، پس این روایت اقامه نماز در این اماکن را، در صورتی که به همراه نجاست باشد، حرام و باطل می‌داند و در غیر این صورت حمل بر کراهت می‌شود.

ابن قدامه نیز می‌گوید: «علت نهی از نماز در این مکان‌ها این است که احتمال نجس شدن لباس یا بدن نمازگزار بسیار زیاد است، لذا شارع مقدس حکم به بطلان نماز را مشروط به نجس شدن کرده است، نه وجود نمازگزار در آن مکان‌ها.» (۱)
ثالثاً: در این حدیث کلمه «مقبره» ذکر شده است. و مقبره به معنای گورستان است. این روایت تنها دلالت بر کراهت اقامه نماز در گورستان دارد و شامل مشاهد مشرفه - مانند مشهد امام علی علیه السلام و مشهد امام حسین علیه السلام و ... - نمی‌شود؛ زیرا گورستان بر آنها صدق نمی‌کند.

۳. روایت دوم (روایت آنس) نیز نمی‌تواند حرمت نماز خواندن در کنار قبرها را ثابت کند؛ زیرا این روایت اگر چه موافق با مضمون بعضی روایات در کتاب‌های حدیثی ماست - مانند روایت عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام که می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که میان قبرها نماز می‌خواند پرسیدم؟ آن حضرت فرمود: «جایز نیست مگر اینکه از چهار

ص: ۱۴۷

طرف ده ذراع با قبر فاصله داشته باشد.» (۱) - ولی روایات دیگری نیز وجود دارد که نماز میان قبرها را جایز دانسته است، مانند روایت معمر بن خلّاد (۲) یا روایت علی بن یقظین (۳) از امام رضا علیه السلام. این روایات متعارض هستند، و راه علاج تعارض آنها حمل روایت انس و عمار بر کراهت است.

البته کلمه «بین القبور» اشاره به گورستانی دارد که در آنجا قبرهای فراوانی وجود دارد. پس شامل نماز در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان و قبرهای انفرادی نمی‌شود.

۴. روایت سوم (روایت ابن عمر) و روایت چهارم (روایت ابوهریره) نیز ربطی به مدّعی شما ندارد؛ زیرا مضمون این دو روایت این است که در خانه‌های خویش نماز بخوانید و مشغول ذکر شوید، این خانه‌ها را مانند قبرها و گورستان‌هایی که اموات را در درون خود جای داده و اثری از عبادت و ذکر خداوند در آنها نیست، قرار ندهید.

و روایات دیگری که در همین باب وارد شده است همین معنا را تأیید می‌کند.

متقی در «کنز العمال» روایت کرده است:

«اجعلوا فی بیوتکم من صلاتکم واعمروها بالقرآن، فَإِنَّ أَفْقَرَ الْبُيُوتِ بَيْتٌ لَا يَقْرَأُ فِيهِ كِتَابُ اللَّهِ (۴).»

۱- الکافی، ج ۳، ص ۳۹۰، ح ۱۳.

۲- التهذیب، ج ۲، ص ۲۲۸، ح ۸۹۷.

۳- همان، ص ۳۷۴، ح ۱۵۵۵.

۴- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۹۳.

ص: ۱۴۸

«در خانه‌ها نماز بخوانید و آنها را با قرائت قرآن آباد کنید؛ زیرا فقیرترین خانه‌ها، خانه‌ای است که در آن کتاب خدا قرائت نشود.»

و بعضی از محققین اهل سنت نیز روایت ابن عمر و ابوهریره را آنگونه که ذکر شد معنا کرده‌اند. (۱)

۵. روایت پنجم به لحاظ وجود زید بن جبیره در سند آن، ضعیف است. درباره زید بن جبیره این عبارات از فقها و محدثین نقل

شده است: «منکر الحدیث»، «اتفقت الناس علی ضعفه»، «لیس بثقة»، «ضعیف الحدیث»، «عامه ما یرویه لایتابعه علیه أحد»، «متروک»،

«منکر الحدیث جدّاً، لا یکتب حدیثه». (۲)

۶. در صحیح بخاری می‌گوید:

«رأى عمرُ أنسَ بن مالک یصلی عند قبر، فقال:

القبر القبر! ولم یأمره بالإعادة» (۳).

۱- تنویر الحوالمک سیوطی، ص ۱۸۵؛ تحفه الأحوذی، ج ۲، ص ۴۳۶.

۲- نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۴۲؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۵۹ و ج ۱۰، ص ۵۳؛ التأریخ الکبیر، ج ۳، ص ۳۹۰؛ التأریخ الصغیر، ج ۲،

ص ۶۰؛ ضعفاء العقیلى، ج ۲، ص ۷۱؛ کتاب المجروحین ابن حبان، ج ۱، ص ۳۰۹؛ تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۲۷؛ تحفه

الأحوذی، ج ۲، ص ۲۷۱؛ نصب الرایة، ج ۲، ص ۳۷۷؛ الجرح و التعدیل، ج ۳، ص ۵۵۹؛ الکامل ابن عدی، ج ۳، ص ۲۰۲؛ تهذیب

الکمال، ج ۱۰، ص ۳۴-۳۵؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۹۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۴۶.

۳- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۱۰.

ص: ۱۴۹

«عمر دید که انس بن مالک در کنار قبری نماز می‌خواند.

به او گفت: قبر قبر! ولی دستور نداد نماز را اعاده کند.»

این حدیث نیز گویای این حقیقت است که اقامه نماز در کنار قبر در گورستان موجب بطلان نمی‌شود.

۷. و نیز روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عید قربان به بقیع آمد و دو رکعت نماز خواند. (۱) و این دلالت بر جواز اقامه نماز در گورستان است.

ب: دعا در کنار قبرها و مشاهد مشرفه

دعا در کنار قبرها چند صورت دارد:

۱. اینکه کسی به گورستان برود و در کنار قبرها برای آمرزش گناهان خود و مردگان طلب مغفرت نماید و برای شادی ارواح آنان قرآن بخواند.

بدون شک دعا و طلب آمرزش برای خود و سایرین در هر مکانی که باشد، ستودنی و جایز است؛ زیرا خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۲)

«شما مرا بخوانید تا اجابت کنم.»

در این آیه شریفه برای انجام دعا، مکان خاصی را معین

۱- مسند ابن الجعد، ص ۳۹۸؛ أحكام القرآن الجصاص، ج ۳، ص ۶۴۴؛ السنن الكبرى البيهقي، ج ۳، ص ۳۱۱.

۲- الغافر / ۶۰.

ص: ۱۵۰

نفرموده است. و در هیچ روایتی از دعا و قرائت قرآن در کنار قبور نهی نشده، بلکه در بسیاری از روایات دعا و قرآن در کنار قبور موجب تخفیف عذاب برای صاحب قبر و ثواب برای دعاکننده دانسته شده است.

از پیامبر مکرم اسلام نقل شده است:

«مَنْ دَخَلَ الْمَقَابِرَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ رَبَّ الْأَجْسَادِ الْبَالِيَةِ وَالْعِظَامِ النَّخْرَةَ الَّتِي خَرَجَتْ مِنَ الدُّنْيَا وَهِيَ بِكَ مُؤَمَّنَةٌ، ادْخُلْ عَلَيْهَا رَوْحًا مِنْ عِنْدِكَ وَسَلَامًا مِنِّي اسْتَغْفِرَ لَهُ كُلَّ مُؤْمِنٍ مِمَّنْ خَلَقَ اللَّهُ (۱).»

«هر کسی که داخل گورستان‌ها بگوید: ای پروردگار، جسدها و استخوان‌های پوسیده‌ای که از دنیا خارج شدند، در حالی که به تو ایمان داشتند! بر آنان آسودگی را از طرف خود و سلام را از طرف من عنایت کن برای این شخص، هر مؤمنی که تا آن زمان خلق شده استغفار می‌کند.»

و در روایت دیگری انس بن مالک می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی وارد گورستان‌ها شود و سوره «یس» را بخواند، خداوند در آن روز عذاب را از صاحبان قبر برمی‌دارد و برای خودش به تعداد قبرها نیکویی و حسنه نوشته می‌شود. (۲)»

۱- إعانَةُ الطَّالِبِينَ، ج ۲، ص ۱۶۳؛ المصنَّف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۱۸۸؛ التمهيد، ج ۲۰، ص ۲۴۱؛ مراقی الفلاح، ج ۱، ص ۲۳۳؛ المستطرف، ج ۲، ص ۵۳۳.

۲- مراقی الفلاح، ج ۱، ص ۲۳۳؛ المغنی، ج ۲، ص ۴۲۵؛ كشف القناع، ج ۲، ص ۱۷۱؛ عمدة القاری، ج ۳، ص ۱۱۸.

ص: ۱۵۱

و در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است:

«هر کسی به گورستان رود و سوره‌های: (فاتحه الكتاب)، (قل هو الله أحد) و (الهيكم التكاثر) را بخواند و بگوید: پروردگارا! ثواب

آیاتی را که قرائت کردم به اهل این قبرها- مؤمنین و مؤمنات- هدیه می‌کنم آنان در نزد خداوند برای او وساطت می‌کنند.» (۱)

و نیز روایات دیگری در کتاب‌های اهل سنت نقل شده است (۲) که حاکی از استحباب دعا در کنار قبور دارد.

۲. کسی به گورستان رود و با اعتقاد به اجابت دعا در گورستان، اموات را واسطه قرار داده، دعا نماید.

یقیناً شیعیان معتقد به این موضوع نیستند، بلکه تنها زیارت قبور و دعا برای اموات را مستحب می‌دانند.

۳. کسی به مشاهد مشرفه- مانند حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان و اولیا- برود و حضور در این اماکن را مبارک دانسته، و

پیامبران و امامان و اولیا را- که به اعتقاد همه مسلمانان زنده هستند- شاهد خود بداند و از آنان به اعتبار مقامی که در نزد خداوند

دارند، تمنای دعا برای آمرزش گناهانش داشته باشد. یقیناً این عمل یک عمل عقلایی و پسندیده است. ذهبی در کتاب «سیر أعلام

النبلاء» می‌نویسد:

۱- تحفة الأحوذی، ج ۳، ص ۲۷۵.

۲- التمهید، ج ۲۰، ص ۲۴۱.

ص: ۱۵۲

«الدعاء مستجاب عند قبور الأنبياء والأولياء وفي سائر البقاع، لكن سبب الاجابة حضور الداعي وخشوعه وابتهااله. وبلا ريب في البقعة المباركة وفي المسجد وفي السحر ونحو ذلك، يتحصّل ذلك الداعي كثيراً، وكلّ مضطرّ فدعاؤه مجاب (۱)». «دعا در کنار قبور پیامبران و اولیا و سایر بارگاه‌ها مستجاب است. ولی سبب اجابت، حضور و خشوع و تضرّع دعاکننده است و بدون شکّ در بقعه مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و در مسجد و در وقت سحر، دعا مستجاب است. و دعای هر مضطرّی اجابت می‌شود.»

بنابراین نتیجه می‌گیریم که نماز در کنار قبور در گورستان‌ها جایز و مکروه است و در مشاهد مشرفه جایز است و کراهت ندارد، بلکه روایاتی در کتب حدیثی شیعه وجود دارد که دلالت بر استحباب نماز در این مشاهد مشرفه دارد. و دعا در کنار قبور و مشاهد مشرفه جایز و پسندیده است.

۱- سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۷۷.

ص: ۱۵۳

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
«الف»
- ۲- «الابهاج فی شرح المنهاج»، علی بن عبدالکافی السبکی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۴.
- ۳- «الإحكام فی اصول الأحكام»، علی بن محمد الآمدی، المكتب الاسلامی، دمشق، ۱۴۰۲.
- ۴- «الإحكام فی اصول الأحكام»، ابو محمد علی بن احمد بن حزم الاندلسی، دارالحديث، قاهره، ۱۴۰۴.
- ۵- «احکام الجنائز»، محمد ناصرالدين الالبانی، المكتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۶.
- ۶- «احکام القرآن»، ابوبکر احمد بن علی الرازی الجصاص، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵.
- ۷- «الارشاد الساری علی صحیح البخاری»، ابوالعباس احمد القسطلانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۸- «ارشاد الفحول»، محمد بن علی بن محمد الشوکانی،

ص: ۱۵۴

دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۹.

۹- «ارواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل»، محمد ناصرالدین الألبانی، المکتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۵.

۱۰- «اسد الغابه فی معرفه الصحابه»، ابن الاثیر، ابوالحسن علی بن أبی الکرّم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی، انتشارات اسماعیلیان، تهران.

۱۱- «اصول السرخسی»، محمد بن احمد بن ابی سهل السرخسی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق.

۱۲- «اعانه الطالبین»، السید البکوی، ابن السید محمد شطا الدمیاطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۸ ه. ق.

۱۳- «الاعتصام»، ابواسحاق الشاطبی، دارالمعرفه، بیروت.

۱۴- «الإقناع فی حلّ ألفاظ أبی شجاع»، شمس الدین محمد بن احمد الشربینی الخطیب، دارالمعرفه، بیروت.

۱۵- «الأم»، الإمام الشافعی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق.

«ب»

۱۶- «بحار الأنوار»، المجلسی، محمد باقر المجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق.

۱۷- «البحر الرائق»، ابن نجیم المصری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ه. ق.

۱۸- «البدایه والنهایه»، ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر الدمشقی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸.

ص: ۱۵۵

- ۱۹- «بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع»، علاء‌الدین ابوبکر بن مسعود الکاسانی الحنفی، مکتبه الحبییه، پاکستان، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ۲۰- «البرهان فی اصول الفقه»، ابوالمعالی الجوینی، عبدالملک بن عبداللہ بن یوسف الجوینی، موسسه الوفاء، مصر، ۱۴۱۸.
- «ت»
- ۲۱- «تاج العروس»، محمد مرتضی الزبیدی، مکتبه الحیاء، بیروت.
- ۲۲- «تاریخ ابن معین»، ابن معین، یحیی بن معین بن عون الغطفانی، دارالمأمون للتراث، دمشق.
- ۲۳- «تاریخ بغداد»، ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ ه. ق.
- ۲۴- «تاریخ جرجان»، حمزه بن یوسف ابوالقاسم الجرجانی، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۱ ه. ق.
- ۲۵- «التاریخ الصغیر»، البخاری، ابو عبداللہ اسماعیل بن ابراهیم الجعفی البخاری، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ ه. ق.
- ۲۶- «التاریخ الکبیر»، البخاری، ابو عبداللہ اسماعیل بن ابراهیم الجعفی البخاری، المکتبه الاسلامیه، دیار بکر.
- ۲۷- «تاریخ مدینه دمشق»، ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسین بن هبئه‌الله بن عبداللہ الشافعی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷.
- ۲۸- «التبیین لأسماء المدلسین»، سبط بن العجمی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۶ ه. ق.
- ۲۹- «تحفه الأحوذی»، ابوالعلاء محمد بن عبدالرحمن بن

ص: ۱۵۶

عبدالرحیم المبار کفوری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ ه. ق.

۳۰- «تذکره الفقهاء»، العلامة الحلّی، حسن بن یوسف بن المطهر الحلّی، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۱۴ ه. ق.

۳۱- «تفسیر ابن کثیر»، ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر القرشی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ه. ق.

۳۲- «تفسیر البیضاوی»، «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، البیضاوی، ابو سعید عبداللّه بن عمر بن محمد الشیرازی البیضاوی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ه. ق.

۳۳- «تفسیر الثعالبی»، «الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن»، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف أبو زید الثعالبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ه. ق.

۳۴- «تفسیر روح المعانی»، الآلوسی، أبو الفضل محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳۵- «تفسیر القرطبی»، «الجامع لاحکام القرآن»، ابو عبداللّه محمد بن احمد الانصاری القرطبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ه. ق.

۳۶- «تقریب التهذیب»، ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، دار لکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ه. ق.

۳۷- «تلخیص الحیبر»، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، دارالفکر، بیروت.

۳۸- «التمهید فی تخریج الفروع علی الاصول»، عبدالرحیم بن الحسن الآسنوی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۰ ه. ق.

ص: ۱۵۷

۳۹- «التمهید لما فی الموطأ من المعانی و المسانید»، ابن عبدالبرّ، ابو عمر یوسف بن عبداللّه بن عبدالبرّ النمری، وزارة عموم الاوقاف و الشؤون الاسلامیة، مغرب، ۱۳۸۷.

۴۰- «تنویر الحوالمک»، السیوطی، جلال الدین سیوطی، دارالکتب العلمیة، بیروت.

۴۱- «تهذیب»، «تهذیب الاحکام»، شیخ الطائفه، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ ش.

۴۲- «تهذیب التهذیب»، ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، دارالفکر للطباعة، بیروت، ۱۴۰۴ ه. ق.

۴۳- «تهذیب الکمال»، جمال الدین ابوالحجاج یوسف المزی، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ ه. ق.

«ث»

۴۴- «الثقات» ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد ابوحاتم التیمی، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، حیدر آباد، ۱۳۹۳ ه. ق.

۴۵- «الثمر الدانی»، «شرح رساله ابن اَبی زید»، صالح عبد السميع الآبی الأزهری، المكتبة الثقافیة، بیروت.

«ج»

۴۶- «الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر»، السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ه. ق.

ص: ۱۵۸

- ۴۷- «الجرح والتعديل»، ابو محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم الرازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۱ ه. ق.
- ۴۸- «الجواهر النقی»، الماردینی، علاءالدین بن علی بن عثمان الماردینی (ابن الترمذی)، دارالفکر، بیروت.
- «ح»
- ۴۹- «حاشیة السندی علی النسائی»، نورالدین عبدالهادی، دارالکتب العربیة، بیروت، ۱۴۰۶ ه. ق.
- ۵۰- «حاشیة الطحطاوی علی مراقی الفلاح»، احمد بن محمد بن اسماعیل الطحطاوی.
- «د»
- ۵۱- «الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور»، جلال‌الدین السيوطی، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت، ۱۳۶۵ ه. ق.
- ۵۲- «دفع الشبه عن الرسول»، ابوبکر بن محمد بن عبد المؤمن تقی‌الدین الحصنی، داراحیاء‌الکتاب العربی، قاهره، ۱۴۱۸ ه. ق.
- ۵۳- «الديباج علی مسلم»، السيوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السيوطی، دار ابن عفان، ریاض، ۱۴۱۶ ه. ق.
- «ر»
- ۵۴- «رسالة ابن أبي زيد»، ابن أبي زيد القيرواني، المكتبة الثقافية، بیروت.

ص: ۱۵۹

- ۵۵- «رفع المنارة لتخريج أحاديث التوسل و الزيارة»، محمود سعيد ممدوح، دارالامام النووی، عمان، ۱۴۱۶ ه. ق.
- ۵۶- «روضه الناظر و جنة المناظر»، ابن قدامة، عبدالله بن احمد بن قدامة المقدسی، جامعه محمد بن سعود، ریاض، ۱۳۹۹ ه. ق.
- ۵۷- «ریاض الصالحین من حدیث سید المرسلین»، یحیی بن شرف النووی، دارالفکر المعاصر، بیروت، ۱۴۱۱ ه. ق.
- ۵۸- «ریاض المسائل»، السید علی الطباطبایی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ ه. ق.
- «ز»
- ۵۹- «زاد المعاد»، ابن القیم الجوزیة، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۷ ه. ق.
- ۶۰- «زیارت از دیدگاه ائمه»، عبدالهادی الحسینی، الریاض، ۱۴۲۶ ه. ق.
- «س»
- ۶۱- «سبل السلام»، محمد بن اسماعیل الکحلانی، شركة مكتبة مصطفى البابي الحلبي و أولاده، مصر، ۱۳۷۹ ه. ق.
- ۶۲- «سبل الهدی والرشاد»، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۶۳- «السلسلة الصحيحة»، محمد ناصرالدین الالبانی، مكتبة المعارف، ریاض.

ص: ۱۶۰

- ۶۴- «سنن ابن ماجه»، ابن ماجه، محمد بن یزید القزوی، دارالفکر، بیروت.
- ۶۵- «سنن أبی داود السجستانی»، ابوداود سلیمان بن الاشعث السجستانی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰ ه. ق.
- ۶۶- «سنن الترمذی»، الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی سوره الترمذی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۶۷- «سنن الدارمی»، عبدالله بن الرحمن بن الفضل بن بهرام الدارمی، مطبعة الاعتدال، دمشق.
- ۶۸- «السنن الکبری»، احمد بن شعیب النسائی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ ه. ق.
- ۶۹- «السنن الکبری»، احمد بن الحسین بن علی البیهقی، دارالفکر، بیروت.
- ۷۰- «سنن النسائی»، احمد بن شعیب النسائی، دارالفکر، بیروت، ۱۳۴۸ ه. ق.
- ۷۱- «سیر أعلام النبلاء»، الذهبی، محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، مؤسسۃ الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ ه. ق.
- «ش»
- ۷۲- «شرح سنن النسائی»، جلال الدین السیوطی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ ه. ق.
- ۷۳- «شرح صحیح مسلم»، النووی، ابوزکریا محیی الدین بن شرف النووی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ه. ق.

ص: ۱۶۱

- ۷۴- «الشرح الكبير على متن المقنع»، ابوالفرج عبدالرحمن بن أبي عمر محمد بن احمد بن قدامة المقدسي، دارالكتاب العربي، بيروت.
- ۷۵- «شرح موطأ مالك»، اللكنوي، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۷۶- «شرح مسند أبي حنيفة»، ملا علي القاري، دارالكتب العلمية، بيروت.
- ۷۷- «شرح نهج البلاغه»، ابن ابى الحديد، منشورات مكتبة آية الله المرعشي، قم، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۷۸- «شعب الايمان»، البيهقي، ابوبكر احمد بن الحسين البيهقي، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۰ ه. ق.
- «ص»
- ۷۹- «الصحيح»، اسماعيل بن حماد الجوهري، دارالعلم للملایین، بيروت، ۱۴۰۷ ه.
- ۸۰- «صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان»، ابن حبان، علاءالدين على بن بلبان الفارسي، محمد بن محمد بن احمد، مؤسسة الرساله، بيروت، ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۸۱- «صحيح ابن خزيمة»، ابوبكر محمد بن اسحاق بن خزيمة السلمي، المكتب الاسلامي، بيروت، ۱۴۱۲ ه. ق.
- ۸۲- «صحيح البخاري»، محمد بن اسماعيل البخاري، دارالفكر، بيروت، ۱۴۰۱ ه.
- ۸۳- «صحيح الترغيب و الترهيب»، محمد ناصرالدين الالباني،

ص: ۱۶۲

مکتبه المعارف، ریاض.

۸۴- «صحیح مسلم»، مسلم بن الحجاج النیشابوری، دارالفکر، بیروت.

«ض»

۸۵- «ضعفاء العقیلى»، محمد بن عمرو بن موسى بن حماد العقیلى، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ه. ق.

«ط»

۸۶- «الطبقات الكبرى»، ابن سعد، دار صادر، بیروت.

«ع»

۸۷- «العلل»، الامام احمد بن حنبل، المکتب الاسلامی، بیروت.

۸۸- «عمده القاری فی شرح صحیح البخاری»، بدرالدین العینی، دارالفکر، بیروت.

«ف»

۸۹- «فتاوی مهمة»، بن باز، عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز، دارالعاصمه، ریاض، ۱۴۱۳ ه. ق.

۹۰- «الفتاوی الكبرى»، ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیہ الحزّانی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۸۶ ه. ق.

۹۱- «فتح الباری شرح صحیح البخاری»، شهاب الدین ابن حجر

ص: ۱۶۳

العسقلانی، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت.

۹۲- «فتح العزیز فی شرح الوجیز»، عبدالرحیم بن محمد الرافعی، دارالفکر، بیروت.

۹۳- «الفصول فی الاصول»، احمد بن علی الرازی الجصاص، احیاء التراث الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۵ ه. ق.

۹۴- «فقه السنّة»، السید سابق، دارالکتب العربی، بیروت.

۹۵- «الفقه علی المذاهب الاربعه»، عبدالرحمن الجزیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۹۶- «فیض القدر»، محمد عبدالرؤف المناوی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ه. ق.

«ق»

۹۷- «القاموس المحيط»، محمد بن یعقوب الفیروز آبادی.

«ک»

۹۸- «الکافی»، الکلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب اسحاق الکلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۸ ه. ق.

۹۹- «الکافی فی فقه ابن حنبل»، عبداللّه بن قدامة المقدسی، المكتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۸ ه. ق.

۱۰۰- «الکامل فی ضعفاء الرجال»، ابن عدی، ابواحمد عبداللّه بن عدی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ه. ق.

۱۰۱- «کتاب الضعفاء و المتروکین»، النسائی، احمد بن علی بن

ص: ۱۶۴

شعیب النسائی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ ه. ق.

۱۰۲- «کتاب المجروحین»، ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد التیمی، تحقیق محمود ابراهیم زاید.

۱۰۳- «کشف القناع عن متن الاقناع»، منصور بن یونس البهوتی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ه. ق.

۱۰۴- «کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال»، علاءالدین الممتقی الهندی، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ه. ق.

«ل»

۱۰۵- «لسان العرب»، ابن منظور، محمد بن مکرم بن منظور، نشر أدب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ ه. ق.

۱۰۶- «لسان المیزان»، ابن حجر، احمد بن علی بن الحجر العسقلانی، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ ه. ق.

«م»

۱۰۷- «مجمع الزوائد»، الهیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ه. ق.

۱۰۸- «المجموع»، محیی الدین بن شرف النووی، دارالفکر، بیروت.

۱۰۹- «مجموع الفتاوی»، ابن تیمیه، محمد بن عبدالحلیم بن تیمیه الحرّانی، ریاض.

۱۱۰- «المحصول فی علم اصول الفقه»، فخرالدین محمد بن عمر بن الحسین الرازی، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۲ ه. ق.

ص: ۱۶۵

- ۱۱۱- «مراقی الفلاح یا مداد الفتاح»، حسن بن عمار بن علی الشرنبلانی الحنفی.
- ۱۱۲- «المستدرک علی الصحیحین»، ابو عبدالله الحاکم النیشابوری، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ ه. ق.
- ۱۱۳- «المستصفی»، الغزالی، ابو حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ ه. ق.
- ۱۱۴- «المستطرف»، شهاب الدین محمد بن احمد ابو الفتوح الابشیهی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۶ م.
- ۱۱۵- «مسند احمد بن حنبل»، الامام احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت.
- ۱۱۶- «مسند ابن الجعد»، علی بن الجعد بن عبید، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۱۱۷- «مسند ابی داود الطیالسی»، ابو داود الطیالسی، سلیمان بن داود بن الجارود، دارالحديث، بیروت.
- ۱۱۸- «مسند ابی یعلی»، ابو یعلی الموصلی، احمد بن علی بن المثنی التمیمی، دارالمأمون للتراث، بیروت، ۱۴۰۷ ه. ق.
- ۱۱۹- «مسند الحمیدی»، ابوبکر عبدالله بن الزبیر الحمیدی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ۱۲۰- «مسند الشامیین»، سلیمان بن احمد الطبرانی، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۶ ه. ق.
- ۱۲۱- «المصنّف»، ابن ابی شیبّه، محمد بن أبی شیبّه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ه. ق.

ص: ۱۶۶

- ۱۲۲- «المصنّف»، الصنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن هما الصنعانی، المجلس العلمی.
- ۱۲۳- «المعتمد فی اصول الفقه»، ابوالحسین البصری، محمد بن علی بن الطیب البصری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۱۲۴- «المعجم الاوسط»، الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد الطبرانی، دارالحرمین.
- ۱۲۵- «المعجم الصغیر»، الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد الطبرانی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۱۲۶- «المعجم الکبیر»، الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد الطبرانی، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره.
- ۱۲۷- «معرفة الثقات»، العجلی، احمد بن عبدالله العجلی، مکتب الدار، مدینه، ۱۴۰۵ ه. ق.
- ۱۲۸- «المغنی»، ابن قدامة، ابو محمد عبدالله بن احمد بن قدامة، دارالکتب العربی، بیروت.
- ۱۲۹- «مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج»، محمد الشربینی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۷ ه. ق.
- ۱۳۰- «منهاج السنّه»، ابن تیمیّه، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیّه الحرّانی، موسسه قرطبه، ۱۴۰۶ ه. ق.
- ۱۳۱- «موارد الظمان الی زوائد ابن حبان»، الهیثمی، علی بن ابی بکر الهیثمی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۱۳۲- «مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل»، الحطاب الرعینی، ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالرحمن المغربی، دارالکتب

ص: ۱۶۷

العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ ه. ق.

۱۳۳- «الموضوعات»، ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی بن الجوزی، المكتبة السلفية، مدینه، ۱۳۸۶ ه. ق.

۱۳۴- «الموطأ»، الامام مالک بن انس، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ ه. ق.

۱۳۵- «میزان الاعتدال فی نقد الرجال»، الذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، دارالمعرفة، بیروت.

«ن»

۱۳۶- «نصب الرأیة لاحادیث الهدایه»، جمال‌الدین الزیعلی، دارالحديث، قاهره، ۱۴۱۵ ه. ق.

۱۳۷- «نیل الأوطار من أحادیث سید الاخیار»، محمد بن علی بن محمد الشوکانی، دارالجيل، بیروت.

«و»

۱۳۸- «وسائل الشیعه»، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، مكتبة الاسلامیه، تهران.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

